



همت



هفته نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ادبی و خبری

سال چهارم، شماره ۱۰۴، چهارشنبه ۲۱ حمل ۱۳۸۱، ۲۶ محرم الحرام ۱۴۲۳، ۱۰ آوریل ۲۰۰۲

استاد محقق معاون رئیس و وزیر پلان اداره موقت:

اوراق زرین تاریخ ما با خون شهیدان رقم خورده است

در صفحه ۴



مزاری منادی وحدت، عزت و غرور ملی ما بود
۲
امروز سلاح‌ها باید به قلم تبدیل شود
۳
گزارش سمینار پنجره‌ای به آفتاب
۵
مزاری وثیقه اعتماد و اعتقاد ملی ماست
۷
رهبری کاریزماتیک شهید مزاری (ره)
۸
شهید مزاری در جستجوی هویت ملی
۱۱
ملت‌سازی در اندیشه شهید مزاری (ره)
۱۴
بررسی خدمات فرهنگی رهبر شهید (ره)
۱۹
هرسو نگری کوه، ولی خورشیدش...؟
۲۳
مظلومیت قاید شهید پس از شهادت
۲۵
قطعنامه سمینار «پنجره‌ای به آفتاب»
۲۸

بسم الله الرحمن الرحيم

بی زخم تیغ عشق ز عالم نمی‌رویم
بیرون شدن ز معرکه بی‌زخم عار ماست.
حضار گرامی! دوستان و برادران و مسؤولین
محترم احزاب اسلامی و شخصیت‌های مهم
کشوری و مسؤولین ادارات دولتی؛ اعم از نظامی
و ملکی، میهمانان حاضر از کشورهای دوست و
همکار افغانستان! ضمن تقدیر و سلامهای گرم
خدمتان، از حضور صمیمانه شما و از حضور غم
شریکانه شما در محفل بزرگداشت رهبر فقید
حزب وحدت اسلامی افغانستان، استاد عبدالملی
مزاری و مراسم تجلیل از همه شهدای شمال و

اشاره:

به مناسبت هفتمین سالگرد شهادت استاد مزاری (ره) مراسم
تجلیل و بزرگداشتی در تاریخ ۱۳۸۰/۱۲/۲۲ با حضور
شخصیتهای داخلی و سرکنسولهای خارجی، قوماندانان
نیروهای حافظ صلح، مسؤولین و احزاب و شخصیتهای بانفوذ،
فرهنگیان و کارمندان ادارات دولتی و اقشار وسیعی از مردم
شمال در حرم رهبر شهید برگزار شد. در این مراسم استاد
محقق معاون رئیس و وزیر پلان اداره موقت سخنرانی کردند
که متن کامل آن را در زیر مطالعه می‌نمایید:

امروز سلاح‌ها باید به قلم تبدیل شود



شهادتی که هزاران در هزار به دست نا پاک
بیگانگان و دشمنان وطن به خون غلطیدند، از
حضور گرم و سبز شما صمیمانه تشکر می‌نمایم
و از دوستانی که با ما و مردم ما در این مصیبت
عظیم غم شریکی می‌کنند، به خود می‌بالم و مقدم
شان را در اینجا گرامی می‌دارم. برای اینکه محفل
به درازا نکشد، خیلی مختصر عرایض را به عرض
می‌رسانم.

شهادت استاد مزاری در هفت سال قبل به
دست ناپاک طالبان، شوک خطرناکی بود که به
ملت ما وارد شد که این سرزمین پس از اشغال
اتحاد شوروی هنوز هم دستخوش تحولات
خطرناک و دشواری است و ملت در سوگ آن



تحوالات کشور چگونه شد. نیازی به تفسیر بیان
نیست، که اینها چه کردند.

شهادت دهها هزار تن از مردم شمال از
فاریاب تا تخار، خانه سوزی‌ها در سراسر کشور،
تخریب هشتاد درصدی کلیه دند شمالی، تخریب
و آتش زدن چهارصد خانه در تخار و قتل عام
هزاران نفر از مزار، شیرغان، فاریاب، سمنگان و
بغلان و قتل عام وسیع در بامیان و تخریب
خانه‌های مردم و قتل عام‌های یگانه؛ اینها همه
تاریخ زنده و شواهدی گویا در ماهیت جنایتکارانه
و ماهیت صادراتی طالبان است. اما وقتی که سه
سال قبل ما مبارزات را در کوهستانهای بلخاب
مجدداً آغاز کردیم و در دره‌صوف و مناطق
هزارهجات کشانیده شد، ما همان روز به دنیا گفتیم
که این آتشی که امروز در خانه افغانستان است و
این آتش که خانه گلین و مغرویه مردم افغانستان
را می‌سوزاند و این آتشی که خانه‌های مردم
یکاولگ و بامیان را می‌سوزاند و این آتشی که
خانه‌های دره‌صوف و سنگچارک را می‌سوزاند،
اگر جهان به این توجه نکند، این آتش به خانه
جهانیان خواهد رفت. و ما استاد و مصاحبه‌ها و
اعلامی‌هایی داریم از آن زمان که ما این خطر را
برای جهانیان اعلام کردیم. مردم افغانستان مجزای
از این حوادث است گرداننده اصلی این حوادث
اسامه بن لادن و گروه‌های تروریستی خارجی
بود. پیش قراول و زمینه ساز، طالبان و یک تعداد

«امروز ما نیاز به سلاح
نداریم، چرا؟ چون مایک مردم
پیروز هستیم که در دو عرصه
پیروز شدیم. هم در مقابل اتحاد
شوروی و هم در مقابل تروریسم و
تندبادهای جنوب.»
«امروز سلاح ضرورتش منتفی
است، امروز ضرورت ضرورت علم،
فرهنگ و ضرورت رفتن به سوی
انتخابات است و ضرورت رفتن
به سوی آبادی است.»

جامل از کشورهای دنیا، متأسفانه در آن دوره
بی توجهی کردند. ما هر قدر می‌گفتیم: نسل‌کشی،
تصفیه نژادی، تصفیه قومی و مذهبی در جریان
است، دنیا بی باور نمی‌کردند یا بی تفاوت از
کنارش می‌گذشتند ولی حوادث بعدی نشان داد
که اینها تنها دشمن مردم افغانستان نیستند اینها
دشمن بشریت‌اند. حوادث ثابت کرد که اینها تنها
دشمن هزاره نیست، بلکه دشمن تاجیک و ازبک
هم هستند، دشمن پشتون افغانستان هم هستند.
ابتدا اینها تبلیغات مذهبی می‌کردند تا اینکه
توانند علیه یک مذهب خاص، مردم را بسیج
کنند. در جاهای دیگر تبلیغات قومی می‌کردند تا
توانند ملت دیگر را بکوبند و در جای دیگر به
هیچ کس دیگری رحم نمی‌کردند. شهادت استاد
مزاری قلب شش میلیون هزاره افغانستانی را
جریمه‌دار کرد و برای ابد سر آتشی را با طالبان از
بین برد. شهادت احمدشاه مسعود ثابت کرد که
طالبان دشمن تاجیک‌ها هم هستند، شهادت
عبدالحق شهید در جلال‌آباد ثابت کرد آنها تنها
دشمن شمالی نیستند، دشمن مشرقی و مغربی هم
هستند و دشمن پشتونها هم هستند. قتل عام از
فاریاب تا شیرغان ثابت کرد آنها هیچگونه سر
آتشی با ازبک‌ها هم ندارند. پس اقوام افغانستان همه
شان مورد خشم آنها و مورد خصومت آنها بود.
آنها می‌خواستند افغانستان را به یک ایالت کشور
خارجی تبدیل بکنند. هویت ملی افغانستان و
استقلال افغانستان را می‌خواستند منع بکنند.

تخریب بی رویه آثار تاریخی افغانستان و
شکستن و خوردن مجسمه‌های بودا که
حکایت گر دو هزار و چهارصد ساله قدامت و
تاریخچه مردم افغانستان بود این چه معنی پیدا
می‌کند. معنایش این است که کشور ما دارای
هویت تاریخی نباشد، این سرزمین از خود هویت
نداشته باشد. فرق نمی‌کند کدام ملت در اینجا
است. برای خارجی که به کشور ما تجاوز کرده
بود مهم این بود که آثار تاریخی آثار فرهنگی
افغانستان از بین برود و شخصیت‌های این کشور
نابود شوند. و این کشور راهش باز شود به طرف
منابع انرژی آسیای میانه اقتصاد منطقه را قبضه

بکنند. عمق و استراتژیک در برابر حریف‌های
دیگر خود پیدا بکنند و دهها مسایل دیگر، فلذا
دشمن تمام مردم آزاده افغانستان بودند و همچنین
دشمن جهانیان هم بودند. صدور تروریسم به
آسیای میانه، چین و جاهای دیگر از حلقه اسامه
و ملا عمر نشان دهنده این بود که اگر افغانستان را
بگیرند، آسیای میانه در امان نخواهند بود و
حوادث بعدی حوادث ۱۱ سپتامبر نشان داد که
آنها دشمن همه بشریت‌اند.
کشتن هزاران نفر آدم بی گناه و مشغول کار و
زندگی در نیویورک نشان داد اینها دشمن انسانیت
و بشریت است. این بود که حوادث جهان را آن
سوش را به این سو داد که باید افغانستان از
چنگال تروریسم آزادی پیدا بکنند و ما از همه
کشورهای همسایه ما تشکر می‌کنیم که ما را در
برابر طالبان و در برابر تروریسم یاری رسانند. ما از
مسافرتی که از توکیو آمدیم از مسیر چین و
تاجیکستان ما با آقای امام علی رحمانف گفتیم که
مردانه کار کردی... در حالی که کشور تاجیکستان
هم یک کشور ثروتمندی نیست، اقتصادی هم
ندارد، ولی بسیار مردانه ایستاد، بسیار جانانه
مقاومت کرد و از شهید احمدشاه مسعود و
همکارانش که در آنجا تا آخرین رمق جان شان
مبارزه می‌کردند، حمایت جدی کرد و ما هم از آن
مسیر بسیار توانستیم مبارزه خود را در برابر طالب
سازمان بدهیم. کشور همسایه، ازبکستان با ما نه
تنها از بعد نظامی، بلکه از بعد سیاسی و معنوی نیز
همکاری بسیار صمیمانه کردند. از جمهوری
اسلامی ایران هم مشترک هستیم که دو میلیون
مهاجر ما را پناه داد و رهبران جهادی ما هم در
آنجا سالها زندگی کردند در حالت مهاجرت، و
همین طور از کلیه کشورهای دوست جهان
خصوصاً از ایالات متحده آمریکا که در این مبارزه
همراه با ما سنگر به سنگر جیگدند در مقابل
تروریسم، تلفات دادند و زحمت کشیدند. همین
طور از دیگر دوستانی که ما را کمک می‌کنند؛
نیروهای انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و اردنی و اینها
در همه مسایل با ما کمک می‌کنند، این نشان‌دهنده
این است که افغانستان امروز به سوی بازسازی و

مزاری منادی وحدت، عزت و غرور ملی ما بود

(پیام حاج محمد محقق معاون رییس و وزیر پلان اداره موقت افغانستان عنوانی «شمینار پنجره‌ای به آفتاب»)

علما، طلاب، روشنفکران، دانشجویان، کسبه، برادران و خواهران محترم مهاجر و انصار! سلام علیکم! امیدوارم در پرتو عنایات الهی و توجهات خاص و ویژه حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء همگان در راه کسب کمالات معنوی و خدمات فرهنگی و امور سازندگی و دیگر وظایف محوله برای مردم تان در عالم مهاجرت و در فرای برگشت برای وطن عزیز تان از توفیقات بسی شایسته و پیروز مدتانه برخوردار بوده و مصدر خدمات ارزشمند و تعالی بخش قرار گیرید.

خوشبختم که به مناسبت تدویر نخستین سمینار علمی «پنجره‌ای به آفتاب» که در زمینه بزرگداشت و تحلیل شخصیت، آثار، و آرمانهای جاودانه مرد تاریخ معاصر کشورمان، پیشوای شهید حضرت حجت الاسلام والمسلمین استاد عبدالملی مزاری (ره) این پیام را به آن سمینار ارجمند پیشکش می‌نمایم.

برادران و خواهران محترم! همانگونه که در جریان هستید، هفت سال پیش از این در یک فضای غمبار و الماک، بزرگترین و سیاه‌ترین جنایت تاریخی در کشور ما اتفاق افتاد و آن به شهادت رسیدن مظلومانه پیشوای عدالت خواهی و حق طلبی و منادی وحدت و عزت و غرور ملی استاد مزاری در کشور ما بود که سپاه جهل و تاریکی ملاعمر و بن لادن بر خلاف تمام نرم‌ها و ارزشهای پذیرفته شده انسانی و اسلامی و ملی ناجوان مرتد به آن جنایت هولناک دست یازیده و ملت ما را در آتشفشان جهل و عینیت فرو برده و از آن پس کشور و مردم ما در یک سیر نا میمون و نامبارک در کام افسی طالبان نکبت و سیاهی گرفتار آمدند. جهل، جور، جمود و تاریکی محض از دیگر دست آوردها و پیامدهای بعدی این جنایتکاران در طول چند سال اخیر در سطح ملی و بین المللی است.

در این مدت جلاخان بدنام و تروریست‌های ناکام بین المللی با انواع ترندها و حیل‌های ضد انسانی کل کشور مارا به گورستان و قتلگاهی وحشتناک و بزرگی تبدیل نموده و دهها هزار انسان بیگناه و مظلوم را از دم تیغ قساوت قرون وسطایی شان گذرانده‌اند. آنها در این مدت غیر از انسانها حتی به موجودات جاندار و بی جان هم رحم نکرده و «حرث و نسل» این ملک و ملت را نابود کردند. و وحشیانه ترین جنایت بعدی آنها پس از شهادت مزاری بزرگ تخریب و انهدام کامل مرقد پاک و منور آن شهید بود که اوج بدویت و سبیت این موجودات وحشی را بر ملا می‌کند.

آری برادران و خواهران! مزاری عزیز و عزیزترین سردارانش در ۲۲ حوت ۷۳ مظلومانه و غریبانه به شهادت رسیدند و حتی یادمان جاودانگی آنها نیز به دستور ملا عمر در سال ۷۷ به کلی نابود گردید، اما خونهای پاک و مطهر آنان به زودی چون قیاموس توفانی به جوش و فروش آمد که بزودی رژیم طالبان و سر آهنگان تروریسم بین المللی را در کام خویش فرو کشید و عاقبت آن سیاه‌رویان در سال ۸۰ با مقاومت و عزم ملی و بین المللی به گورستان تاریخ سپرده شدند و امروز بر ویرانه‌های نظام نکبت بار آنها بحمدالله پایهای یک دولت ملی با تعقیب و تثبیت همان آرمانهای آفتابی شهید مزاری و دهها هزار شهید مظلوم دیگر از کل مردم ما شکل می‌گیرد؛ نظامی که شکل و محتوای آن را، اسلامیت، جمهوریت، عدالت، آزادی و برابری همه اقوام و احاد و مشارکت دسته جمعی مردم در سرنوشت حیات فردی و جمعی و دیگر آرمانهای ملی و انسانی ما شکل بخشیده و می‌سازد و دیگر از تبعیض نژادی و مذهبی در آن خبری نیست.

از اینجاست که ما امیدواریم سمینار «پنجره‌ای به آفتاب» و دیگر مجامع علمی این چنین در این بهار کرامت و استقلال به دست آوردهای ملموس تر درخشان‌تر و شفاف‌تری در زمینه تعریف، شناخت و تثبیت جایگاه نوین شخصیت استاد شهید برسد. چون مزاری بزرگ بدون شک سند گرانها و ودیعه و وثیقه جاودانه آرمانهای اسلامی و ملی ماست و جریان مقاومت اسلامی و عدالت خواهانه بیشتر در وجود و حضور عزت بخش و تاریخی او نمود و نمود روشن و برجسته یافته است.

آری عزیزان! امروز روز سازندگی ملی، شکوفایی بهار آزادی، تثبیت و توسعه آرمانهای عدالت گرایانه و پی جویی و تقویه هرچه افزون تر وحدت ملی ماست و جا دارد که علما اندیشمندان، محققان، شعرا نویسندگان، هنرمندان و کلیه فرهنگیان و دست‌اندرکاران این ابعاد و جوانب از حیات ملی و میراثی بر جامانده از شخصیت رهبر شهید را، تعریف، تثبیت و تقویه نمایند. تا ملت بزرگ و سرافراز ما زندگی نوین و بهار خرم و آزادی خویش را در گستره های کرامت آور و عزت آفرین دیگر در فردا و فرادهای تاریخی، سرزنده‌تر از پیش به تماشا بنشیند.

در پایان برای همگان به خصوص برای دست اندر کاران آن سمینار از صمیم قلب آرزوی موفقیت بیش از پیش نموده و برای روح رهبر شهید و یاران باوفایش مغفرت الهی و برای ملت خویش سعادت و سرفرازی بیشتر از خدای متان را رجاء نمودم.

والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته.

حاجی محمد محقق معاون رییس و وزیر پلان اداره موقت افغانستان - کابل ۱۳۸۱/۱/۱۲

آبادی پیش می‌رود.

یک کشور آبرومندی را درست کنند در جهان. و همین کشور سوئیس که ما چند روز قبل در آن مسافرت داشتیم در آنجا نژادهای مختلف هستند نژاد جرمنی، نژاد ایتالیایی، نژاد فرانسوی و نژاد رومانی، اینها کل شان دست بدست هم دادند و به ساحت قانون یک حکومت درستی را ایجاد کردند که امروز زیباترین کشور دنیاست. همین طور می‌بینیم هندوستان و کشورهای همسایه دیگر ما خود شان با نژادهای مختلف و طوایف مختلف دست به دست هم دادند و کشور شان را آباد کردند. نکر نژادها در کشور مثل نکر گلپایی است در یک گلستان و در باغ و شما یک گل پوشی داشته باشید بهتر است یا گل جعفری یا گلپای دیگر که در کنار و پهلوی باشد. اگر ما همدیگر را دوست داشته باشیم و ببینیم آبروی همدیگر را و تحمل کنیم و بداییم که اقتصاد خوب است این برای ما بهتر است.

ما باید سعی کنیم که افغانستان در مجموع و اقوام افغانستان در مجموع آبرومند و عزتمند باشند و از این جنگهای داخلی که اخیرا صورت گرفت و بیگانگان آمدند و مردم را به جان شان انداختند، نتیجه‌ای نگرفتند. جز به جا ماندن هزاران شهید، خانواده شهید و یتیم و بی چاره و این در دنیا هیچ برای ما کمال نیست و دنیا برای ما هیچگاه مدال قهرمانی نخواهد داد که ما بجان همدیگر بیفتیم. جنگ در داخل مثل یک شکارچی است که تفنگ خود را بگیرد و به شکار برود ولی برود گوسفندان و رمة خود را شکار کند، این را کسی شکارچی نمی‌گوید، این را دیوانه می‌گویند. سلاح به دست بگیرد و با همدیگر بجنگد امروز سلاح ضرورتش متفی است، امروز ضرورت ضرورت علم، فرهنگ و ضرورت رفتن به سوی انتخابات است و ضرورت رفتن بسوی آبادی است. اگر علاقمندی سیاسی را هم دارند دوستانه در عرصه مبارزه آزاد بر مبنای دموکراسی و عدالت اجتماعی اقدام بکنند.

بیشتر از این وقت شما را نمی‌گیرم. در پایان عرایض، سالگرد شهادت استاد شهید عبدالملی مزاری را به دوستان و رهروان و یارانش که در اینجا حضور دارند و به تمام مردم افغانستان و خصوصا به مردم صفحات شمال و ولایت بلخ تسلیت می‌گویم. یادآوری می‌کنم از شهادت استاد عبدالملی مزاری، شهادت شهید احمدشاه مسعود وزیر دفاع فقید دولت اسلامی افغانستان و شهید عبدالحق و شهدای عزیزی که ما در دوران جهاد و بعد مثل آن در شمال دادیم مثل استاد ذبیح‌الله شهید و مولوی علم شهید و همین طور ابراهیم قومندان شهید، عبدال قومندان شهید و قومندانهای دیگری که در اینجا جان عزیز خود را قربانی کردند. یادآوری می‌کنم، این سبیل افتخارات ما در وطن هستند و اینها می‌توانند برای ما الگو باشند و راه مبارزه را برای ما نشان بدهند در آینده تاریخ ما. از حضور صمیمانه همه برادران و خواهران تشکر می‌کنم که در این مراسم غم شریکی کردید و از همه میهمانان خارجی هم صمیمانه متشکر هستم.

این دیگر بر مردم افغانستان است که حوادث ناگوار را ختم بکنند، تصمیم بگیرند که کشور را بسازند. ۲۳ سال جنگ شد البته ناعلاج بودیم هوسانه به جنگ رفته‌یم ما را به جنگ کشانیدند. در این سرزمین ۱۲۰۰۰۰ (صدویست هزار) ارتش شوروی آمد و ما مجبور شدیم که جنگ کنیم کشور ما تحمل نیروی ظالم و باطل بیگانه را نداشت. لذا جنگیدیم بعد از آن کشور همسایه دیگر ما ناجوانی کرد با تنبادهای جنوب آمد خانه ما را ویران کرد و مجبور بودیم جنگ کنیم. امروز باید حوادث و جنگ را ختم کرد، سلاحهای تان را به سلاح کورت تحویل کنید به کلان‌ها و رهبران و فرقه‌ها و قول اردوها تحویل کنید و حوادث خوب دیگری را بیافرینم. آبادانی و قهرمانی در عرصه علم در عرصه فرهنگ دنیا امروز نشان می‌دهد که به ما و شما کمک می‌کند افغانستان جایگاه خود را در میان جهاتین باز کرده است.

سفرهایی که رهبران اداره موقت به دنیا می‌کنند آقای حامد کرزی و هیأت همراهش چند روز یکبار سفر خارجی دارند، بعضی‌ها هم می‌گویند این اداره موقت همه کارش به سفر گذشت ولی برای شما یک موضوع را عرض کنم؛ درست است که این سفرها حکایت فقر و احتیاج و نیازمندی‌های ماست ولی در ضمن یک معنای دیگر را هم می‌دهد که دنیا به افغانستان احترام کرد. دنیا با افغانستان همدردی کرد و اینکه ۵/۸ میلیارد دلار برای افغانستان طی پنج سال آینده دنیا وعده کمک دادند، این کار ساده‌ای نبود. مثال دادن بسیار مشکل است. و مثل معروفی است بین ما که مال دادن، جان دادن است. اینکه دنیا سخاوتمندانه به شما کمک می‌کند، قدر این مسئله را و قدر این شرایط حساس را باید بداییم. با نظامیگری، دیگر کاری ساخته نیست کشور و وطن به سوی آبادانی پیش نمی‌رود. امروز سلاحها تبدیل شود به قلم‌ها، سلاح‌ها تبدیل شود به بیل‌ها و داس‌ها و کلک‌ها و ماشین‌آلات صنعت و زراعت و همه کس کمال خود را دوستانه در این عرصه نشان بدهد. از سلاح امروز مردم نفرت دارند وجدان مردم خانه به خانه از سلاح متنفر است، سلاح در برابر خارجی درست است، خارجی‌هایی که در کشور ما تجاوز بکنند. ولی امروز ما نیاز به سلاح نداریم، چرا؟ چون ما یک مردم پیروز هستیم که در دو عرصه پیروز شدیم. هم در مقابل اتحاد شوروی و هم در مقابل تروریسم و تنبادهای جنوب.

امروز ما باید برای ساختن این خانه ویران شده خود اقدام بکنیم. همه اقوام دست به دست هم بدهند؛ پشتون، هزاره، تاجیک، ازبک، ایماق، پشای، نورستانی، عرب و بلوچ همه اینها دست بدست هم بدهند که این خانه ویران شده را آباد بکنند. در جهان بسیار بسیار کشورهایی هستند که کثیرالملت هستند بسیار کشورهایی هستند که ملت‌های مختلف در آن جا وجود دارند. همین ایالات متحده امریکا که می‌بیند از نگاه علم و فرهنگ و از نگاه همه چیز بسیار کشور آبرومند است در دنیا، شما می‌بینید که از یک نژاد نیست از نژاد سفید است و از نژاد سیاه است و نژادهای مختلف هستند ولی توانستند با نظام و با قانون

بسیار زیبا بود در این فضای که کشور ما بسوی بازسازی، صلح و بسوی یک جامعه دموکراسی و مردم سالاری حرکت می کند و سنگ بنای اعمار یک جامعه آزاد مبتنی بر مردم سالاری را می گذاریم، که آن قهرمانان ملی ما می بودند و ما هم در پشت سر در این پروسه حرکت می کردیم و از این جهت ما متأثر هستیم، آنهایی که عمری را، آنهایی که یک قرن را برای آزادی افغانستان و برای اعمار یک جامعه مبارزه کردند و امروز برای تحقق شان ارزش نمی بینند. اما از این جهت این افتخار را داریم که اوراق زرین از

عام از کجا، یا تاجیکها، برادران پشتون ما هم از آسیب شان در امان نماندند. شهادت برادر عزیز ما عبدالحق که هم از برادران پشتون و نژاد پشتون و هم از نگاه مغفوری از مشرقی است به دست جایتیکار طالبان نشان دهنده این معنی است که دشمنی طالبان با پشتونها هم هست. مثلاً در قندهار این طور تنها فکر می کردیم که هر کسی همکار بودند و یا طالب بودند اینها هم شمول برهان ملاعمر بودند. اما در این جلسات جناب آقای حامد کرزی رییس اداره موقت افغانستان این موضوع را افشا کرد که در قندهار و

شهادت رساندند.

شهادت استاد مزاری به دست گروه تروریستی خارجی نشان دهنده مابیت فکری و مابیت سیاسی این گروه است. اگر این گروه سر آشتی می داشت شهادت او را به این صورت انجام نمی داد که او را شهید کند و در ادامه این کار که ابتدا اتهاماتی بود، ولی در ادامه کار دیدیم که گروه طالبان موجودی بوده است که باید علیه مبارزه صورت می گرفت. در ابتدا شاید بسیاری برای شان لهام وجود داشت که بعدها آنها را فرشته صلح نامیدند پیامهای صلح می گفتند و بسیاری

بسم الله الرحمن الرحيم

در مسلخ عشق جز نیکو را نکشد
روبه صفائی زشت خو را نکشد
گر عاشق صادقی ز مردن مهراس
مردار بود هر آنکه او را نکشد
دوستان گرامی و برادران عزیز! مسؤولین و شخصیت های اشتراک کننده در مراسم خواهران و فرهنگیاتی که برای اشتراک در مراسم سالگرد رهبر شهید استاد مزاری ما را افتخار بخشیدید از حضور شما صمیمانه تشکر می کنم. برای سخنرانی در یک

اوراق زرین تاریخ ما با خون شهیدان رقم خورده است

(سخنرانی استاد حاج محقق معاون رییس و وزیر پلان اداره موقت بتاريخ ۱۳۸۰/۱۲/۲۰ در سمینار هفتمین سالگرد شهادت استاد عبدالعلی مزاری (ره) در تالار

دانشگاه بلخ، در جمع فرهنگیان، شخصیتهای علمی و سیاسی داخلی و خارجی مقیم مزار شریف)

تاریخ کشور ما با کارنامه های درخشان این شهیدان رقم خورده است. و تمام استقلال افغانستان و تمامیت ارضی و سربلندی امروز شما نتیجه شهادت و قربانی ها و رشادهای عامه مردم افغانستان و در رأس آن شهید بزرگ چون شهید عبدالعلی مزاری، شهید احمدشاه مسعود، شهید عبدالحق و دیگر رهبران و پیشانان جهاد هستند. امروز ما می خواهیم جامعه ای را بسازیم که در آن تمام اقوام افغانستان برابر باشند و استقلال شان تأمین شده باشد و طالبان می خواست با یک تفکر طبقاتی و با یک تفکر یک جانبه در افغانستان یک حکومت دیکتاتوری را برپا کنند. امروز خدا را سپاسگزار هستیم که مردم ما آزاد شده اند و تصمیم می گیرند به نام افغانستان در ساختار یک جامعه مشارکت کنند و ما هم مثل بقیه جوامع جهان، افغانستان را با اقوام مختلف و با گلهای مختلف که در چمن کاشته شده است می خواهیم این افغانستان زیبا را بسازیم نظامهای دیگر در جهان با همین ترکیب هستند که امروز شما می بیند؛ ایالات متحده آمریکا با داشتن دهها ملیت و دهها قوم و زبان که یک جامعه مختلف است و دموکراسی و تحمل همدیگر را ساخته اند و ترقیات عظیمی را در سطح علم و دانش و کمال و اقتصاد در تمام زمینه ها کرده اند. کشور هندوستان با داشتن ۱۵۰ میلیارد در یک جامعه که همه همدیگر را قبول کردند ساخته اند. کشور سوئیس که در همین چند روز هیأت افغانی سفر کرده بود چهار نژاد مختلف؛ نژاد جرمنی، نژاد ایتالیایی، نژاد فرانسوی و یک نژاد دیگر... یک کشور متحد را ساخته اند و ۲۷ ایالت مختلف مستقل دارند ۲۷ بیق که آن هم در چوکات یک دولت، انسان تعجب می کند. دنیا با داشتن نژادهای مختلف با یک نظام دموکراسی، کشور واحدی می توانند بسازند و نظام واحدی را می توانند بسازند افغانی ها چرا نتوانند بسازند. فلذاً امروز ما بسوی یک جامعه می رویم که این جامعه با تقبل همدیگر، اساس تحمل همدیگر است، اساس خواستن عزت برای همدیگر است هر کسی افغانی است و در این خاک متولد شده، هر کسی در این خاک رشد و نمو یافته است و تابع این سرزمین هستند ما قبولش کنیم و به ایشان افتخار کنیم.

ای برادرها! دست همدیگر را برای ساختن یک افغانستان آباد و آزاد فشار دهیم و کمکش کنیم. امیلوار هستم که اداره موقت افغانستان و به تعقیب دولت عبوری و به تعقیب حکومت های بدی که می آیند برای ساختن یک افغانستان مرفه و آباد موفق باشند و دست بدمت هم بدهند و دردهای گذشته را ما فراموش کنیم.

هلمند بسیاری از زمین های مردم خشکیده اند، راههای کار شان را بسته اند، برای چه؟ برای اینکه هر کسی بچه خود را به جبهه نمی فرستاد نهرهای آب را از سرزمین های شان قطع می کردند، اینکه در قندهار و هلمند باغهای شان خشکیده و مردم شان فراری شده اند و به زور مردم را به جنگ می بردند.

پس شهادت استاد شهید عبدالعلی مزاری به تعقیب او شهادت قهرمان ملی احمدشاه مسعود بود و به تعقیب او شهادت فرمانده نامدار جهاد عبدالحق



شهید از افراد مختلف افغانستان نشان دهنده، یک واقعیت است که طالب و اسامه و تروریست های بین المللی در افغانستان و دشمن استقلال، دشمن تمامیت ارضی افغانستان و تمامی اقوام با هم برادر کشور بوده است. و ما این افتخار را داریم که در برابر اشغالگران خارجی، شهدای بی شماری را داده ایم و در رأس آن رهبران مقاومت ما به شهادت رسیده اند و این نشان دهنده این معنی است که تنها مبارزه ما با عرب نیست تنها مردم را به مبارزه دعوت نمی کنیم بلکه در پیشاپیش مبارزات ملی ما، سرداران و قهرمانان، قرار دارند که در خط مقدم جبهه هستند و شهادت را پذیرا شدند. یک معنی حرف شهید علامه سید اسماعیل بلخی است که می فرمود:

بی زخم تیغ عشق ز عالم نمی رویم
بیرون شدن ز معرکه بی زخم عار ماست
ما عاشقیم و کشته شدن افتخار ماست
شمشیر تیز عشق زنگ مزار ماست.

که حرفهای خیلی بلند است او از عمق و وجدان خود این را به جامعه ما فریاد کرده و تاریخ ما که ملو از این ارزش ها است و این و ارزشها تحقق عینی پیدا کرده است. در کشور ما از یک طرف متأسفیم و از یک جهت متأثر هستیم که امروز کشور ما وارد یک فضای باز سیاسی می شود، ولی سر قافله گان جهاد ما در این صحنه حضور ندارند و بسیار

از حلقه های سیلی که در داخل کشور ما به این اشتباه دچار شدند، جهاتین هم به این مسأله چشم دوخته بودند که شاید طالبان بتوانند در افغانستان آرامی و امنیت یابوند، ولی هر قدر زمان گذشت و هر قدر دوا کرد دیدیم که مابیت این گروه آشکارتر و آشکارتر شد تا اینکه افغانستان را به یک ویرانه تبدیل کرد، قتل عامها، آتش زدن ها و خاتمه سوزی ها در سراسر افغانستان طالبان و مابیت واقعی شان را نشان دادند. رهروان راه استاد مزاری شهید تا زمانی که برابر طالب



ایستادند که حوادث تلخ و نکندهنده افغانستان با شکست طالبان رو به پایان رسید. لازم می دانم که این را یادآوری کنم، استاد مزاری همچنان که در برابر طالب و گروه های تروریستی ایستاد، همسنگرها و همفکرانش هم در این کشور مانند استاد مزاری درخشیدند و تا آخرین لحظه که جان دادند.

یادآوری کنیم از قهرمان ملی افغانستان شهید احمد شاه مسعود، وزیر دفاع فقید دولت اسلامی افغانستان که او هم مانند مزاری، شهید راه استقلال و آزادی کشور است و افتخار فراموش ناشدنی در تاریخ مبارزه مردم افغانستان است. شاید تبلیغات های وسیعی بود که در مابیت جهاد و مقاومت ایشان شک ایجاد کند و تحریف کنند تاریخ زندگی او را، ولی شهادت سرخ او و مقاومت جانانه او افغانستان را از اشغال خارجی نجات داد. این مسأله را باید یاد کرد که او قهرمان ملی و مبارزه راه استقلال افغانستان بود.

موضوع دیگری که قابل یادآوری است این لهام پدید نیاید که طالبان یا گروه القاعده تنها دشمنی با یک قوم خاص در افغانستان داشت، درست است که بیشتر تبلیغات را و بیشترین خشم خود را در مورد قتل علما و آتش زدن ها در مقابل مردم شمال انجام داد و به همان اندازه ای که در شمال قتل عام شد در دیگر نقاط هم قتل عام شد. بیشتر شعار مذهبی می دادند، برای قتل عام هزارها و شمار ملی می دادند، برای قتل

چنین سببباری آماجی نداشتیم و مناسب بود، وقتی را که برای من دادند به برخی از اساتید که در اینجا تشریف دارند می داند، ولی چند کلمه عرایضی را خدمت شما به طور فشرده تقدیم می کنم.

مسأله شهادت استاد مزاری یک حادثه بدون ارتباط با دیگر حوادث کشور عزیز ما افغانستان نبوده و نیست. درست است که از حوادث استثنایی و تکان دهنده بود که در کشور ما واقع شد، ولی افتخاری در تاریخ درخشان این سرزمین در رابطه با مبارزات ملت ها در برابر دشمنان خارجی بود و دشمنان استقلال افغانستان، یک چیز تازه نبوده است و حادثه ای بود استثنایی و تکان دهنده، ولی این در ادامه حوادثی است که در تاریخ ما رخداد و آخرین حادثه هم نبود. تاریخ ما شاهد افتخارات آفرینی های دیگر هم در مبارزات ملی شان بودند و خواهد بود. استکبار در کشور افغانستان سابقه بسیار طولانی دارد اگر ما به گذشته این سرزمین نگاه کنیم و مطالع استعمار را در افغانستان بررسی کنیم تاریخ افغانستان مملو از فعل و اتصالات بوده است. مهاجمین خارجی و استعمارگران خارجی هر چند گاهی به این سرزمین با آزمندی های بیش از حد وارد این سرزمین شدند و حوادث بسیار تلخی را آفریدند و مردم این سرزمین قیام و مبارزه کردند و سرزمین خود را با دادن قربانی های بی شمار آزاد کردند.

آخرین سلسله حوادثی که در افغانستان ظهور کرده، گروه تروریستی و دهشت افکن و بدنام طالبان بود. ۳۳ سال قبل با تجاوز ارتش تا به ندان مسلخ اتحاد شوروی را داشتیم که با یک صدها هزار ارتش مجهز و با پیشرفته ترین سلاحهای روز، به این سرزمین هجوم آوردند و به استقلال، تاریخ، فرهنگ و هویت افغانستان هجوم کردند. ملت ما قیام کردند، ۱۳ سال جنگ نابرابر ادامه کرد و استقلال خود را مردم اعاده کردند تا حواله به جایی کشانده شد که طوفانهای ویرانگر و سهواً که از جنوب کشور ما آمیخته از گروه های تروریستی مختلفی از کشورهای گوناگون بود به این سرزمین هجوم آورد که در رأس این تهاجم گروه تروریستی القاعده با پشتیبانی طالبان بود. رهبر شهید مزاری در اولین قدم ورود طالبان به قندهار با طرح و شناخت عمیقی که از مابیت گروه تروریستی این گروه داشت اعلان کرد مبارزه با طالب را یکی از ضروریات انقلاب افغانستان و مردم افغانستان دانست. بدین جهت دشمنان استقلال کشور ما هنگامی که دسترسی پیدا کرد به ایشان و با یک چنگال آنان به زنجیر افتاد برای یک روز هم حیات ایشان را تحمل نتوانستند و ناجوانمردانه وی را به

گزارش سمینار پنجره‌ای به آفتاب

حاج مصطفی محمدی

تهیه کننده:



عنوان «رهبری کاریزماتیک شهید مزاری» به خوانش گرفت: ایشان گفتند: «مزاری قالب حزب، قوم، منطقه و نژاد نمی‌گنجید و بالاتر از آن هر آزادی‌خواهی در افغانستان رهبری او را با جان و دل می‌پذیرفت. مزاری با صداقت



نسبت به این معضله. بسیار حساس بود و آن را از اهداف مهم خود می‌دانست. پس از آن آقای عبدالشکور نظری شاعر جوان شود اشعاری را در رثای شهید مزاری قرائت نمودند. در ادامه، حجت‌الاسلام

هنوز نسبت به شخصیت حضرت استاد شهید وجود داشته که من فکر می‌کنم، زمان نگاه اول به سر آمده و زمان نگاه دوم رسیده. در این مدت هفت سال که از شهادت شهید مزاری می‌گذرد یک نگاه داشتیم که من از آن تعبیر می‌کنم به نگاه خورد، شعاری، احساسی و درون‌ملیتی، که گرچند گام‌هایی در زمینه‌ی بازشناسی شخصیت بزرگ شهید مزاری برداشته شده، و البته این نکته را هم عرض بکنم که این نوع نگاه هم یک نگاه برخاسته از مراثت



از هفتمین سالگرد شهادت قهرمانان حجت‌الاسلام و المسلمین رهبر شهید استاد مزاری، طی سمینار به نام «پنجره‌ای به آفتاب» در تاریخ ۱۳۸۱/۱/۱۵ در حالی که صدها تن از علما و شخصیت‌های سیاسی - فرهنگی شرکت داشتند در سالن اجتماعات دارالشفا (حوزه علمیه قم) تجلیل به عمل آمد.

جلسه، رأس ساعت ۱۰ صبح با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید توسط حافظ کل قرآن جناب آقای توحیدی آغاز شد. آنگاه حجت‌الاسلام و المسلمین آقای امیر ناصری پیام استاد محقق وزیر محترم پلان و معاون رئیس اداره موقت عنوانی سمینار پنجره‌ای به آفتاب را قرائت نمودند که در قسمتی از پیام آمده است: امروز روز سازندگی ملی، شکوفایی بهار آزادی، تثبیت و توسعه آرمانهای عدالت‌گرایانه و پی‌جویی و تقویه هرچه افزون‌تر وحدت ملی ماست و جا دارد که علما، اندیشمندان، محققان، شعرا، نویسندگان، هنرمندان و کلیه فرهنگیان و دست‌اندرکاران، این ابعاد و جوانب از حیات ملی و میراثی بر جامانده از شخصیت رهبر شهید را، تعریف، تثبیت و تقویه نمایند. تا ملت بزرگ و سرافراز ما زندگی نوین و بهار خرم و آزادی خویش را در گستره‌های کرامت‌آور و عزت‌آفرین دیگر در فرداهای تاریخی، سرزنده‌تر از پیش به تماشا بنشینند.

سپس حجت‌الاسلام والمسلمین استاد موحد بلخی دبیر سمینار، سخنرانی افتتاحیه خوش را آغاز نمودند. ایشان اظهار نظر نمودند: «دو دیدگاه تا



برای تمام مردم افغانستان ظاهر شد. رابطه و عشق مردم به مزاری در شهادت او جلوه گر شد.

پس از آن آقای بشیر رحیمی دو غزل و دوتا رباعی را به خوانش گرفت. سپس حجت‌الاسلام والمسلمین سید غلام حنین موسوی مقاله‌شان را تحت عنوان «عدالت در اندیشه و رفتار شهید مزاری» ارائه نمودند. شهید استاد عبدالملی مزاری پرورش یافته حوزه دین و دانش و ستگروجهاد بود، و نمۀ روح‌بخش و ماندگار او فریاد حق و عدالت، آزادی و حاکمیت ارزشها و مفاهیم متعالی انسانی و اسلامی در کشور و ایجاد ساختار نوین حکومتی مبتنی بر ارزشها و موازین پذیرفته شده انسانی و بین المللی و جهانی بود.

فریاد عدالت‌خواهی و حق‌طلبی او به قدری رسا و پر

والمسلمین غلام سخی حلیمی مقاله‌شان را تحت عنوان «ملت سازی در اندیشه شهید مزاری (ره)» به حضار ارائه کردند. در قسمتی از آن مقاله آمده است: «شهید مزاری (ره) از جمله رهبران سیاسی جامعه ما بود که با منش و رفتار خود بیش از دیگران به توسعه سیاسی در چوکات ملت واحد افغانستان همت گماشت و بر این باور بود که با کتمان هویت سیاسی و اجتماعی برخی اقوام، نمی‌توان مشکل جامعه افغانستان را حل کرد. به عقیده او افغانستان در صورتی می‌تواند امنیت و آرامش را به آغوش کشیده و به سوی دنیای جدید و پیشرفت قدم بردارد که مردم این کشور به وحدت ملی برسند و هویت سیاسی یکدیگر را کتمان نکنند.»

حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حیات‌الله رسولی برنامه را ادامه داده و مقاله‌شان را تحت

تاریخی و نوع تحمیل و اجبار بوده که بر بخشی از جامعه اعمال می‌شده است. پس از آن گروه سرود قمر بنی هاشم سرودی را اجرا نمودند و آنگاه محمد عزیز بختیاری مقاله شانرا تحت عنوان «شهید مزاری در جستجوی هویت ملی» به خوانش گرفتند. در بخشی از آن مقاله آمده است: «شهید مزاری حکومت‌های گذشته افغانستان را ظالمانه و فاقد مشروعیت سیاسی و مردمی می‌دانست. به عقیده او در حکومت‌های سابق قدرت اصلی معمولاً در انحصار یک قوم قرار داشت. او اظهار می‌دارد: «من معتقدم در اینجا در طول تاریخ گذشته افغانستان حکومت ملی و اسلامی به وجود نیامده.» از این رو، با قاطعیت تمام اعلام می‌دارد که: «تشکیلات گذشته ظالمانه بوده، باید تغییر کند.» شهید مزاری به عنوان یک رهبر سیاسی برجسته

شور و غیر متظره بود که هم رهبران حکومت‌گران و اعوان و انصار و احزاب شان را و هم مردم و توده‌های عظیم اقوام محروم کشور را تکان داد. آقای موسوی در ادامه یاد آور شدند: «شهید مزاری، تمامی آثار سوء یأس و سرخوردگی همه مردم مسلمان افغانستان، و مظاهر عقب‌ماندگی جامعه و بیدادگریها و ستمهای بیشمار و تاریخی و تبعیض آلود و لجام‌گسیخته و انحصار طلبانه حکام جور را، تنها در فقدان عدالت در جامعه و کشور و در سیستم حکومتی افغانستان در طول تاریخ تشخیص می‌داد.

بنا بر این، زیربنا و محور اصلی اندیشه و مبارزات سیاسی او را عدالت و تحقق آن در کشور و نظام حکومتی، تشکیل می‌داد.

او عدالت را به معنای زیربنا در تمام سطوح فردی، و اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اداری جامعه و نظام حکومتی، می‌شمرد.

ایشان در بخش دیگری از مقاله‌شان اظهار داشت: «عدالت محور اندیشه و عمل و هدف و مبارزات شهید مزاری بود و بر مبنای ایمان و اعتقادی عمیق فریاد می‌کرد: «هدف ما، تشکیل حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است. ما می‌خواهیم ستمهای چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌گری، تفاخر و افزون خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان

برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقه تمامی ملیتهای افغانستان تأمین گردیده و آنها بتوانند متناسب با میزان حضور



و نقش شان در جهاد ۱۴ ساله ضد روسی در تعیین سرنوشت شان سهم بگیرند.

«خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است.» «ما مردم افغانستان، هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آنها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هر کس به حقوق شان برسند و هرکس در باره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. این حرف ماست، اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد، دیگران را نفی بکند، این فاشیستی است، این خلاف رسوم بین‌المللی است.»

آنگاه آقای نصرالله پیک خاطراتی از لحظات مبارزات شهید مزاری را به حضار باز گونمودند.

جلسه قبل از ظهر سمینار با جمع بندی مقالات توسط آقای ناصری مجزی برنامه به پایان رسید.

جلسه بعد از ظهر پس از نماز ظهر و عصر و صرف نهار، ساعت ۳ بنا تلاوت قرآن کریم توسط قاری قرآن آقای جلالی آغاز و آنگاه آقای واعظی مجری برنامه از زینب مزاری تنها یادگار رهبر شهید دعوت نمود تا دکلمه‌اش را تحت نام «راز نام من» قرائت کند. آنگاه زهرا مزاری مقاله‌ای را تحت عنوان «چشم انداز دو پیروزی از یک زاویه» را به خوانش گرفتند.

سپس حجت‌الاسلام والمسلمین آقای اکرم عارفی مقاله‌ای را تحت عنوان «دولت در اندیشه شهید مزاری» قرائت نمودند که در گوشه‌ای از آن چنین آمده است:

مزاری نه تنها مردم سالاری را با شریعت در تعارض

نمی‌یابد بلکه آن را جزو شریعت می‌داند و می‌گوید: «باید همه ملیت‌های کشور در حکومت اسلامی آینده بر طبق نفوس شان سهم باشند در غیر این صورت، حکومت آینده اسلامی نخواهد بود.

نکته مهم دیگر در مردم‌سالاری این است که مزاری نقش مردم در حکومت را برخاسته از قرارداد اجتماعی و حقوق وضعی نمی‌داند بلکه آن را برخاسته از حقوق طبیعی می‌داند. از این رو، پیروزی و شکست نظامی نمی‌تواند باعث اثبات و یا

مزاری بر آنها پافشاری می‌ورزید، بهتر تضمین نماید. از این جهت فدرالیسم، مناسب‌ترین ساختار در جامعه چند قومی افغانستان تلقی



می‌شد؛ زیرا به اعتقاد او «در سیستم فدرالی حقوق ملیتها بهتر تأمین خواهد شد و وحدت ملی

شناخته می‌شود. او می‌گوید: «ما معتقدیم حکومت آینده نباید روی مذهب و نژاد به وجود بیاید. در حکومت آینده، همه به حقوق خود برسند و ما معیار نفوس را که یک معیار بین‌المللی است، معتبر می‌دانیم.»

اوارها ساختار، چند قومی که با شیوه‌های دموکراتیک روی کار آمده باشد، حمایت می‌کرد. در این ساختار، چهار گروه قومی اصلی کشور به تناسب جمعیت خود در قدرت مشارکت پیدا می‌کند. او می‌گوید: «در افغانستان ملیتها



و نژادهایی وجود دارد که هیچ کدام دارای اکثریت نمی‌باشند ولی در مجموع چهار تا قوم عمده وجود دارد؛ پشتون، هزاره، تاجیک و ازبک که ما نیز به عنوان یکی از اقوام عمده کشور روی تعداد نفوس باید در دولت آینده و تصمیم‌گیریها نقش داشته باشیم.

در ادامه برنامه، گروه سرود قمر بنی هاشم سرود «سرزمین» را اجرا کردند و بعد از آن، حجت‌الاسلام والمسلمین آقای اسماعیل حکیمی مقاله‌ای را تحت عنوان «شهید مزاری و تقسیمات کشوری» قرائت کردند. در بخشی از آن چنین آمده است: «شهید مزاری که شناختی نسبتاً کامل از مردم افغانستان داشت، از ساختار اجتماعی، فرهنگی و مذهبی کشور به خوبی آگاه بود و به تفاوت‌های گسترده و فاحش قومی، منطقه‌ای زبانی و معنوی جامعه و پراکندگی جغرافیایی گروه‌های اجتماعی و قوف داشت و می‌دانست که به دلیل همین عدم تجانس و فقدان همگونی لازم، سیستم اداری متمرکز در گذشته پاسخگو نبوده و یک‌نواخت‌سازی

نیز به صورت اصولی تحقق خواهد یافت.»

آقای عارفی در ادامه، عنوان کردند: «ساختار دیگر که مزاری از آن نام می‌برد، ساختار متمرکز است. او باتوجه به اصلاحات لازم در مکانیسم توزیع قدرت، شیوه مشارکت ملیتها و ساختار اداری دولت، از ساختار متمرکز حمایت به عمل آورد. در این ساختار، قوه‌های سه گانه مستقل بر اساس اصول جمهوریت مورد توجه قرار گرفته بود. اما قدرت میان گروه‌های سیاسی - قومی به ترتیب آرای که به دست می‌آورد، تقسیم شده و هیچ حزبی بیش از یک پست کلیدی را نمی‌توانست در اختیار بگیرد.» فرمول توزیع قدرت و شکل گیری دولت فراگیر عبارت است از: رای مردم + ترکیب قومی = دولت وسیع‌البنیاد؛ نظریه‌ای که به‌طور مشخص می‌توان آن را به شهید مزاری نسبت داد نظریه «دولت چند قومی» است. با توجه به این مبنا، ساختار مبتنی بر مذهب و نژادی خاصی که منجر به استبداد مذهبی و قومی می‌شود از دیدگاه او مردود

اجباری مردم نیز نتوانست تجانس و یک نواختی لازم را فراهم سازد.



دولت آبادی مقاله‌ای را تحت عنوان «بررسی خدمات فرهنگی رهبر شهید(ره)» قرائت کردند در قسمتی از آن آمده است: «رهبر شهید تا امروز بیشتر به‌عنوان یک شخصیت سیاسی - نظامی در افکار عمومی مطرح بوده و شخصیت فکری - فرهنگی ایشان تازه مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. از این رو، کمتر در باره خصوصیات فرهنگی ایشان بحث و تحقیق صورت گرفته است. استاد شهید یک سری ویژگیهایی داشت که نه تنها به افراد سیاسی کمتر یافت می‌شود بلکه بسیاری از عناصر فرهنگی هم از این ویژگی‌ها بی‌بهره‌اند.

آنگاه خانم حکیمه عارفی آقای علی احمد ابراهیمی با شعر خوانی خود، مراسم را پی گرفتند. سپس آقای حاجی موسی یکی از همزمان شهید مزاری، خاطراتی را به زبان شیرین بیان کردند.

بعد از بیان خاطرات قطع‌نامه سمینار در ۹ ماده توسط آقای محمد اسحاق فیاض قرائت گردید که در یکی از مواد آن چنین آمده است: ما تداوم خط مبارزاتی رهبر شهید را یگانه راه مبارزه اصیل، اسلامی، ملی و عدالتخواهی می‌دانیم که آن را در مرد بزرگ در طول زندگی پربرکت و حماسه‌ساز خود، ترسیم کرد و با شهادت پر افتخار خود بیمه نمود. اینک بر ماست که خط فکری مبارزاتی او را تداوم و چراغ راه آینده خود قرار دهیم.

در پایان، جوایزی برای نویسندگان مقاله‌های برتر به رسم یادبود اهدا گردید. سمینار پنجره‌ای به آفتاب ساعت ۶ عصر با دعا و نیایش به کار خود پایان داد.

اعلايش را ذکر بکنیم مبارزات و رهبری خردمندانۀ امام بزرگ پرچمدار اسلام ناب محمدی (ص) است. ایشان در این فضا و در این افق قرار می‌گیرند پس این باید در این بستر و در این گستره بحث و تحقیق شود. در مرحله دوم بعد از اینکه جایگاه تاریخی را

سیاسی برای اهداف کوچکتر و محدود که در این دیدگاه نه به سمت حل بحران قومی و درون ملی و نه به سمت حل بحران در سطح کلان ملی گام برداشته می‌شود. در این دیدگاه که یک دیدگاه حایز، ناصواب و تقریباً ظالمانه است، شخصیت و افکار و آرمانها

متأسفانه تا هنوز ادامه دارد. ما بالأخره روزی باید به این سمت و به این فضا برسیم که این بحران دوامدار و دیرپا را از اساس از ریشه حل کنیم و شخصیت رهبر شهید + معرفت فکری او و آرمانهای او یک دستمایۀ بزرگ برای برداشتن گام های اساسی در راه حل

با عرض تسلیت و تعزیت به مناسبت ایام عزاداری سید و سالار شهیدان و یارانش و همچنین تسلیت ایام شهادت و به خاک سپاری پیشوای شهیدان و یارانش یعنی عاشورا ئیان غرب کابل که با عاشورا ئیان سال ۶۱ ارتباطی بس عمیق دارد. مقدم حضار

مزاری وثیقه اعتماد و اعتقاد ملی ماست

(متن سخنرانی استاد موحد بلخی، در افتتاح سمینار، «پنجره‌ای به آفتاب»)

مشخص می‌کنیم، میراث‌های فکری بر جاماندۀ از شهید مزاری است. از آن زمانی که شهید مزاری در سنگر مبارزات قرار گرفته؛ یعنی مبارزات دوران استقلال تا لحظه شهادت باید به طور کلی مجموعه آن بسترها و آن گستره‌ها مورد تحقیق و بازنگری قرار بگیرد و میراث های فکری، مبارزاتی، تشکیلاتی و به طور کلی ابعاد و جوانب فکری و اندیشه مبارزاتی را که ارائه داده در قالب سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها، بیانیه‌ها، پیام‌ها، و نامه‌ها و هر چه که است در مجموع با تحقیق و غور و تفحص در آنها ما باید شخصیت و عظمت استاد شهید مزاری را بازشناسی بکنیم و از نو بشناسیم.

وقت خیلی کم هم است به‌طور خلاصه چند فراز دگر راهم خدمت شمار عرض می‌کنم و آن این است که، شخصیت شهید را باید در تعقیب و تأمین اهداف او دنبال بکنیم که اهداف و هدف محوری و اصلی آن بزرگمرد چه بوده و در راه چه کوشیده تا به حل بحران فعلی نایل شویم. دیگر الحمدلله همه اندیشمندان و فرهگیان و علما در جریان هستند که شهید مزاری در مدت عمر مبارزاتی خود با آن ویژگی‌های که بر شمرديم برای چه مبارزه کرد. به طور خلاصه روشن‌تر از آفتاب است که شهید مزاری می‌خواست این بحران ۲۵۰ ساله از اساس واز ریشه حل شود حل این بحران راهم ایشان باتوجه به میراث های فکری بر جاماندۀ از ایشان با سایر سوانح تاریخ مبارزاتی حضرت ایشان وقتی که ما ملاحظه می‌کنیم این است که ایشان با برقراری و استقرار یک نظام ملی قوی در افغانستان ممکن می‌داند نظام ملی در آن وحدت ملی، تمامیت ارضی، استقلال، کشور رعایت شده باشد در عین حال جوهر و درونمایه این نظام را عدالت می‌سازد. عدالت در تمام جوانب؛ عدالت سیاسی، عدالت فرهنگی، عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی، عدالت اداری، شهید مزاری کل دست‌آورد و خلاصۀ تلاشها و مبارزاتش برقراری همین نظام است با این ویژگی‌ها و ساختار که بارها توضیح داده شده و در خلال این سمینار هم توضیح داده می‌شود، اما این را عرض بکنیم که شعار عدالت یا آزادی یا مشارکت، نفی انحصار، استبداد تمامیت خواهی، تحکیم و تبحر و خلاصه همه مسائلی از این قبیل که در شکل‌گیری بحران‌ها دخالت داشته و دارد. **بقیه در صفحه ۱۰**

و جوهر شخصیتی که وسیله قرار داده می‌شود و مصرف می‌شود برای اهداف کوچک و اهداف سیاسی که این نوع نگاه یک نگاه زندانه و یک نگاه منفای با شأن فرهنگی جامعه ما و شأن تاریخی مردم ما و شخصیت استاد شهید مزاری است.

خوب به هرحال نوع نگاه اول زماش به سررسیده و زمان نگاه دوم فرارسیده نگاه دوم: که عبارت باشد از نگاه ملی، نگاه کلان و نگاه علمی به رهبر شهید و مجموعه کارنامه‌های مبارزاتی او با شناخت همه ابعاد و جوانب شخصیت و افکار و آثار طبعاً این نگاه با نگاه اول و آن نگاه کوچک‌تری که در جنب اول بود فرق دارد و فرق اساسی هم دارد و این نگاه می‌تواند در فرایند فعلی و در آینده حلال واقعی و اساسی ریشه‌ها و سازوکارهای بحران دامنه‌دار و فراگیر فعلی باشد. در این دیدگاه باید به دو جنبه توجه کرد. از اینجا می‌خواهیم باز یک نوع نگاه نقد آمیزی بکنیم به مجموعه کارهایی که تاکنون صورت گرفته. برای اینکه شهید مزاری را در نگاه ملی کلان بشناسیم باید به مجموعه شخصیت و عظمت رهبر و استاد شهید توجه داشته باشیم و مزاری را در افق حقیقی و واقعی خود آنگونه که بوده هست بشناسیم. نه اینکه گوشه از شخصیت یا بعدی از افکار و آرمان او را مطرح بکنیم. به طور مثال باید به جایگاه تاریخی شهید توجه کنیم و به طور کلی اوضاع محیطی که در آن پرورش یافته، مثل خانواده، تحصیل، اساتید، کار و عمل و پیکار و مبارزاتی که داشته الگوهای مبارزاتی، خصوصیات شخصی، اخلاقی، رفتاری و به طور کلی همه جوانب تاریخی این شخصیت را باید ما در مجموع در قدم اول در نظر بگیریم تا آنطوری که بایسته و عملی است، استاد شهید و میراث فکری او را بشناسیم. در اینجا است که شهید مزاری جایگاه خاصی و مشخصی را در تاریخ معاصر افغانستان احراز می‌کند با در نظر گرفتن محیط، خانواده، تحصیل، اساتید و کار و عمل و مبارزاتی که ایشان انجام داده، با توجه به الگوهای مبارزاتی از اول تا به آخر اگر بخواهیم جایگاه رهبر شهید را تعیین کنیم ایشان در قطار مصلحان و مبارزان بزرگ و انقلابیون بزرگ مسلمان قرار می‌گیرد که بطور مشخص از سید جمال شروع می‌شود و تا بلخی و تا زمان خود استاد شهید ادامه پیدا می‌کند و در ایران هم اگر نمونه ومدل اعلای

این بحران دامنه‌دار خواهد بود. اینجا به مسأله سوم می‌رسیم و آن این است که ما اساساً چه نگاه و چه نوع دیدگاهی می‌توانیم به افق شخصیت شهید مزاری منحیث یک مجموعه ارزشمند و ارجمند ببیندازیم و در این فضا که سمت و سوی رویکردها



چالش‌ها و کارکردها به سوی یک فضای منطقی و فکری و فرهنگی پیش می‌رود چه نگاهی از نو نگاه جدید به افق و دامنه‌های شخصیت شهید مزاری ببیندازیم تا مجموعه بحران ملی ما از طریق صواب و از طریق بایسته حل شود و راه حل ملی و فراگیر هم فراهم شود. دو نگاه و دو دیدگاه تاکنون نسبت به شخصیت حضرت استاد شهید وجود داشته که من فکر می‌کنم زمان نگاه اول به سر آمده و زمان نگاه دوم رسیده.

در این مدت هفت سال که از شهادت شهید مزاری می‌گذرد یک نگاه داشتیم که من از آن تعبیر می‌کنم به نگاه خرد شعاری، احساسی و درون‌ملیتی، که گرچند گامهایی را در زمینه بازشناسی، ترسیم و تعریف گوشه‌ها یا ابعاد از شخصیت شهید مزاری برداشته. اما در این بین حق اساسی این شخصیت بزرگ ادا نشده و البته این نکته را هم عرض بکنم که این نوع نگاه هم یک نگاه برخاسته از ضرورت تاریخی و نوع تحمیل و اجباری بوده که بر بخشی از جامعه ملی ما اعمال می‌شده و از این جهت حق داشته که صاحبان این نگاه و دیدگاه است، شهید مزاری را در این بعد تحلیل کنند و تحقیق، چون زمینه پیدایش سازوکارهای مناسب و عمومی در فضای ملی به وجود نیامده بود، البته متأسفانه یک نگاه جزئی دیگری هم نسبت به ایشان وجود داشته و می‌تواند وجود داشته باشد که در قرا‌ها باید زمینه‌های رخنه و رسوخ این دیدگاه را ما ببندیم و حل کنیم و آن نگاه بیشتر ابزار به شخصیت‌های این چنینی است. و نگاه صرفاً

محترم اندیشمندان، علماء، مهاجرین، برادران انتصار و خواهران عزیز را در این سمینار گرمای می‌داریم و امیدواریم که ان‌شاء الله مقدم عزیزان و حضار محترم باعث خیر و برکت علمی، معرفتی و فرهنگی برای جامعه ما شود. من دوست دارم که صحبت خود را با یک رباعی از حضرت ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی شروع کنم برای اینکه یک روزنه به سمت این سمینار داشته باشیم:

از پس به دماغ آگهی غش زده است
بر خلق دلائل مشوش زده است
خورشید عیان نیست که از بی خبری
هر خانه چراغ دیگر آتش زده است.

طبعاً اولین سوال که اینجا در ذهن عزیزان می‌آید این است که هدف محوری و اساسی از برگزاری سمیناری پنجره‌ای به آفتاب چیست؟ و برای چه این سمینار برگزار شده است؟ البته در طول برگزاری این سمینار در مدت پیش از ظهر و بعد از ظهر ان‌شاء الله همه مشروحاً در جریان کار سمینار قرار خواهید گرفت، اما همانگونه که مشخص است و نیاز به توضیح ندارد، هدف محوری و اساسی از برگزاری این سمینار تعریف و شناخت و بررسی شخصیت، آثار و افکار و آرمان های رهبر شهید، پیشوای شهید حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین استاد عزیز مزاری است. ما می‌خواهیم به لطف خدا در این سمینار که طبعاً در فضای جدید اولین قدم است و لو کوچک و ابتدایی در این مسیر بر داریم و امیدواریم که این گام مقدمه‌ای باشد برای برداشتن گامهای بزرگتر و اساسی‌تر برای شناخت جامع و بایسته و لازم شخصیت استاد شهید. پس طبعاً این پرسش می‌آید که ما چه نیازی به شناخت شخصیت شهید مزاری داریم؟ چه نیاز و نیاز مندی اساسی ما را وادار می‌کند که مزاری را از نو بشناسیم؟ جواب این پرسش‌ها روشن است. مزاری یک شخصیت است و یک سرمایه، بس عظیم معرفتی و مبارزاتی و مکتبی. اگر ما در فضای لازم و در افق بایسته شخصیت شهید مزاری را تحلیل کنیم و بشناسیم این تعریف و شناخت دستمایه و سرمایۀ عظیمی خواهد شد برای نجات و تخلص از بحران عظیم ۲۵۰ ساله که بر این خاک و بر این مردم سایه افکنده است: بحران عظیمی که در ابعاد مختلف و در دامنه‌های مختلف و در زمینه‌های مختلف دوام داشته و

رهبری کاریز ماتیک شهید مزاری

■ حیات الله رسولی



۲- تعیین اهداف واقعی مردم و تأمین وسایل رسیدن به آن
۳- جلب اعتماد پیروان نیست به خود از طریق احترام به مردم و عملکردی صادقانه.
۴- بر قراری ارتباط مناسب و مداوم با مردم. (۳)
جدا از این مباحث پس از آن موضوع رهبری از مباحث مهم در باب علوم اجتماعی و علمی مخصوص علم مدیریت و جامعه‌شناسی سیاسی مطرح بوده و هست و این مطالعات در دوران معاصر هم به خوبی جریان دارد که در این زمینه نظریات جدیدی نیز مطرح شده است.

تعریف رهبری:

از رهبر و رهبری، تعریف‌های زیادی شده است و این امر هم مانند سایر موضوعات علوم انسانی و اجتماعی تعریف واحد و یکسان ندارد. ولی آنچه نسبتاً به طور عمومی مورد توجه است این است که «رهبری توانایی نفوذ در دیگران: فرد یا گروه برای رسیدن به اهداف رسمی یا غیر رسمی است.» (۴)
رهبری تحول‌آفرین: کسانی که صاحب بینش هستند و دیگران را برای انجام کارهای استثنایی به چالش و تلاش وامی‌دارند. (۵)
رهبران تحول‌آفرین از طریق گفتار و کردارشان کل جامعه را دچار تحول می‌کنند و پیروان این رهبران نسبت به آنها اعتماد و احترام و وفاداری بی‌سابقه دارند و نفوذ این رهبران مبتنی بر تواناییهای شخصی برای الهام‌بخشی به دیگران از طریق کلمات، بینش و اقدامات است. (۶)

در دوره اخیر بحث رهبر و رهبری تحت عناوین و مباحث مختلفی مطرح شده است که عموماً توسط جامعه‌شناسان و جامعه‌شناسی رهبری و انقلاب مورد توجه بوده است. از جمله ماکس وبر جامعه‌شناس معروف آلمان مباحث رهبری را تحت عنوان سیادت و مشروعیت مورد توجه قرار داده است. وی در راستای بحث از سیادت و مشروعیت، سه نوع اقتدار و سیادت را مطرح می‌کند.

طرح مباحث رهبری و تحولات اجتماعی از مباحث بسیار با اهمیت اجتماعی سیاسی است و برای شناخت تحولات و انقلاب‌ها توجه به نقش رهبران تحول‌ساز، اسری لازم و ضروری است. گذشته از این که رهبران حتی بعد از مرگ شان نیز به عنوان اسطوره‌های تاریخی و قهرمانان واقعی جوامع، نقش زیادی در شکل‌گیری شخصیت اجتماعی و تاریخی ملت‌ها دارد. و قهرمانان هر کشور جزو سرمایه‌های یک کشور حساب می‌شود و هر جامعه‌ای برای رشد و تکامل خود به زنده نگه داشتن شخصیت‌های تاریخی ممتاز خود محتاج است و اصولاً گذشته یک ملت به وجود افراد ممتاز آن شناخته می‌شود. در این نوشتار با توجه به بحث رهبری و نقش رهبران متحول ساز سعی بر آن است که رهبری شهید مزاری در جامعه شیعه و هزاره افغانستان مورد بحث قرار گیرد و توجه به این امر مهم است که بدانیم رهبر او از چه نوع رهبری در تاریخ است؟ آیا می‌شود رهبری و نقش سیاسی او را در یک قالب نظری بررسی کرد؟ به صورت دقیق تری می‌توان اینگونه مطرح کرد که با توجه به مباحث رهبری در مدیریت کلان جوامع و مدیریت‌های سیاسی اجتماعی، رهبری مزاری در قالب کدامیک از این تئوریه‌ها قرار می‌گیرد؟ قبل از بررسی این پرسش لازم است چهارچوب نظری بحث مورد مطالعه قرار بگیرد.

بررسی تاریخی بحث رهبری:

سیر تاریخی بحث رهبری به گذشته‌های دور بر می‌گردد، اما مراحل مطالعه نظام‌یافته آن از اوایل قرن بیست شروع شد که در جنگ جهانی اول و بین دو جنگ اول و دوم نیز گسترش یافت. (۱) عمده این مطالب در پاسخ به این سوال انجام گرفته که رهبری چه نقشی در تحولات اجتماعی و سیاسی دارد و رهبری اثربخش و تحول‌آفرین در تاریخ چیست؟ اولین مطالعات با تمرکز روی صفات رهبران تحول‌ساز انجام شد که اولین تئوری در این رابطه تئوری «مردان بزرگ» یا «رهبری ابرمرد» است اینان معتقد است که تاریخ با رهبری مردان بزرگ شکل می‌گیرد و مسیر آن را ویژگیهای این مردان بزرگ تعیین می‌کند. نکات عمده این نظریه این است که رهبری امری ذاتی است نه اکتسابی؛ یعنی رهبران ساخته نمی‌شود بلکه رهبران زاده می‌شوند. (۲) در ادامه این نظریه، نظرات و مطالعات دیگری در خلال سالهای (۵۰-۱۹۲۰) روی رهبری انجام پذیرفت. مطالعاتی که روی صفات شخصی رهبری و شرایط محیطی و اجتماعی تکیه داشتند، از جمله مطالعات آبرو آوهایو به عنوان رهبری مردمگرا و رهبری وظیفه گرا.

در ادامه مطالعات رهبری، رهبری الهام بخش یارهریان تحول آفرین و رهبران پرجاذبه مطرح شده برای آن خصوصیات و ویژگیهای را نیز مطرح کردند؛ ویژگیهای رهبری الهام بخش مثل:

۱- ایجاد اعتماد به نفس در پیروان برای رسیدن به هدف.

و رسالت او با عمل درست و خارق‌العاده‌اش تأیید می‌شود.

نشانه‌ها و ویژگیهای عام رهبر کاریز ما:

۱- دارای جاذبه استثنائی و قدردت روحی بالا.

۲- رسالتی که بردوش دارد رسالتی مقدس، الهی و مردمی است؛ نجات دین، مردم و کسب آزادیهای مشروع و...

۳- پیام او شفاف، روشن و درخواستی از واقعیت‌ها و خواسته‌های اصیل مردم است. و خود با مردم بدون هرگونه ابهام ارتباط مستقیم دارد؛ بنحوی که عملکرد او در پیوند با کلام و پیام اوست.

۴- برای رهایی از وضع نامطلوب سیاسی اجتماعی و... برای رسیدن به وضع مطلوب و یک مدینه فاضله انسانی الهی، تلاش می‌کند؛ یعنی نوعی خاصیت انقلابی دارد.

۵- رابطه او با مردم عاطفی واقعی و صادقانه است، بنحوی که مردم به صداقت گفتار و اعمال او باور و ایمان دارند و اطاعت مردم نیز از او داوطلبانه، رضایتمندانه و همراه با شوق و فداکاری است.

۶- این نوع رهبری در شرایطی عموماً بحرانی و در بحران‌های اجتماعی و تحولات سرنوشت‌ساز تاریخ ظهور می‌کنند و در واقع سازنده تحولات هستند و در این موقعیت شرایط و تحولات بعدی جوامع شکل می‌گیرد. ۷- ماهیت پیام رهبران کاریزما و نیز عملکردهای او خطرناک و مخاطره‌آمیز است، راه حلهای بدیع، راهگشا و نجات‌بخش ارایه می‌کند و خود رهبر اهل خطر، جسارت، و فداکاری برای رسیدن به هدف است.

۸- شخص رهبر دارای اعتماد به نفس بالاست و پیام او نیز ایجاد کننده اعتماد و خود اتکایی به پیروان است که مایه‌های انقلابی دارد. هر رهبر کاریزمائی این اصل را دنبال میکند: «شنیده‌اید گفته‌اند... اما من به شما می‌گویم که...»

۹- خصوصیات دیگری مانند در اختیار گرفتن نبض قدرت جامعه توسط رهبر، احساس مسئولیت نسبت به هدف مردم، سرمشق بودن رفتار او برای پیروان، رفتار اعجاب‌آمیز او، قدرت پیچ مردمی گسترده، همگی خصوصیات و ویژگیهایی است که بیانگر یک رهبر کاریزما و فرهمند است. (۱۱) با توجه به نشانه‌های رهبر کاریزمائی، شرایط ظهور و خصوصیات شخصی و اجتماعی و... رهبری شهید مزاری را نیز می‌توان باین مدل تطبیق داد. در واقع بایک دید واقع‌بینانه و بی‌طرفانه در مورد مزاری، این امر روشن می‌شود که بسیاری از این ویژگیها و خصوصیات را دارا بود.

از جنبه‌های شخصی مزاری دارای جاذبه شخصی بی‌نظیری بود؛ به نحوی که نه تنها هواداران او و مرئوسین حزب وحدت بلکه تمامی کسانی که او را از نزدیک دیده‌اند و همراه او بوده‌اند به قدرت روحی نفوذ کلام و جذابیت

۱- رهبری متنی:
رهبری که مشروعیت آن بر اساس تقدیس قدرت سرور و نظام‌هایی است که از قدیم و ندیم وجود داشته است. (۷) در این نوع رهبری اطاعت بر اساس یکسری باورهای است که ریشه در سنت و احترام سنتی دارد. در واقع از شخص اطاعت نمی‌شود بلکه از سنت اطاعت می‌شود که بر معیار آن این فرد مشروعیت دارد. مانند سیادت پدرسالاری و رئیس قبیله و... این نوع سیادت مخصوص جوامع سنتی و ابتدایی است

۲- رهبری و سیادت عقلانی:
این نوع سیادت مبتنی است بر اعتقاد به قانونی بودن یک سیادت یا جایگاه فرماندهی. و حق اعمال سیادت مخصوص کسانی است که مقررات و قانون مقبول مردم چنین حقی را برای او قابل است. (۸) در این نوع سیادت، مشروعیت اصلی از قانون مقبول و معمول سرچشمه می‌گیرد. و در واقع نهاد سیادت یا نهاد رهبری، دارای مشروعیت فرماندهی است. در این نوع همان سلسله مراتب اداری و قانونی معیار و ملاک است و تصمیم‌گیری‌ها بر اساس روند بروکراتیک رسمی می‌باشد. که این نوع سیادت مخصوص جوامع پیشرفته و مدرن غربی بوده است. جوامعی که از مرحله سنت گذشته و به نوعی عقلانیت‌یابی رسیده‌اند.

۳- سیادت و رهبری کاریزمائی:
واژه کاریزما (carisma) برای خصوصیت ویژه شخصیت یک فرد که به خاطر این ویژگی از افراد عادی جدا انگاشته می‌شود و به عنوان کسی که صاحب توانایی‌ها یا خصوصیات فوق طبیعی فوق انسانی یا حد اقل استثنائی باشد بکار می‌رود. (۹)

در این نوع رهبری، رابطه مردم با رهبر مبتنی بر اطاعت توأم با شوق و رغبت به دلیل خصوصیات ویژه و استثنائی شخص رهبر است. و مشروعیت رهبری او ناشی از خود رهبر، فداکاری او و رسالتی است که او بر دوش دارد و برای رسیدن به اهداف مقدس الهی و مردمی تلاش می‌کند. (۱۰) پذیرش و اطاعت رهبری کاریزما توسط مردم کاملاً داوطلبانه است، مبتنی بر رضایت مردم یا پیروان و ناشی از اعتماد پیروان بر رهبر است و این اعتماد بر توانایی و صداقت رهبر و رسالت اصیل او استوار است و این اعتماد و رضایت به گونه‌ای است که پیروان به لحاظ صداقتی که در اصالت و درستی پیام او می‌بینند. احساس وظیفه درونی دارند که باید از رهبر اطاعت کنند؛ البته این اعتماد عمومی بعد از عملکردها و صداقتی است که رهبر از خود در مرحله عمل نشان می‌دهد و در واقع صداقت پیام

شخصیتی او معترف بودند. بررسی ابعاد شخصیتی مزاری فرصت جداگانه می طلبد تا به صورت جدی و اساسی تری ارزیابی شود، اما چهره‌ای که همراهان سایر رهبران و شخصیت های سیاسی فرهنگی و جهادی از او ترسیم می کنند، گویای خصوصیاتی چون: قدرت روحی بسیار بالا، نفوذ کلام و جاذبه شخصی، اعتماد به نفس بسیار بالا، نگاه نافذ، صداقت و صراحت کلام، قاطعیت، اراده آهنین همگی در او موجود بوده و این صفات و امتیازات از او شخصیتی ساخته بود که برای مردم بی نظیر بود؛ به نحوی که از صفات شخصیتی او داستان‌ها و خاطره‌های شیرین و خواندنی موجود است. او یک شخصیت نمونه و صالح در تاریخ افغانستان بود... او مایه نفع فرد فرد ملت افغانستان بود و از وی باید درس شهادت آموخت و وفای به عهد، قاطعیت و صداقت از ویژگیهای بارز شخصیت مزاری شهید بود. (۱۲)

خصوصیات شخصیتی مزاری برای تمامی کسانی که او را از نزدیک دیده بودند، بسیار قابل توجه بود؛ به نحوی که همگی او را شخصیت بی نظیر و فوق‌العاده توانمندی می دانستند. خصوصیاتی که در او بسیار به روشنی آشکار بود. «سازش‌ناپذیری و عدم معامله بر سر مسایل شیعه از ویژگیهای بر جسته دیگر این شهید بزرگ بود و مردم این واقعیت را به خوبی درک می کردند و به همین دلیل به او عشق می ورزیدند و این علاقه امروز بیشتر در سینه های مردم شعله ور است. (۱۳)

عملکرد او در استقامت و پایداری اش در کابل، قاطعیت در رفتار سیاسی و نظامی، صداقت با مردم شجاعت بی نظیر او در وفاها از آرمان و اهداف مقدس مردمی و وفای به عهد و روح بلند و مخاطره‌انگیزه او در مقاومت آخرین اش و بالاخره شهادت او بهترین گواه شخصیت بی نظیر او ست.

آنچه او را در چهره یک رهبر کارزماتانی و فرهنگد نشان می دهد، رفتار شگفت‌انگیز او در جامعه شیعه و هزاره است که این به روشنی برای مردم جلوه کرد. هر چند که نگارنده عقیده دارد که اگر دشمنان مردم افغانستان فرصت حیات را از او نمی گرفت تا سطح رهبری فرهنگد ملی در افغانستان پیش می رفت.

در تاریخ، رهبران فرهنگد و کارزماتیک زیادی وجود دارند که همگی تحول‌ساز، بی نظیر و شخصیت‌های قدرتمندی بوده‌اند. شخصیت‌هایی چون جمال عبد الناصر، گاندی رهبر استقلال هند، فیدل کاسترو در کوبا و امام خمینی در ایران رهبران کارزماتیک جهان بودند که با دقت در صفات آنان کارزماتسانی شان مشخص می گردد. اینگونه رهبران عمدتاً مردمگرا و آزادی خواه هستند و همگی برای استقلال آزادی و... اهداف مقدس برای مردمش تلاش می کردند و در بسیاری موارد انقلاب را رهبری می کردند. از دیدگاه و بر رهبران کارزماتیک افرادی مانند پیامبران و قهرمانان

تاریخی، اسطوره‌های قهرمانی و جنگجویان افسانه‌ای و رهبران انقلاب‌ها و فرماندهان نظامی و رهبران استقلال کشورها است. (۱۴) که بصورت عموم از مقبولیت عمومی مردمی برخوردار بوده و ظهور اینگونه افراد باعث تحولات تاریخ‌ساز در جهان شده است.



اینک در این نوشتار تلاش می کنیم با تطبیق ویژگیهای مزاری بر معیارها و ویژگیهای رهبران کارزماتیک جهان، این امر را روشن کنیم که او یک رهبر کارزماتیک بوده یا نه؟ در این راستا عمده استنادات ما قضاوت‌های دیگران در مورد مزاری و شواهدی از گفتارها و پیامها و رفتار اوست، هر چند که به صورت دقیق تری نمی توان در همه موارد واقعیت را به تصویر کشید. اما با توجه به خصوصیات و ویژگیهای شخصی مزاری می توان او را به عنوان یک رهبر کارزماتیک معرفی کرد.

یکی از ویژگیهای رهبران کارزماتیک همان طور که اشاره شد، این است که آنان در راستای اهداف مقدس تلاش می کنند و رسالت مقدس و انسانی را بر دوش دارند. در مورد مزاری این روشن است که او اهدافی چون احیای هویت هزاره‌ها، ایجاد حکومت

مزاری تنها رهبری بود که این یاور را به دور انداخته و با اعتماد به نفس و قدرت بالا مصمم بود که سرنوشت هزاره‌ها را از محکومیت به مشارکت جدی در سیاست و قدرت و رسیدن به حق تعیین سرنوشت تغییر دهد.

فراگیر و ملی در افغانستان و حفظ وحدت ملی را دنبال می کرد. او در شرایطی این اهداف را دنبال می کرد که فضای سیاسی و نظامی و اجتماعی کشور به دنبال فرهنگ انحصار سیاسی و استبداد نظامی به پیش می رفت، فرهنگی که در گذشته تاریخ افغانستان به خصلت و ویژگیهای هر حاکمی هویت می بخشید.

رهبران کارزماتیک عموماً در شرایط بحرانی ظهور می کنند شرایطی که کشور در بحران های مختلف سیاسی، نظامی و اجتماعی فرو رفته و هر گونه نظم و امنیت از جامعه رخت بر بسته است او برای رفع نابسامانی‌های موجود در افغانستان و بخصوص رفع اختلاف و مهار جنگهای میان قومی هزاره‌ها و شیعیان حزب وحدت را تشکیل داد که در آن شرایط، نقطه عطفی در تاریخ افغانستان به حساب می آمد به طوری که می توان آن را معجزه‌ای در تاریخ هزاره‌ها و شیعیان دانست. و در افغانستان بحرانی های مشارکت در حکومت و انکار برخی ملیت‌های محروم از قدرت، بحران مشروعیت و نبود یک حکومت مشروع ملی، کشور را به مشکلات متعددی دچار کرده بود و در این شرایط است که برای رفع بحران‌ها، احیای هویت اقوام، احقاق حقوق آنان، مشارکت طلبی تمام اقوام و برقراری عدالت، همگی

میلیت‌ها.

۳- تشکیل شورای عالی هماهنگی.

۴- طرح سیستم فدرالی در کشور.

۵- طرح حکومت متمرکز با مشارکت تمامی اقوام و ملیت‌ها.

اینها همگی طرح‌ها و ابتکاراتی بود که مزاری پیشنهاد کرده و فرهنگ کشور را به برادری، برابری، تشکیل حکومت فراگیر تغییر داد. اصولاً ادبیات سیاسی و واژه‌هایی چون حکومت فراگیر ملی، طرح ملیت‌ها، حکومت وسیع‌البنیاد و مشارکت اقوام و... همگی از ادبیات سیاسی‌ای بود که او در کشور و فرهنگ سیاسی آن بنا نهاد.

ماهیت پیام رهبران کارزماتیک خطر آفرین است به نحوی که برای رسیدن به اهداف مردمی و ملی باید هر گونه خطری را به جان خرید و در این زمینه، مزاری رهبر بی نظیری بود. او اهل مخاطره بود و در این راستا خطرات زیادی را به جان خرید، تحمل شرایط جنگی در کابل برای هرکس قابل تحمل نبود چنانچه خود مزاری گفت: «اگر من می خواستم روی منافع شخصی خود فکر می کردم در این دو سال و هشت ماه هم در کنار شما نمی نشستم» این در شرایطی بود که بسیاری از رهبران، کابل را به دلیل جنگ و خطر ترک گفته بودند.

رهبران کارزماتیک به نوعی بسیار بالایی از

اعتماد به نفس مسلح اند؛ به نحوی که گذشته را به کلی نفی کرده و برای تغییر سرنوشت ملت خویش اقدام شجاعانه می کنند. مزاری از درجه بسیار بالایی از اعتماد به نفس برخوردار بود و او با قدرت روحی بسیار بزرگی برای تغییر روند تاریخ سیاسی کشور اقدام می کند و در این راه مطمئن است که موفق می شود. بالا تر از آن به لحاظ ظلم تاریخی، اجتماعی و سیاسی که مردم هزاره داشتند هر گونه احتمال در تغییر سرنوشت این مردم غیر ممکن بود، اما مزاری تنها رهبری بود که این باور را به دور انداخته و با اعتماد به نفس و قدرت بالا مصمم بود که سرنوشت هزاره‌ها را از محکومیت به مشارکت جدی در سیاست و قدرت و رسیدن به حق تعیین سرنوشت تغییر دهد: «امروز این زندگی نوین برای شهادت زندگی سیاسی جدیدی است. امروز با پازوان پرتوان شما و حضور شما در صحنه کسی نمی تواند شما را حذف کرده و نادیده بگیرد و این را شما اثبات کردید. (۱۵)

«من با پازوان پرتوان شما جلو این مسائل را می گیرم و نمی گذارم بر شما خیانت شود و ما مصممیم که حقوق خود را بگیریم و ما این مسئله را ثابت کردیم و شما ثابت کردید که اگر تصمیم بگیریم می توانیم جلوه هر گونه ظلم و انحصار طلبی را بگیریم. (۱۶) در این مورد این نکته بسیار قابل توجه است که بزرگترین کار مزاری برای هزاره‌ها ایجاد خودباوری و خودنمایی بود و این امر برای اعتماد و قدرت یک ملت بسیار مهم است. تغییر ساختار ذهنی پیروان و مردم یکی از کارهای بسیار مهم است. که رهبری کارزماتیک با عمل کردهای خود برای مردم به ارمغان می آورد و در این زمینه مزاری نیز بسیار قابل توجه است.

گذشته از تغییر ساختار ذهنی هزاره‌ها، تغییر ساختار ذهنی مردم افغانستان و نخبگان سیاسی- فرهنگی کشور کار بزرگ دیگری بود که مزاری انجام داد. برای مردم افغانستان اعلام کرد و باور مردم افغانستان را از تبعیض، تحقیر و دشمنی به برادری و برابری تغییر داد. باوری که در آن برتری طلبی، تضاد نژادی و مذهبی وجود نداشته باشد و همگی برادروار در کنار هم زندگی کنند.

ویژگی دیگر رهبر کارزماتیک این است که رابطه او با مردم رابطه واقعی، صادقانه و عاطفی است و در این رابطه، مردم به صداقت گفتار، رفتار و اصالت پیام او ایمان دارند و رابطه مردم با آنان بر اساس رضایت و فداکاری رضایت‌مندانه است، و این مهمترین ویژگی یک رهبر کارزماتیک است. بسیج نیروها و حضور مردم در صحنه به دنبال رهبر به دلایلی چون زور و اجبار قانون و... نیست بلکه مردم با رضایت و شور و اشتیاق داوطلبانه در خدمت اهداف رهبر حضور دارند. مردم رهبر را تجلی آرمان‌ها، خواسته‌ها و دردهای خود می دانند، لذا خواسته‌ها و اهداف خود را در وجود رهبر و پیام‌های او مجسم شده می دانند لذا است که رابطه او با مردم فراتر از رابطه ظاهری بلکه

مزاری وثیقه اعتماد و اعتقاد ملی ماست

د.منصور

خود پیاده کرد.

شهید مزاری هادی مهدی بود، عدالت خواه عدالت‌گر بود، خلایق که بسیاری از رهبران و مبارزان ما دارد این ست که عدالت در بیرون فقط شعار می‌دهند! اما عدالت را در خود، در تشکیلات خود و در جامعه خود پیاده نکرده‌اند و فکری هم در باره این مسائل نکرده و نمی‌کنند. ولی مزاری قبلاً اینها را در خود و در تشکیلات و در جامعه خود کاملاً پیاده کرده بود. با در نظر گرفتن این ویژگیها، رهبر شهید در فضای افغانستان و در تاریخ معاصر افغانستان حد اقل به نظر من نیمی از بحران راحل کرد و در سطح جامعه هزاره و شیعه افغانستان و در سطح برادرهای ترک زبان توانست که این ارزشها را تثبیت و این آرمانها را تعقیب کند و یک نوع وحدت ملی را به وجود بیاورد. در مجموع اگر ما بخواهیم یک نگاه نو و امروزی به استاد شهید مزاری بیندازیم باید مجموعه این مسائل را در نظر داشته باشیم و حق شهید مزاری و امتیازات شهید مزاری از بسیاری از رهبران موجود در افغانستان و اینکه مزاری و مزاری‌ها فقط می‌توانند مصدر حل بحران‌های پر دامنه و گسترده امروز و فردا شود. این است که مزاری برخاسته از همین سنگر و از همین حوزه و از همین مبنای اعتقادی بود. مزاری مجموعاً شخصیت دارای بینش مبارزاتی و مکتب مبارزاتی بود؛ چیزی که در این هفت سال متأسفانه آنطوری که لازم بوده در باره مجموعه این مکتب مبارزاتی کار نشده، پس باید مزاری را در جایگاه خود در پایگاه اصلی او که پایگاه معنوی پایگاه اعتقادی پایگاه دین، پایگاه روحانی، و علمایی است از نوشتن‌هایی کرد و با توجه به معرفت کل میراث‌های فکری برجای مانده از آن شهید. من اینجا با صراحت عرض می‌کنم که برای جامعه شیعه افغانستان و برای علما و طلاب افغانستان افتخار است که در این حوزه‌های دینی ما با کمال مظلومیت از بین خود و از درون خود قیافه و قواره روحانی و معنوی مثل شهید مزاری را تحویل تاریخ داده این سرمایه بزرگی است، افتخار ماطلبه‌ها است، افتخار شما علما و روحانیون است. این بزرگترین افتخار ماست. مزاری سند و رکن پایه و وثیقه اعتماد و اعتقاد ملی ماست.

این‌ها شعارهایی نیست که استاد شهید مبتکر اینها باشد. استاد مزاری در یک فراز به‌حیث برجسته‌ترین عضو خانواده مبارزان یا مصلحان بزرگ قرار گرفته. پیش از او هم عدالت مطرح بوده شعار عدالت، شعار برقراری نظام، وحدت ملی، تمامیت ارضی و حتی مسایل ریزتر چون طرح اتحاد ملیت‌ها، طرح فدرالیسم و امثال اینها، اما مزاری چه کار کرده در اینجا؟ چه معجزه‌ای خلق کرده که مزاری شده و دیگران نشده؟ در طول یکصدسال مخصوصاً از مشروطیت به بعد، بارها این شعارها مطرح بود، همه مبارزین در تعقیب اهداف کوشش کردند، حتی خون دادند، شهید دادند مبارزه کردند، اما چرا مزاری یک سرورگردن بالا تر و فراتر گشته و بالا آمده و مزاری شده و به حیث یک پرچمدار مطرح شده؟ در اینجا چند مسأله است که ذکر می‌کنم اولاً - شهید مزاری به نظر من خون تازه و مضمون تازه به شریانها و رگ و ریشه‌های این شعارها دمید. و این شعارها را از افق تحت سلطه یا از محاق بیرون آورد چون تازمان شهید مزاری تمام این شعارها و اصول و ارزشها در محاق یا فضای نظام ستم سالارانه قرار گرفته بود و مظلوم بود، شعارهای که در این فضا مطرح بود، شهید مزاری با مجموعه خصلت‌های که داشت این شعارها و این اصول را از محاق مظلومیت بیرون آورد و شعارهای ظالمانه و اصول و ضد ارزشهای ظالمانه را در محاق قرار داد.

دوم - به آنها جامعیت و گستردگی بخشید، ایشان با تلاشهای ممتدی که کرد خلاصه‌ای شد از مجموعه مبارزان و مصلحان گذشته.

در مرحله سوم - که مهم است یا دست آورد سومی که ایشان داشت اینست که: از موضع صداقت با این اصول و ارزشها برخورد می‌کرد. به تعبیر دیگر با اصول عدالت، آزادی، مشارکت، و مردم سالاری و امثال اینها سیاسی برخورد نمی‌کرد و آنها را ابزار سیاسی نمی‌دانست ابزار اعتقادی می‌دانست، اینها را ارزش می‌دانست.

مرحله چهارم - مزاری که مزاری شد، و شخصیت شد، و رهبر شد و مکتب فکری شد به خاطر این بود و هست که پیش از عمل این شعارها را مثلاً؛ عدالت را، در روح و روان و وجدان

داخل افغانستان بگونه ای حماسه ساز بود که برای سائرین مایه عبرت و تعجب است. این تصویر کشیده شده که امید است در سینه تاریخ به یادگار بماند.

در مراسم تشییع جنازه مزاری چه حماسه‌ها خلق شد: هرگز مزاری همچنین بر مردم هزاره عمیقاً اثر گذشته است و قرار است پیروان او برای ادای احترام نسبت به وی تابوت او را از غزنی و مرکزی افغانستان به فاصله ۵۰۰ کیلومتر تا مزار شریف حمل کنند. (۱۸)

در مراسم تدفین مزاری حضور مردم چگونه عاشقانه و فداکارانه بوده است که در مزار شریف به تصویر کشیده شد. حضور هزاران نفر زن و مرد، پیرو جوان در مراسم تدفین مزاری بیانگر این رابطه عاشقانه است. در شهادت مزاری مردم هزاره در سراسر جهان به شدت متأثر شدند. مرثیه‌ها و اشعاری که در تجلیل از مزاری سروده شده است نشان دهنده این امر است. کتاب‌ها مقالات و سایر ابزار احساسات همگی دلالتی است که به خوبی اثبات می‌کنند او مرکزی خود ارادیت سیاسی مردم و رهبری سیاسی مردمی و کاریزماتیک بود که مردمش به او سخت عشق می‌ورزیدند.

مزاری امروزه؛ قهرمان و اسطوره، برای مردم افغانستان تبدیل شده است به نحوی که عملکرد سایر رهبران کشور با معیار رفتار گفتار و فعالیت‌های او محک می‌خورد.

مزاری به یک معنا نماد مردم افغانستان، اسطوره مبارزات و تجسم آرمان‌ها و خواسته‌های آنان است احترام به مزاری احترام به مردم هزاره و تجلیل از او تجلیل از مردم شیعه و هزاره است و حب و بغض‌ها نیز در این زمان بر محور حمایت و عدم حمایت از مزاری و خط فکری او رقم می‌خورد.

پاورقی‌ها:

- ۱- فصل نامه مصباح، شماره ۳، ص ۱۴۶
- ۲- همان ص ۱۴۷
- ۳- همان ص ۱۵۲
- ۴- همان (۲۵) ص ۱۱۴
- ۵- همان ص ۱۱۹
- ۶- همان ص ۱۲۷
- ۷- ماکس وبر، اقتصاد جامع، ترجمه... نشر مولی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۲۳
- ۹- همان ص ۳۹۷
- ۱۰- وبر همان ص ۴۳۸
- ۱۱- رهبری کاریزماتیک، تهران جنگ اندیشه، ۱۳۷۹، ص ۷
- ۱۲- زنده تر از تو کسی نیست ص ۱۶۵
- ۱۳- همان ص ۱۶۹
- ۱۴- وبر همان ص ۳۸۶
- ۱۵- احیا هویت ص ۸۱
- ۱۶- همان ص ۲۱۸
- ۱۷- وبر همان ص ۴۳۸
- ۱۸- زنده تر از تو... ص ۱۴۸ به نقل از رادیو بی بی سی ۱۳۷۳/۱۲/۲۵

یک رابطه قلبی و عاطفی است. (۱۷)

رابطه مزاری با مردم صادقانه و اصیل است؛ بدور از هرگونه اجبار، مردم در راه آرمان‌های حق طلبانه و برابری‌خواهی او فداکاری می‌کنند. مزاری در غرب کابل نه تنها دبیر کل قانونی حزب وحدت بود بلکه یک رهبر ملی و مردمی بود. مردم افغانستان از هر حزب و گروهی در راه او ویا او و حزبش همکاری می‌کرد.

به راستی چه دلیلی داشت که وقتی مزاری در یک پیام اعلام می‌کند که به مردم و جبهه‌های کابل کمک کنید دهها هزار دلار و میلیارد ها افغانیتوسط مهاجرین افغانستان برای حزب وحدت از پاکستان، کشورهای عربی، اروپایی و ایران سرازیر می‌شود. این گویای حضور داو طلبانه مردم در حمایت از مزاری و حزب وحدت بود. همکاری اطلاعاتی مردم با مزاری در کابل بسیار قابل توجه است. در عین اینکه مزاری سیستم امنیتی و اطلاعاتی منظم ندارد اما از تحولات سیاسی و نظامی کابل و افغانستان و حتی از تحرکات فراکسیونهای زیر زمینی داخل شیعه و هزاره با خبر است.

حضور مردم در جبهه‌های کابل با تمام امکانات نشانه رابطه صمیمی و قلبی مردم با مزاری است. در تمام پیش از دوسالی که در کابل جنگ بود هرگز مردم غرب کابل با آنهمه فشار و سختی کابل را ترک نکردند و همچنان در کنار رهبر و برای هر گونه فداکاری آماده بودند.

تظاهرات مردم در حمایت از مزاری در تعیینات حزبی در کابل که هزاران و دهها هزار مرد و زن پیر و جوان به حمایت از رهبری مزاری در آن حضور داشت برکسی پوشیده نیست. بدرستی مزاری با مردم چه کرد؟ و چه باعث شد که بدون هرگونه ملاحظه اقتصادی شخصی و... مردم هزاره یکباره عاشق مزاری شود، و برای رهبری و اهداف او این گونه فداکارانه در صحنه باشند. و این چیزی نبود جز پیوند صادقانه مردم بارهبر و ایمان واقعی مردم به پیام واصالت اهداف او. مزاری قسالب حزب، قوم، منطقه و نژاد را پشت سر گذاشته بود. مردم شیعه و هزاره‌ها از هر حزبی، قومی، نژادی و بالا تر از آن هر آزادیخواهی در افغانستان رهبری او را با جان و دل می‌پذیرفت. امزاری با صداقت پیام و اصالت اهدافش برای تمام مردم افغانستان مجاهدی بزرگ بود. اقتدار و کاریزماتی او مورد احترام تمام رهبران جهادی بود او با اینکه رهبر سیاسی جامعه هزاره بود ولی مجاهدی دلسوز و عدالت خواه برای تمام مردم افغانستان ظاهر شد.

رابطه و عشق مردم به مزاری در شهادت او جلوه گر شد. در مراسم ها و مجالس تجلیل از شخصیت مزاری تمهید مردم با خون مزاری. مراسم ها و مجالس عزاداری مردم در شهادت مزاری بقدری با شکوه و گسترده بوده که نه قبل و نه بعد از آن نمونه ندارد. تجلیل مردم از مزاری در سراسر جهان اروپا، کشورهای عربی، ایران، پاکستان، و

دهنده در آنجا اموری فردی بودند ولی در اینجا پدیده های اجتماعی اند. پس می توان گفت که لازمه شکل گیری هویت ملی و

اما این امکان نیز وجود دارد که او علیرغم برخورداری از توانایی ها و شایستگی های زیاد، دیگران به دلایلی - که به خاطر عدم

پرداختن به یک بحث مقدماتی که هویت ملی و قومی را توضیح دهد و عناصر اساسی آنها را خاطر نشان سازد و

مردم افغانستان از اقوام مختلفی تشکیل می شود که هر کدام زبان (پالهاجه)، خرده فرهنگ، و مذهب خاص خود را دارد، و هر

شهید مزاری در جستجوی هویت ملی

■ محمد عزیز بختیاری

کدام در منطقه (بامناطق) خاص خود زندگی می کنند. روابط میان آنها در طول تاریخ از فراز و نشیب های فراوانی برخوردار بوده است، به گونه ای که علیرغم احساس کم رنگی که از سرنوشت مشترک دارند، هر کدام بیشتر به سرنوشت خاص خود می اندیشد. هر چند مرکزیت سیاسی و مرزهای سیاسی دو عامل عمده نیز از نواقص گوناگونی رنج می برد که قدرت یکپارچه سازی را از آنها سلب کرده است. با توجه به واقعیت های یاد شده، بسیاری از صاحب نظران، رهبران سیاسی و مردم افغانستان بر این باورند که در افغانستان هنوز مفهوم "ملت" شکل نگرفته، و از این رو یک هویت ملی که همه مردم افغانستان خود را با آن بشناسند به وسیله آن معرفی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوره انقلاب و جنگ های داخلی سال هاست که بر همه کشور سایه افکنده، به کلی (بافتیریا) از بین رفته است. از سوی دیگر، در اثر تعصبات، تبعیض ها و ستم های همه جانبه ای که از ناحیه حکومت، که خود در انحصار گروه قومی خاص قرار داشت، علیه سایر اقوام در طی قرن های متعددی اعمال گردید، فرهنگ، زبان، مذهب، اقتصاد و نظم سیاسی بسیاری از اقوام غیر حاکم نه تنها از رشد و توسعه باز ایستاد بلکه شدیداً صدمه دیده و تخریب گردید. حکومت های انحصار طلب، هستی و موجودیت سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی سایر اقوام را تا می توانستند نادیده گرفتند و بدین دلیل، هویت قومی این مردم نیز به شدت لطمه دید، بدون آنکه توسط هویت ملی جایگزین شود.

در این مقاله بر آنیم که چند مسأله را روشن سازیم:

اولاً، آیا مردم افغانستان دچار بحران هویت ملی هستند یا خیر؟

ثانیاً، اقوام غیر حاکم، به ویژه هزاره ها، از بحران هویت قومی رنج می برند؟

ثالثاً، موضع شهید مزاری به عنوانی یک رهبر مهم سیاسی - نظامی، در قبال این مشکل چه بود؟ آیا او اصلاً بحران های هویت یاد شده را می پذیرفت؟ و اگر می پذیرفت، او به عنوان رهبر یک حزب شیعی، درصدد احیای کدام هویت بود: ملی، قومی و یا هردو؟ مستندات ما در بحث نظرات ایشان عمدتاً سخنرانی ها و مصاحبه های خود ایشان خواهد بود، پر واضح است که ورود به این بحث ها بدون

شرایط بحرانی هویت را نشان دهد، بحث های بعدی ما ممکن است به خوبی درک نشود، و یا حتی مورد سوء فهم واقع شود.



هویت

از آنجایی که درک هویت فردی برای ما راحت تر است، مفهوم هویت را توضیح مختصری در باره هویت فردی شروع می کنیم. وقتی از هویت یک فرد سؤال می شود، به تناسب قرائین حالی و مقالی، او ممکن است تابعیت ملی، نام والدین، یا تحصیلات و مهارت های هنری و کاری اش را در پاسخ ذکر نماید، یا مجموعه ای از اعمال و کردار گذشته اش را شرح دهد، و یا خصلت های اخلاقی و شخصیتی خود را توضیح دهد؛ یعنی آنچه واقعاً در مورد او وجود دارد و آنچه او یا دیگران فکر می کنند که او دارد. بنا بر این، عمده ترین عناصر سازنده هویت شخصی فرد عبارتند از:

۱ - خصلت ها، نسبت ها و استعداد های که او به طور طبیعی از آنها بهره مند است و یا در طی زمان آنها را کسب کرده است.

۲ - تلقی خود او از این که چیست و کیست: یعنی باوری که نسبت به توانایی ها و استعدادهای خود دارد.

۳ - تلقی دیگران از اینکه او کیست و چیست!

البته، میان این سه بخش روابط متقابل بسیار محکم وجود دارد، و هر کدام می تواند بر دیگری تأثیر بگذارد چه مثبت و چه منفی. به عنوان مثال، اگر توانایی ها و شایستگی های شخصی یک فرد زیاد باشد، در شرایط عادی هم خود او و هم دیگران نسبت به او دید مثبتی پیدا خواهند کرد و او به هویتی دست پیدا میکند که هم واقعاً از خصایل و استعدادهای خوبی بهره مند است، هم تلقی خود از توانایی هایش مثبت خواهد بود و هم سایرین نگرش مثبتی نسبت به توانایی ها و خصلت های کاری، اخلاقی و خانوادگی او پیدا خواهند کرد.

گنجایش مقاله به بررسی آنها نمی پردازیم - تلقی مثبتی از او و شایستگی های او نداشته باشند. یا خود او چنین تلقی ای از خود نداشته باشد، و یا هم خود او، دیگران نگرش مثبتی نسبت به او نداشته باشند؛ عکس آن نیز ممکن است، یعنی علیرغم عدم شایستگی های شخصی او، ممکن است خود او، سایرین و یا هردو تلقی مثبت و مساعدی از او داشته باشند. در هردو حال، این عناصر سه گانه از سویی، باهم تأثیر متقابل دارند و از سوی دیگر، این تأثیر متقابل همواره هم سو و هم در یک جهت نیست.

از نظر یک عالم روانشناس، این شخص در هر یک از حالات یاد شده از یک هویت مخصوص به خود برخوردار است و در هیچ حالی بی هویت نیست، چون هویت در نظر یک دانشمند از هیچگونه بار مثبتی برخوردار نیست و تنها به عوامل و عناصری اشاره دارد که فرد به وسیله آنها شناخته می شود، البته، این عناصر از آن حیث که واقعیت دارند جزئی از هویت قرار نمی گیرند بلکه از آن حیث که توسط خود فرد و دیگران تلقی شده، هویت او را تشکیل می دهد. اما در عرف مردم، چنین نیست. در زبان عمومی، کسی با هویت خوانده می شود که از ویژگی ها و خصایل شخصی مطلوبی برخوردار باشد، و در غیر این صورت گفته می شود که فلانی آدمی بی هویت است؛ همچنانکه در مورد شخصیت و فرهنگ نیز این گونه برخورد می شود. هویت ملی و قومی که در ادامه بحث بدانها خواهیم پرداخت نیز چنین است. از نظر یک عالم اجتماعی هر جا ملت یا قومی باشد حتماً همراه با هویت ملی و قومی خواهد بود و هیچ ملتی بدون هویت ملی و هیچ قومی بدون هویت قومی نخواهد یافت. البته این هویت ها مانند تمام پدیده های اجتماعی دیگر دچار فراز و نشیب و تعادل و عدم تعادل می شود، ولی این نشیب ها و عدم تعادل ها به معنی عدم و فقدان هویت نیست. بنا بر این، در اینجا به جای تعبیر بی هویت بهتر است از بحران هویت و عدم تعادل هویت سخن بگوییم.

هویت ملی و قومی نیز دقیقاً مانند هویت فردی است، با این تفاوت که دارنده هویت در آنجا فرد بود، ولی در اینجا ملت و گروه قومی است، همانگونه که عناصر تشکیل

قومی شکل گیری ملت و قوم است، یعنی لازم است قبلاً ملت و قوم به وجود آمده باشند تا بتوان از هویت آنها صحبت کرد. اما برای شکل گیری هویت ملی و قومی این مقدار کافی نیست، بلکه علاوه بر آن، لازم است نگرش اعضای ملت قوم نسبت به توانایی ها، شایستگی ها، خصلت ها، تاریخ و سرنوشت مشترک شکل گرفته باشد. نگرش و تلقی سایر ملل نسبت به آنها نیز از اهمیت زیادی برخوردار است، چون ممکن است ملتی تمام عناصر و ویژگی های ملت بودن را داشته باشد ولی به دلایلی سایر ملل (یادول) آن را رد کند و نپذیرد. با توجه به مطالب یاد شده، برای شناخت هویت ملی یا قومی لازم است عناصر سازنده ملت و قوم را به طور جداگانه مورد اشاره قرار دهیم.

عناصر مهم سازندگی ملت عبارتند از:

۱- تعداد زیادی از مردم.

۲- سرزمین مشترک. ملت به یک سرزمین معین نیازمند است که مرزهای سیاسی مشخصی داشته باشد.

۳- حاکمیت سیاسی واحد. ملت، به معنای مدرن کلمه، زمانی شکل می گیرد که از حکومت واحد برخوردار باشد.

۴- فرهنگ مشترک. شکل گیری ملت مستلزم آن است که علیرغم وجود خرده فرهنگ های قومی و منطقه ای، عناصر عام فرهنگی در میان آنها رواج پیدا کرده باشد، به گونه ای که بتوان همه آنها را دارای یک فرهنگ مشترک دانست.

۵- زبان مشترک. هر چند ملتی با دو یا چند زبان رسمی نیز می تواند وجود داشته باشد و وجود هم دارد، ولی از آنجایی زبان مهم ترین وسیله ارتباط جامعه در زمینه های مختلف به شمار می رود، یک ملت زمانی می تواند از انسجام ملی لازم برخوردار باشد که یا یک زبان رسمی داشته باشد و یا لاقلاً دارای یک زبان غالب باشد که در همه جا کار برد داشته باشد.

۶- دین و مذهب. دین مشترک و واحد نیز نقش بسیار زیادی در انسجام و یکپارچگی ملت دارد. البته، در جوامع سکولار و غیر دینی که دستورات دینی را در امور سیاسی و اجتماعی دخالت نمی دهند، دین اهمیت کمتر و غیر مستقیم تری در مسائل سیاسی و اقتصادی پیدا کرده است.

۷- نژاد. وحدت نژادی نیز هر چند از شروط لازم شکل گیری ملت نیست، ولی

در مواردی که نژاد و دین مشترک باشد، انسجام و یکپارچگی ملت را تقویت می کند. در مواردی که نژاد و دین متفاوت باشد، انسجام و یکپارچگی ملت را تضعیف می کند. در مواردی که نژاد و دین متفاوت باشد، انسجام و یکپارچگی ملت را تضعیف می کند. در مواردی که نژاد و دین متفاوت باشد، انسجام و یکپارچگی ملت را تضعیف می کند.

در مواردی که نژاد و دین متفاوت باشد، انسجام و یکپارچگی ملت را تضعیف می کند. در مواردی که نژاد و دین متفاوت باشد، انسجام و یکپارچگی ملت را تضعیف می کند.

در انسجام، یکپارچگی و وحدت آن سهم به سزایی دارد.

۸- تاریخ و سرنوشت مشترک. ملت یک شبه به وجود نمی آید. لازمه شکل گیری ملت این است که دوره های زیادی را باهم گذرانده باشند و همگی از تاریخ مشترکی برخوردار باشند. زمانی که مردمی از تازیخ مشترکی برخوردار شدند، سرنوشت آنها نیز باهم گره خواهد خورد.

۹- احساس وفاداری عمومی. اگر همه عناصر سازنده ملت به خوبی در کنار یکدیگر جمع شده باشند، مردم نسبت به آن مجموعه که ملت نامیده می شود، احساس وفاداری خواهند کرد. زمانی که این احساس به وجود آمد، ملت به معنی واقعی کلمه به وجود آمده است. البته، این احساس وفاداری می تواند شدت و ضعف داشته باشد.

عناصر اساسی قومیت هر چند اشتراکات زیادی با عناصر ملت دارد، ولی تفاوت های چندی هم دارد که ملاحظه می فرمایید:

۱- اشتراک خوئی. همه اعضای گروه قومی خود را در یک جد اعلی (واقعی یا خیالی) شریک می دانند.

۲- زبان مشترک. اقوام عموماً زبان و لهجه واحدی دارند، هر چند گاهی ممکن است یک قوم آنچنان بزرگ و گسترده شود که لهجه های متعددی در درون آن شکل بگیرد.

۳- فرهنگ و آداب و رسوم مشترک.

۴- تاریخ و سرنوشت مشترک.

۵- احساس وفاداری نسبت به گروه قومی تعلق دارد.

۶- گروه های قومی غالباً از دین مشترک نیز برخوردارند، هر چند لزوماً چنین نیست.

با توجه به مطالب یاد شده معلوم گردید که هر فرد، قوم و ملتی یک هویت جامع دارد که از مجموعه عناصر درونی و برونی و شرایط مربوط به او حاصل می شود، ولی گاهی به خاطر اهمیت زیاد برخی از ابعاد هویت، آنرا به صورت مفید به کار می برند، مثلاً می گویند هویت سیاسی، هویت فرهنگی و مانند اینها. هر چند کار برد هویت به صورت مفید درست، و گاهی به دلایلی ضرورت پیدا می کند، ولی هیچ گاه نباید فراموش کرد که این کار صرفاً برای سهولت بحث و به صورت انتزاعی انجام می گیرد، و الا در واقع جنبه های مختلف هویت یک فرد یا ملت مجزای از یکدیگر وجود ندارد.

هویت ملی

در پرتو مباحث فوق، اکنون به اختصار بحرانی بودن یا بحرانی نبودن هویت ملی را بررسی می کنیم. بحرانی چیست؟ "هرگاه پدیده ای به طور منظم، معمولی و آتطور که از قبل پیش بینی می شد جریان نیابد، حالتی از نابسامانی پدید آید، یانظمی مختل شود و یا

نگرفته بود و اکنون که یک دوره طولانی بدون حکومت مرکزی را پشت سر گذاشته ایم همان هویت نیز به شدت آسیب دیده و به طور حاد بحرانی شده است.

شهید مزاری حکومت های گذشته افغانستان را ظالمانه و فاقد مشروعیت سیاسی و مردمی می دانست. به عقیده او در حکومت های سابق قدرت اصلی معمولاً در انحصار یک قوم قرار داشت. او اظهار می دارد که: "من معتقدم در اینجا در طول تاریخ گذشته افغانستان حکومت ملی و اسلامی به وجود نیامده، (۲) از این رو، با قاطعیت تمام اعلام می دارد که "تشیکیلات

گذشته ظالمانه بوده، باید تغییر کند." (۳) شهید مزاری، به عنوان یک رهبر سیاسی برجسته نسبت به این معضله بسیار حساس بود و آنرا از اهداف مهم خود می دانست. شهید مزاری ریشه معضله نابسامانی افغانستان را چند بعدی می دید. به



شهید مزاری ریشه معضله نابسامانی افغانستان را چند بعدی می دید. به نظر او مشکل عدم یکپارچگی، وحدت و انسجام مردم افغانستان ریشه های قومی، مذهبی و سیاسی دارد. بنا بر این، وی راه حل آنرا نیز در تئوراس سیاسی - مذهبی تحمل یکدیگر می دید: "را مسأله افغانستان وقتی حل می شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکنند در صدد حذف یکدیگر نباشند چه از نگاه احزاب، چه از نگاه مذاهب روشن حزب وحدت این است که باکسی جنگ نداریم برای همه احزاب و ملیتها احترام قایم و برای همه حق مساوی طبق نفوس شان می خواهیم." (۱) شهید مزاری به عنوان یک رهبر ملی و فراخ نگر، هیچگاه ادعائی را مطرح نکرد که بوی انحصار طلبی قومی از آن به مشام برسد. او از سونی، به عنوان رهبر محبوب شیعیان، بر احقاق آنها تأکید می ورزید و از سوی دیگر، همواره تصریح می کرد که "[ما] برای همه احزاب و ملیت ها احترام قائلیم و برای همه حق مساوی، طبق نفوس شان، می خواهیم." (۵) بنا بر این، شهید مزاری نیز یک هویت همه جانبه ملی برای مردم افغانستان نمی شناخت، ولی به دلیل همان اشتراک در سرزمین و حکومت، زمینه را برای ایجاد یک هویت ملی مشترک فراهم می دید و خود نیز در این راه تلاش

هویت قومی

اما هویت قومی، وضعیت متفاوتی دارد. در تمام جوامع، گروه های قومی از قدیمی ترین و طبیعی ترین گروه های انسانی به شمار می روند. گروه های قومی از آن جهت که به صورت کاملاً طبیعی و بدون هیچگونه اجبار و فشاری شکل می گیرند، در حالت عادی از همه عناصر تشکیل دهنده قومیت بر خوردارند و تنها در شرایط خاصی ممکن است این وضعیت بهم خورده و وضعیت بحرانی بر آن حاکم گردد. بحث را روی قوم هزاره متمرکز می کنیم، گروه قومی ای که اکثریت قاطع شیعیان افغانستان را تشکیل می دهد و یکی از چهار گروه قومی بزرگ افغانستان به شمار می رود. در میان هزاره ها از زمان های بسیار دور، خویشاوندی خوئی (واقعی یا ادعایی)، زبان و لهجه مشترک، فرهنگ مشترک، تاریخ مشترک، سر نوشت مشترک، مذهب مشترک، و احساس وفاداری گروهی، وجود داشته است. تازمانی که حکومت مرکزی به بهانه ایجاد تمرکز قدرت اقدام به شکستن نیرو و توان مقاومت این مردم نکرده بود، جایگاه این مردم در این سرزمین به عنوان یک گروه قومی مقتدر بسیار روشن بود و تصور خود هزاره ها از گروه قومی خود و تصور دیگران از آنها در حدی قابل قبولی بود، ولی تعصب ها، تبعیض ها و ستمهایی که در طی سالهای متمادی توسط حکمرانان مختلف به گونه های متفاوتی بر این مردم روا داشته شد، قدرت سیاسی و نظامی و منابع اقتصادی به طور غیر عادلانه از دست این مردم گرفته شد، در نتیجه موقعیت اجتماعی آنها به شدت تنزل پیدا کرد. این وضعیت جدید هم در تلقی دیگران از هزاره ها و هم در تلقی خود هزاره ها از خود به صورت منفی تأثیر گذاشت. بدین ترتیب، یک بحران عمیق و مزمن در هویت قومی این مردم، که اکثریت قاطع شیعیان این کشور را تشکیل می دهند، پدید آمد.

در اواخر دوران جهاد و دوره پس از آن، یک شرایط بحرانی در افغانستان به وجود آمده بود که هر گروه سیاسی تنها با اتکا به یک گروه قومی می توانست نیروی نظامی و پشتوانه مردمی لازم را کسب نماید. در چنین شرایطی، شهید مزاری نیز قبل از هر چیز خود را رهبر مردم هزاره و شیعه می دانست. به نظر او مردم هزاره در طی چند قرن اخیر در بدترین شرایط زندگی کرده و به معنی واقعی کلمه دچار بحران هویت شده بود. او همواره بر مظلومیت مردم هزاره، به عنوان یکی از محروم ترین اقوام افغانستان تأکید می ورزید: "ما طی سه صد سال محکوم

کشورهای دیگر، از یک هویت ملی جامع بر خوردار نیستند، ولی هویت جزئی و مقید آنها به صورت کم رنگ، در میان مردم افغانستان وجود دارد که می تواند زمینه مناسبی برای ایجاد یک هویت ملی جامع و فراگیر گردد. شهید مزاری هر چند در مرحله اول رهبر یک حزب شیعی و هزاره‌گی بود، ولی هیچگاه خود را به یک قوم محدود نمی کرد و اعلام میکرد که "وحدت ملی را ما در افغانستان یک اصل می دانیم." (۱۴)

هرچند هر قومی به دلیل آنکه یک گروه انسانی طبیعی، در حالت عادی از هویت قومی کاملی بر خوردار است، ولی در شرایط خاصی ممکن است که این هویت دچار آسیب و بحران گردد. قوم هزاره به عنوان یکی از اقوام عمده ساکن افغانستان و اکثریت قاطع شیعیان این کشور، در طی چند قرن گذشته به دلایل قومی و مذهبی شدیداً تحت فشار حاکم ستمگر قرار گرفت و در نتیجه از جهات مختلفی - فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی - به شدت صدمه دید. این آسیب‌های همه جانبه دقیقاً به معنی بحران هویت است، به ویژه، اگر این امر باور خود این مرد هم شده باشد - که واقعیت نیز چنین بود. شهید مزاری وظیفه اصلی و اولیه خود را ترمیم، بازسازی و احیای هویت این مردم می‌دانست. خواست او این بود که هزاره، و به طور کلی شیعیان افغانستان، باید بتوانند مانند همه اقوام دیگر از تمامی مزایا و حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این کشور بهره مند شوند و هیچ کس به خاطر هزاره بودن و یا شیعه بودن از هیچ حقی محروم نشود. شهید مزاری ریشه این محرومیت را چند بعدی می دانست و از اینرو، راه‌های متعددی را برای رفع آن پیشنهاد می کرد. خود او نیز در شرایط مقتضی تاکتیک‌های مختلفی را در پیش می گرفت.

پاورقی‌ها:

- ۱- بیر، آن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه دکتر باقر ساروخانی، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۰، ص ۷۳
- ۲- احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید)، تهیه و تنظیم مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، انتشارات سراج، ۱۳۷۴، ص ۸۶
- ۳- منبع پیشین، ص ۷۵
- ۴- منبع پیشین، ص ۱۴۷
- ۵- منبع پیشین، ص ۱۴۸-۱۴۷
- ۶- احیای هویت، ص ۲۵
- ۷- منبع پیشین، ص ۵۲-۵۱
- ۸- همان، ص ۲۸
- ۹- همان، ص ۳۴
- ۱۰- همان، ص ۲۰
- ۱۱- همان، ص ۲۱۴
- ۱۲- همان، ص ۶۲
- ۱۳- همان، ص ۱۴۱-۱۴۲
- ۱۴- همان، ص ۱۴۶

درک میکرد. در این زمینه، شهید مزاری با کشورهای مختلف برای بورسیه دانشجویی وارد گفتگو شد و از برخی از آنان قول مساعد گرفت، که تعدادی از دانشجویان ما در نتیجه این تلاش‌ها نتوانستند در این کشورها در سطوح مختلف به تحصیل بپردازند. هر چند این تلاش در اثر شهادت شهید مزاری تا حدی ابر مانده ولی همین تلاش محدود نیز می تواند الگوی مناسبی برای ما باشد.

□ **شهید مزاری یکی از معدود رهبرانی بود که منافع ملی برایش از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و به هیچ قیمتی حاضر نبود بر سر آن معامله نماید.**

□ **خواست او این بود که هزاره، و به طور کلی شیعیان افغانستان، باید بتوانند مانند همه اقوام دیگر از تمامی مزایا و حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این کشور بهره مند شوند و هیچ کس به خاطر هزاره بودن و یا شیعه بودن از هیچ حقی محروم نشود.**

۵ - راه حل سیاسی - نظامی. بعضی اوقات جز زور و قدرت هیچ چیز دیگری نمی تواند از حق و حرمت انسان دفاع نماید. در شرایطی که شهید مزاری در کابل حضور داشت، گروه تعامیت خواه و انحصار طلب طالبان، تا بازاین زور و اسلحه سخن می گفت، و جز منطق زور هیچ منطق دیگری را نمی‌فهمید، در آن شرایط شهید مزاری مسأله جنگ و راه حل نظامی را در اولویت قرار داد و خود باحضور در صحنه‌های جنگ تا آخرین لحظه از حقوق مردم خود دفاع کرد، تا اینکه در این راه شربت شهادت نوشید. او می گفت: "خدا را شاهد می‌گیرم و شما را هم شاهد می‌گیرم که طرفدار جنگ نبودم و نیستم و بعد از این هم نخواهم بود، ولی این افتخار را دارم و میکنم که تعهد گذاشته‌ام از مردم خود دفاع کنم، این تعهد را به شما سپرده‌ام که تا آن روزی که زنده‌ام از شما دفاع کنم. من تعهد کرده‌ام که از مردم خود دفاع کنم و حتی اگر یک مرمی هم داشته باشم برای دفاع مردم می‌دهم." (۱۲) البته، همانگونه که خود شهید مزاری بارها اعلام کرد، او مذاکره و راه حل سیاسی را مقدم بر راه حل نظامی می‌دانست. تا جایی که ممکن بود سعی می‌کرد مشکلات از طریق مذاکره و مفاهمه سیاسی حل و فصل شود. ولی زمانی که مورد حمله قرار می‌گرفت به قدرت و زور متوسل می‌شد: "ما... برای دنیا و برای مردم افغانستان اثبات کردیم که طرفدار جنگ نیستیم... شما با این صبر و تحمل تان روی منافع علیای مملکت اثبات کردید در دنیا و افغانستان که طرفدار جنگ نیستید، این افتخار بزرگی است." (۱۳)

خلاصه و نتیجه

مردم افغانستان مانند بسیاری از مردم

توانستند با تلاش‌های بسیار زیاد، نیروهای شیعی را که در احزاب کوچک و متعددی پراکنده بودند، در یک حزب قدرتمند سیاسی - نظامی تمرکز بخشند.

۲ - بیداری مردم. آگاهی مردم برای او اهمیت زیادی داشت، چون او مردم را پستوانه اصلی هرگونه حق طلبی و آزادیخواهی می‌دانست. در سخنرانی‌ها، مردم را در جریان مسائل مهم سیاسی و نظامی (تا جاییکه مسایل امنیتی اجازه می‌داد) قرار می‌داد. شهید مزاری در سخنرانی‌های خود همواره از مردم می‌خواست که "هوشیار باشید، بیدار باشید" (۱۰)

۳ - شکار لحظه‌های تاریخ. همانگونه که می‌دانیم، مردم هزاره در طی تاریخ سیاسی خود بارها شانس موفقیت را به دست آورده، ولی دشمن همواره با استفاده از تعدادی خائن تلاش‌های مردم را عقیم ساخته و دوباره بر کرده آنها سوار شده است. شهید مزاری روی این مسأله بسیار حساس بود و در سخنرانی‌ها گفت‌گوهای خود کراراً بر آن تأکید می‌ورزید، "شما باید این را در خاطر داشته باشید که تاریخ بعد از محرومیت‌های زیاد، بعد از رنج‌های زیاد، یک بار شانس برای مردم داده می‌شود که سرنوشت خود را خودشان تعیین بکنند، این شانس الآن برای شما داده شده..." (۱۱)

۴ - اقدامات فرهنگی. شهید مزاری نیک آگاه بود که احیای هویت یک قوم در یک کشور نمی‌تواند بدون اقدامات بنیادین علمی و فرهنگی جامعه عمل بپوشد. او هم برای آگاهی و بیداری توده مردم کار فرهنگی را در میان آنان ضروری می‌دانست، هم تبلیغات در سطح کشورها و ملت‌های دیگر را برای معرفی مردم خود لازم می‌دانست، هم ضرورت تلاش برای ارتقای علم و پایه‌های بنیادی فرهنگ را

بودیم، در تاریخ افغانستان محو شده بودیم و کسی ما را با هویت هزاره قبول نداشت و هزاره گفتن و هزاره بودن در این مملکت به زعم بعضی‌ها تنگ بود." (۶)

مسأله هویت قومی و مذهبی هزاره‌ها برای ایشان از اهمیت زیادی برخوردار بود. از زمانی که او احساس کرد که دیگران هستی و هویت هزاره را در افغانستان زیر سؤال می‌برند، تمام تلاش خود را به کار برد تا موجودیت این مردم را که شرط لازم برای هویت آنها است، برای دیگران اثبات نماید. خود ایشان در این زمینه اظهار می‌دارد: "برادرانی که در پیشاور نشسته بودند، گفتند که شیعه‌ها در افغانستان دو درصد یا سه درصد هستند و از کل رادیو‌ها اعلان شد که شیعه دو درصد یا سه درصد هیچ حقی ندارد که در حکومت نقش داشته باشد... در اینجا بود که ما فکر کردیم پس ما که تا حالا در سر و صورت می‌زدیم که دولت در افغانستان تشکیل بدهیم و آن دولت وابسته نباشد، حکومت ناب اسلامی باشد؛ وقتی که در افغانستان موجودیت نداریم، این حرف بی‌خودی است. باید امروز از موجودیت خود در افغانستان دفاع کنیم... روی این مسأله بود که حزب وحدت تشکیل شد." (۷)

شرایطی سختی را که دیگران برای شیعیان به وجود آورده بودند، باعث گردید که رهبر غیرتمندی چون شهید مزاری در مقابل آنها به شدت عکس‌العمل نشان دهد ولی همانگونه که ملاحظه گردید او یک قوم گرا نبود که صرفاً به منافع و هویت قومی خود بیندیشد، بلکه او فراتر از منافع قومی، به منافع ملی و هویت می‌اندیشید. شهید مزاری یکی از معدود رهبرانی بود که منافع ملی برایش از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و به هیچ قیمتی حاضر نبود بر سر آن معامله نماید. شهید مزاری همانگونه که منافع قومی و مذهبی خویش را در جامعه قوم گرای افغانستان دنبال می‌کرد، در جستجوی منافع و هویت ملی نیز بود.

راه‌های احیای هویت

شهید مزاری بیش از سایر عمیق و گسترده‌ای نسبت به مسائل داشت و هیچگاه نسبت به قضایا به صورت تک بعدی نمی‌نگریست. از اینرو، همانگونه که او ریشه‌های بحران هویت قومی و ملی را متعدد می‌دید، راه حل آن را نیز متعدد می‌دانست و با توجه به شرایط مقتضی اجرای هر کدام را در زمان خاصی مناسب و لازم می‌دید. برخی از عمده‌ترین راه‌های که ایشان عملاً در این راستا در پیش گرفت، عبارتند از:

۱ - وحدت. شهید مزاری وحدت و یکپارچگی مردم را شرط اساسی و لازم برای هرگونه تلاش منسجم در راه احیای هویت می‌دانست. به نظر او "در مقابل مردم هزاره یک راه وجود دارد و آن وحدت



تعریف ملت گفته شده: «ملت یک قضیه تاریخی است که واجد کیفیت عینی می‌باشد. بنابر این، اساس، ملت عبارت است از دستجات و گروه‌های انسانی که به وسیله عناصر مختلف در نظام تاریخی (زمان)، جغرافیایی (مکان) و اقتصادی (فعالیت برای ادامه حیات) و احیاناً عناصر زبانی و نژادی وحدت یافته‌اند و این عناصر عینی و مشهوده، موجب پیدایش آسالم و آرزوها و

سیر تاریخی ملت‌سازی

از نگاه تاریخی، ملت سازی ریشه در رفتار و عملکرد نظام های فئودالیه و ارباب سالاری در گذشته و دوره قرون وسطا دارد. زیرا آنچه که از استبداد و قتل و غارت در این دوره بر افراد جامعه اعمال می‌گردید، سر انجام آنها را وادار کرد تا با تشکیل ملت به سوی همبستگی روی آورده و دولتهای ملی را

را به وجود آوردند.

۳- ناسیونالیسم: ناسیونالیسم (nationalism) که برگرفته از واژه (nation) به معنای ملت می‌باشد و مفهوم ناسیون، «مذهب سیاسی اصالت ملت» است. گرایش ناسیونالیستی که اساس آن همبستگی ملی و برتری دولت می‌باشد، بدون تردید مصایب و مشکلات زیادی را برای جهانیان

ملت‌سازی در اندیشه شهید مزاری (ره)

■ غلام سخی حلیمی

پدید آورد و مع ذلک موجب رهایی ملت‌هایی اروپایی در قرن ۱۹ و بعد باعث آزادی ملت‌های دیگر از قید و بند اسارت و ایجاد دولتهای ملی گردید.

۴- عنصر تاریخ: عناصر تاریخی در ملت‌سازی و توسعه ناسیونالیستی، نقش عمده‌ای را ایفا می‌کنند. ملت‌ها معمولاً به سابقه تاریخی و افتخاراتی که از خود بر جای گذاشته‌اند، می‌باهات می‌کنند و سعی دارند تا عنعنات و استوره‌های تاریخی خود را به یک سنبل ملی تبدیل نموده و برای نسل‌های بعد و مدتها زنده نگهدارند.

آموزش تاریخ و معرفی قهرمانان تاریخی برای دانش‌آموزان در نظام آموزش و پرورش کشورهای مختلف جهان در همین راستا صورت می‌گیرد و این امر بدون تردید در احساس ملی‌گرایی، انزجار از دشمن، ترویج و تبلیغ نفرت از دشمنان، عامل دیگری است که در احیای علائق ملی و توسعه ملت کمک می‌کند؛ به طوری که در بسیاری از موارد علائق دیگر نمی‌تواند در مقابل وابستگی‌های ملی و میهنی مقابله نماید و این نشان می‌دهد که علاقه به سرزمین مشترک و منافع ملی از دیگر گرایش‌های افراد در جامعه مقدم است. روی همین جهت وقتی کشوری مورد تهدید و تجاوز دشمن خارجی قرار می‌گیرد، تمام افراد آن جامعه از اختلافات قومی و سیاسی شان دست برداشته، علیه آن متحد و یک پارچه ایستادگی می‌کنند. این همبستگی و دلبستگی به سرزمین خاص در صورتی که با اراده زیست جمعی همراه باشد، پایه‌های اولیه ملت را احداث و قدرتمندی را در جامعه پی‌ریزی می‌کند و مردمان یک سرزمین به این باورمندی خواهند رسید که بدون هویت سیاسی و ملی مشترک، نمی‌توان به حیات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خود ادامه داد.

ملت‌سازی در افغانستان

افغانستان کشوری است که اقوام، طوایف و ملیت‌های بسیاری را با زبان و فرهنگهای بعضاً متفاوت به خود جای داده است و این ساختار قومی و قبیله‌ای این کشور را کسی نمی‌تواند انکار کند. ملت‌سازی در کشورهای کثیرالملت مثل افغانستان، در درجه اول از اهمیت قرار دارد؛ برای اینکه نه تنها جلو هرج

به وجود آورند. اروپائیان در ملت‌سازی نقش اول را دارند و آنها برای اولین بار در تاریخ با مبارزه علیه ستم‌های کلیسا و امپراتوری در اروپا موفق شدند احساس ناسیونالیستی و ملی را در مردم زنده کنند. در قرن نوزدهم نهضت‌های ناسیونالیستی، استقلال‌طلبی و ملی گسترش پیدا کرد و با سقوط نظام فئودالی ملت‌سازی توسعه یافت و اروپائیان به تشکیل حکومت‌های ملی و مشارکت سیاسی دست یافتند. در این جا به عوامل تاریخی که موجب توسعه و پیدایش ملت‌سازی در جهان شد؛ اشاره می‌کنیم:

۱- جنگهای صلیبی: با زوال تمدنهای یونان و رم، جنگیدن و کشته شدن در راه دفاع از وطن جنبه تقدس خود را از دست داده بود و آنچه که جنگ جویان را به جنگ علیه دشمنان خارجی ترغیب می‌کرد، امور مادی بود نه معنوی. جنگهای صلیبی قرن ۱۳ (۱۱م) احساسات ناسیونالیستی را زنده کرد و جنگ در راه وطن تقدس پیدا نمود.

صدسال جنگهای ویرانگر صلیبی و تقویت

همبستگی و دلبستگی به سرزمین خاص در صورتی که با اراده زیست جمعی همراه باشد، پایه‌های اولیه ملت واحد و قدرتمندی را در جامعه پی‌ریزی می‌کند و مردمان یک سرزمین به این باورمندی خواهند رسید که بدون هویت سیاسی و ملی مشترک، نمی‌توان به حیات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خود ادامه داد.

گرایشهای ناسیونالیستی باعث می‌شود تا مردم علیه حکومت پاپ و سلاطین اروپایی، دست به قیام زده و تحت عنوان ملت و به سوی وحدت ملی گامهای مؤثری را بردارند و سرانجام با معاهده وستفاليا (۱۶۴۸) ملت به عنوان یک واحد انسانی پایه حقوق سیاسی و بین‌المللی خود را پیدا کرد.

۲- انشعاب دین مسیح (ع): بعد از جنگهای صلیبی، مسیحیت دچار تفرقه شد و دین مسیح به دو شاخه «کاتولیک»، «پروتستان» تقسیم شد. این حوادث روی پرورش روحیه ملی‌گرایی و ناسیونالیستی در اروپا تأثیر فراوان داشت و سبب شد که اروپا به ملت‌سازی رو آورده با تشکیل فدراسیون و اتحادیه‌های سیاسی و اقتصادی، و ملت‌های بزرگ و واحدی

سرنوشت مشترک گردیده است. (۲) ب- گروه دیگر بر این عقیده‌اند که اسور معنوی، ارادی، آگاهی به سرنوشت و احساس تعلق به سرزمینی معین، عامل اصلی در پیدایش ملت به حساب می‌آید بر این اساس در تعریف مفهوم ملت می‌گویند: «گروه انسانی که اعضای آن احساس کنند به وسیله عوامل پیونددهنده مادی و معنوی به هم وابسته‌اند و با دیگر گروه‌های انسانی که خود را متعلق به یک جامعه کل یا یک جامعه سیاسی متمایز می‌دانند و سرنوشت خود را با سرنوشت سایر افراد عضو آن جامعه پیوند یافته می‌بینند، می‌توانند عامل تشکیل یک ملت باشند، ملت با احساس تعلق تحقق می‌یابد. (۳)

ج- نظریه سوم آن است که عناصر معنوی و حقیقی، هر دو در ایجاد ملت نقش دارند ولیکن احساس سرنوشت مشترک و اراده جمعی از عمده‌ترین عناصر پیدایش ملت به شمار می‌آید و بقیه عوامل از شروط کافی برای ملت است و نه از شرط لازم. به طور- نمونه می‌توان به عامل جغرافیایی در باره ملت یهود اشاره کرد. با وجودی که ملت یهود سالیان

ملت پدیدهای تاریخی و حقوقی است که با گذشت زمان و در اثر پیشرفت علم و صنعت، فروپاشی نظام‌های امپراتوری و نیازهای ضروری جامعه بشری به وجود آمد. هدف از پیدایش ملت، تحقق یک سلسله آسالم و آرزوهایی بود که انسان عصر جدید در سر می‌پروراند و تا حدودی توانست به حرکت رو به رشد و تکاملی جامعه بشری سرعت بخشیده، جلو پراکندگی و نابسامانی‌های اجتماعی را بگیرد و انسان‌ها را در یک واحد سیاسی - اجتماعی به نام «ملت» گرد هم آورد. اندیشه ملت‌سازی (nation building)

پدیده نوری است که برای اولین بار در اروپای قرون وسطا پدید آمد و از آن روز تا کنون سیر صعودی داشته و دست‌آورد‌های مثبتی را برای بشریت عرضه کرده است. تشکیل حکومت‌های ملی و همبستگی اقوام و گروه‌های سیاسی در چارچوب دموکراسی از جمله نتایج ملت‌سازی، در اروپای آن روز و عصر حاضر است. امروز ملت‌سازی به عنوان مهم‌ترین اندیشه سیاسی و حقوقی مطرح می‌باشد و کشورهای مختلف دنیا سعی دارند از این دست آورد عصر جدید، نهایت استفاده و بهره‌برداری را نمایند. چون ملت، بزرگترین نهاد سیاسی و حقوقی می‌باشد که استعداد و توانمندی افراد در آن شکوفا گردیده و زمینه را برای توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فراهم می‌کند. ملت‌هایی که در این جهت سرمایه‌گذاری کرده‌اند، امروزه به مراحل از رشد، پیشرفت و توسعه پایدار در فازهای مختلف اجتماعی دست یافته‌اند و ما هر روز شاهد ظهور ملتی در صحنه جغرافیای سیاسی جهان، با مقیاس کشوری و حتی قاره‌ای می‌باشیم.

قبل از بررسی این پدیده تاریخی و روند ملت‌سازی در افغانستان، لازم است نظری کوتاه به مفهوم ملت داشته باشیم. واژه ملت (nation) در لغت عبارت می‌باشد از: «مجموعه افرادی که تشکیل یک دولت کشور دهند و به عنوان کلیت اجتماعی مشخص، در برابر حکومت در نظر گرفته شوند، ملت را تشکیل می‌دهند» (۱) اما در مفهوم حقوقی و سیاسی ملت بین دانشمندان چند نظریه رایج گردیده است:

الف - ملت بر اساس عناصر عینی و واقعی جامعه، مثل اشتراک سرزمین، نژاد، زبان، تاریخ و فرهنگ به وجود می‌آید و روی این مبنا در

متوالی در اقصی نقاط جهان پراکنده بودند و سرزمینی نداشتند، مع ذلک یک ملت بودند، بدون اینکه سرزمین مشخصی داشته باشند. همین طور است زبان و نژاد، این نشان می‌دهد که ملت در مسیر تکاملی خود بر دو پایه واقعیت و علائق به زندگی مشترک استوار بوده است.

«روست رنان» از جمله طرفداران این نظریه است و در باره تعریف ملت می‌گوید: «ملت یک روان است، یک اصل روحانی. دو چیز، که در واقع یک چیزند، این روان را می‌سازند... یکی داشتن میراث مشترک غنی از خاطره‌ها، و دیگر، سازش واقعی، میل به زیست با یکدیگر و خواست تکیه کردن کامل به میراث مشترک» (۴)

و مرج داخلی که زمینه نفوذ دشمن خارجی را فراهم می آورد می گیرد، بلکه سبب می شود اقوام به جای رقابت منفی با یکدیگر به ایجاد هویت ملی، توسعه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و پیشرفت کشورشان فکر نمایند.

غرض از ملت سازی در افغانستان و ترجیح منفعت ملی بر منافع دیگر، به این معنا نیست که بقیه اقوام و گروه های سیاسی در یک نظام ناپایدار اجتماعی به گروه حاکم ادغام شود، بلکه هدف این است که ما در یک نظام باثبات و عادلانه سیاسی، برای کلیه اقوام هویت بخشیده و به خاطر پیوند و اشتراکات تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، زبانی، دینی، عتقات و رسومات؛ باور به زندگی مشترک و برادروار را برای مردم افغانستان به وجود بیاوریم.

حکومت های افغانستان در گذشته، علی رغم اینکه تلاش هایی را برای ایجاد یک حکومت متمرکز به کار بردند، ولی در عمل به خاطر مشکلات و تقابلی که وجود داشت، با ناکامی در جامعه رویه رو شدند و از پی ریزی پایه های اولیه حکومت متمرکز که ملت برادر و برابر باشد ناتوان ماندند. لذا در حس میهن پرستی یا ملت در دل اتباع او (افغانستان) به وجود نیامد. آنها به صورت تابع باقی ماندند و جنبه شهروندی ادغام در یک ملت واحد در آنها پدیدار نشد، احساس میهن پرستی آن طور که در اروپا متداول است، نمی تواند در میان افغانها وجود داشته باشد، زیرا یک کشور [ملت] برای آنها وجود ندارد. به جای حس میهن پرستی، حس جوشان و خروشان آزادی فردی در آنها موجود است که بالطبع موجب طغیان علیه سردمداران حکومت می گردد. (۵)

در تاریخ سیاسی افغانستان، تنها قومی که تا حدودی انسجام درونی خود را حفظ کرده و به فکر ملت سازی بوده است، قبایل مختلف پشتون می باشد. میر محمد صدیق فرهنگ، در این باره می نویسد: «جامعه پشتون از نظر افسی به اتحادیه یا فدراسیونی از قبایل شباهت داشت که اجزای آن از طریق باور داشتن به وابستگی نسبی با یکدیگر و پابندی به عادات و رسوم و بالاخره زبان مشترک به همدیگر مربوط بودند و در مقابله با دشمن خارجی تمام و یا بخشی عمده آن می توانست به اقدام دسته جمعی بپردازد. (۶) ولی این نحو از ملت سازی، قطعاً نمی توانست برای مردم افغانستان یک هویت مقتدر سیاسی و ملی درست کرده و تمایلات فرهنگی، نژادی و قومی را اشباع نماید.

بررسی تاریخ گذشته افغانستان نشان می دهد که این کشور از زمان استقلال در سال (۱۷۴۸م) تاکنون از اختلافات داخلی و فقدان ملت متحد، خسارات زیادی را متحمل شده است و به طور نمونه می توان به جنگهای خانمان سوز داخلی دو سده اخیر، فقر فرهنگی، اقتصادی و عقب ماندگی کشور اشاره کرد.

به این نکته باید اعتراف کرد که هنوز هم میل به تشکیل یک ملت واحد در جامعه افغانستان نتوانسته بر روابط قبیله ای، قومی و

خویشاوندی فایق آید و آنها وجود دولت و ملت واحد، مستقل و کار آمد افغانستان را بر تمام این عوامل بر تر بدانند. پس ملت افغانستان تا هنوز شکل نگرفته است. (۷) حکام و زمامداران قبلی این کشور کمتر به مسایل مشارکت همگانی، وفاق ملی و ایجاد ملت واحد توجه از خود نشان دادند. برای همین جهت یک نوع تضاد آشکار بین هنجارهایی که دولت در پیش گرفته بود، با ارزشهای اجتماعی

اقوام افغانستان، اینها برادر است، اینها در یک خانه مشترک زندگی می کنند دست بدست هم بدهند مشترکاً این خانه خراب و جنگ زده خود شان را بسازند. برای ما مهم نیست که لوی جرگه تشکیل شود و یا مجلس ملی، مهم این است که حقوق مردم در نظر گرفته شده، به تناسب حضور و میزان جمعیت شان در تصمیم گیری ها سهیم باشند.



ملی، حرفی برای گفتن داشته باشند و این امر به ظهور پدیده نژادهای که بدون تردید قبل از جنگ در حالت جنینی بوده، اما امروز قدم به عرصه وجود نهاده، یاری داده است. (۱۰) درک همبستگی ملی و احساس سرنوشت مشترک در ایجاد یک ملت واحد می تواند تأثیر شگرفی در روند ملت سازی داشته باشد و این روزهای است که آینده روشن و همراه با ملت جدید و واحدی را برای مردم ما نوید می دهد.

شهید مزاری و ملت سازی

شهید مزاری (ره) از جمله رهبران سیاسی جامعه ما بود که با منش و رفتار خود بیش از دیگران به توسعه سیاسی در چوکات ملت واحد افغانستان همت گماشت و بر این باور بود که با کتمان هویت سیاسی و اجتماعی برخی اقوام، نمی توان مشکل جامعه افغانستان را حل کرد. به عقیده او افغانستان در صورتی می تواند امنیت و آرامش را به آغوش کشیده و به سوی دنیای جدید و پیشرفت قدم بردارد که مردم این کشور به وحدت ملی برسند و هویت سیاسی یکدیگر را کتمان نکنند و در کلیه ملیت های مسلمان این سرزمین هویت سیاسی داشته باشند با توافق و شرکت آنها حکومت آینده کشور سازماندهی شود. (۱۱)

ملت سازی در هر جامعه از بهترین مسایل است و زمانی تحقق می یابد که افراد آن جامعه به اراده مشترک رسیده و احساس تعلق به سرزمین واحد و مشترکات تاریخی، فرهنگی و اعتنوی، آنان را گرد هم آورده باشد. اگر این باور برای افراد جامعه به وجود نیاید که آنان به خاطر عوامل حقیقی و معنوی راهی ندارند جز اینکه در کنار هم زندگی مسالمت آمیز و برادرانه داشته باشند، غیر ممکن است که ملت واحد و مستقلی در افغانستان به وجود بیاید. شهید مزاری (ره) به این نکته واقف بود و

می خواست از طریق رعایت حقوق برابر افراد در جامعه، عرصه را برای انسجام ملی و تأمین حقوق شهروندی آماده نماید، و ملتی را به وجود بیاورد که در آن تفاوت های زبانی و نژادی مطرح نباشد و هیچ یک از اقوام افغانستان هیچ گونه خصومت و دشمنی را با اقوام دیگر نداشته باشد و پشتونها را برادرش بداند و از یکبارها برادرش بداند و هزارها را برادرش بداند، همین طور بلوچ و نورستانی و باقی اقوام افغانستان، اینها برادر است، اینها در یک خانه مشترک زندگی می کنند دست بدست هم بدهند مشترکاً این خانه خراب و جنگ زده خود شان را بسازند و براین جهت از گذشته کرده الان امید وار هستیم که خصوصاً ما کم شده و به سوی وحدت ملی پیش می رود. (۱۲) ابراز چنین دیدگاههایی نشان می دهد که شهید مزاری با درکی درست از دردهای تاریخی جامعه افغانستان به سرنوشت مشترک می اندیشید و باورمند بود اگر ما خواسته باشیم سرزمینی آباد و متحد و یک پارچه داشته باشیم، باید منطق اصالت زور و حکومت هایی که می خواهند با زور بر مردم حکومت نمایند نابود گردد. (۱۳) و با از بین رفتن منطق زور، فشارهای اجتماعی قهراً کاهش می یابد و در نتیجه، این موقعیت برای اقوام مختلف پیش می آید که در عرصه های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... حضور مشترک و فعال داشته باشند. حضور مشترک اقوام در نهادهای سیاسی و اجتماعی حد اقل این دست آورد را به همراه دارد که احساس همبستگی و پیوندهای اجتماعی افراد در جامعه افزایش پیدا کرده و هسته اولیه ملت و دولت متمرکز با هدف تأمین امنیت و منافع ملی شکل بگیرد.

شهید مزاری با ارائه طرح ملیتهای برادر در افغانستان، مفهوم و تئوری ملت سازی در این کشور را توسعه داد و می خواست با ایجاد ملت واحد و یک پارچه، افغانستان را به سوی پیشرفت و توسعه سیاسی هدایت کند. روی این جهت با عواملی که تنش در کشور را افزایش داده و به وحدت ملی و عدالت اجتماعی صدمه وارد می کرد، شدیداً مقابله و به طور شفاف و روشن اعلان نمود: «حزب وحدت اسلامی از هر طرحی که منجر به عدالت اجتماعی در جامعه افغانستان گردد و حقوق ملیتهای محروم را اعاده کند استقبال می کند. برای ما مهم نیست که لوی جرگه تشکیل شود و یا مجلس ملی، مهم این است که حقوق مردم در نظر گرفته شده، به تناسب حضور و میزان جمعیت شان در تصمیم گیری ها سهیم باشند. (۱۴)

این دیدگاه ایشان زیر ساخت های اولیه و اصلی ملت سازی در افغانستان را که بر خورداری افراد از حقوق عادلانه در جامعه باشد، پی ریزی می کند. شهید مزاری تنها به ارائه نظریات اصلاح گرایانه خود در جامعه بسنده نکرد و بلکه خود عملاً راهکارهایی را برای ملت سازی و رسیدن به ملت واحد و انسجام ملی دنبال نمود و ما در این جا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- وفاق ملی: وفاق ملی مهمترین عنصر در پیدایش ملت واحد، همبستگی اقوام و ایجاد ساختار سیاسی عادلانه به شمار می‌آید. و یک ملت وقتی می‌تواند حضور مؤثر و قدرتمند در سطح جهانی و بین‌المللی داشته باشد که گرایشهای قومی، زبانی و منطوقی را مهار نموده، و به تفاهم و تعامل دست یابد. البته وجود یک چنین ملت متحد و یک پارچه همان گونه که در رفع منازعات داخلی مؤثر است، برای دشمنان خارجی و مخالفان وحدت ملی افغانستان نگران کننده می‌باشد. لذا برخی عناصر خارجی و داخلی سعی کرده‌اند که ملت‌سازی بر مبنای واقعیت‌های موجود در جامعه را زیر سوال برده و با استفاده سوء از ترکیب قومی و بافت اجتماعی این کشور، به جای «برادری ملت‌ها» «دشمنی ملت‌ها» را مطرح کنند.

شهید مزاری با آگاهی کامل از توطئه دشمنان مردم افغانستان و پیامدهای مخرب تفاق ملی، اصالت وحدت ملی را مطرح کرد و گفت: «ما با همه تنظیم‌ها سر جنگ نداریم دوست هستیم، با همه ملت‌ها سر دشمنی نداریم و دوست هستیم، وحدت ملی را ما در افغانستان یک اصل می‌دانیم» (۱۵)

شهید مزاری می‌خواهد بگوید، تفاق ملی فاجعه بزرگی است که باید ریشه‌های آن را خشکاند و ملت جدیدی را بر پایه برادری و مشارکت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اقوام به وجود آورد.

در حوزه ملت‌سازی شهید مزاری، تفکر و اندیشه فراقومی و فراجناسی را دنبال می‌کرد و لذا روی واژه‌های: «حکومت ملی»، «عزت و کرامت ملی»، «منافع ملی»، «رعایت حقوق ملت‌ها»، «عدالت اجتماعی» و... اصرار داشت. چون می‌دانست که این واژگان علاوه بر بار معنوی و مادی، در بطن شان اندیشه سیاسی نهفته است که می‌تواند بستر خیزش دموکراسی و روی کار آمدن یک حکومت کار آمد ملی در افغانستان گردد. گذشته از آن، «امروز جامعه ملی در بین تمام گروه‌های انسانی از همه محکم‌تر است. بدین معنا که در صورت وجود تعارض بین همبستگی چند گروه اجتماعی، علایق ملی بر دیگران فائق خواهد آمد» (۱۶)

شهید مزاری اختلاف و تفاق ملی را مانع عمده در راه ایجاد ملت واحد، توسعه سیاسی و گسترش علایق ملی می‌دانست و معتقد بود، تا زمانی که نخبگان سیاسی جامعه ما از دلبستگی‌های نژادی و گروهی خود دست بر ندارند، محال است به وحدت ملی و ساختار سیاسی فراقبیل نایل گردند. بر این اساس رهبران سیاسی و حقوق دانان جامعه ما باید توجه داشته باشند که «حکومت را باید باسعه صدر تشکیل دهند، تا هم مردم خود را شریک آن بدانند و هم برای تحکیم پایه‌های آن تلاش نمایند و این ممکن نیست مگر اینکه از قالب‌های محدود حزبی بیرون رفته و روی منافع و مصالح ملی تفکر صورت گرفته و تصمیم گرفته شود» (۱۷)

۲- احیای هویت سیاسی اقوام و ملیت‌ها: مردم شناسان و صاحب نظران مسایل افغانستان بر این عقیده‌اند که این کشور به علت واقع شدن در مسیر تلاقی اقوام گوناگون در طول تاریخ، اقوام زیادی را به خود جای داده است. به طوری که امروزه یکی از نادر کشورهای می‌باشد که ملیت‌های کثیری در آن زندگی می‌کنند و روابط بین این‌ها همواره در نوسان و بعضاً خصمانه بوده است.

اگر چه مردم افغانستان مشترکات فراوانی دارند و اسلام به عنوان دین اکثریت مردم، از جایگاه ویژه‌ای در جامعه سنتی و قبایلی این کشور دارا می‌باشد. ولی آنگونه که از این اشتراکات برای وحدت و انسجام افراد جامعه استفاده می‌گردید، بهره برداری نشده است. لذا مفاهیم: سرنوشت مشترک، زندگی برادرانه و احیای هویت سیاسی واحد، نه تنها برای اکثریت افراد جامعه ناشناخته باقی ماند، بلکه زمینه برداشت‌های متفاوت در جامعه گردید.

شهید مزاری نهایت سعی خود را به کار برد تا برای تمام مردم افغانستان بفهماند که تاریخ، فرهنگ، ملیت و سرنوشت مشترک اقتضا دارد تا کلیه اقوام هویت سیاسی یکسان داشته باشیم. یعنی در آینده کسی به خاطر تعلق به قومیت خاصی مورد ستم و بی‌مهری قرار نگیرد و همانند دیگران از حقوق برابر و هویت سیاسی بر خوردار شود. مقصود این است که ملتی در افغانستان شکل بگیرد تا ضمن بهره‌مندی از آزادی‌های فردی، اعتقادی و... اولاً هیچ یک از گروه‌های قومی احساس نکند که از ساختار سیاسی آینده حذف شده است. روی این جهت، در شرایطی که بسیاری از گروه‌های مجاهدین بعد از پیروزی در سال ۱۳۷۱، مایل نبودند جنبش ملی - اسلامی در دولت آینده حضور داشته باشد، ولی شهید مزاری قاطعانه از حقوق سیاسی جنبش حمایت کرد و گفت: «جنبش ملی اسلامی یک واقعیت نیرومند در جامعه افغانستان بوده و از بخش عظیمی از مردم ساکن در کشور نمایندگی می‌کند، [لذا] هر طرحی در زمینه حذف جنبش از روند مذاکره و تصمیم‌گیری‌های اساسی که مربوط به آینده کشور باشد، منجر به شکست خواهد گردید» (۱۸)

ثانیاً، برای اینکه کسی و یا کسانی خیال نکنند حقوق و امتیازاتی در خور شأن برای آنها در نظر گرفته نشده، برای رفع این توهم شهید مزاری، میزان نفوس اقوام و تناسب و جود فیزیکی آنها را به عنوان یک راه حل مطرح کرد و گفت: «هر ملتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور در سرنوشت سیاسی خود سهم داشته» (۱۹)

۳- احترام از طرح مسایل اختلاف برانگیز: مردم افغانستان در طول تاریخ گذشته با جنگ‌های داخلی و تجاوزات خارجی دست در گریبان بوده است. عده‌ای همواره در این فکر بوده‌اند که با حاد نمودن مسایل نژادی، زبانی، منطوقی و مذهبی،

نگذارند اقوام ساکن در این کشور ضمن بر خور داری از رفاه و آسایش، به وحدت و انسجام ملی دست یابند.

شهید مزاری (ره) به ستم و ظلمی که از این ناحیه بر مردم افغانستان رفته بود، رنج می‌برد و می‌خواست در این کشور وضعیت و فضایی به وجود آید که دیگر مسایل اختلاف برانگیز نتواند در آنها کارگر افتاده و از پیوندهایی که سبب پیدایش ملت واحد و یک پارچه می‌شود ممانعت نماید. ایشان با اطلاع کامل از آنچه که طرح مسایل اختلاف آفرین خلق کرده بود و خطراتی که در آینده مردم افغانستان را تهدید می‌کرد، می‌گفت: «هر کس یابد در بین شما مسأله گروه، قوم، نژاد، تفرقه را تبلیغ کند، جلوش را بگیرد» (۲۰) «من هیچ وقت نه شیعه گفتم، نه سنی، نه بعد از این هم می‌گویم، چون شیعه، سنی و این مسایل بازی است» (۲۱) «در اسلام نه هزاره مطرح است، نه افغان (پشتون) مطرح است، نه ازبک مطرح است، نه تاجیک مطرح است، فقط در اسلام مسأله لاله‌الله و تقوی مطرح است» (۲۲) شهید مزاری در صدد این بود که ملت‌سازی در افغانستان با نگرش تحکیم پایه‌های وحدت ملی و عادلانه تحقق پذیرد بر مبنای آن، «جامعه به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌گری، تفاخر و افزون خواهی خبری نباشد. کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان برادرانه و برابر زندگی کنند» (۲۳)

تحولات سیاسی - نظامی فعلی افغانستان که بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به وجود آمد، ۱۸۰ درجه مسیر جامعه را تغییر داده است و این کشور هم اکنون با حمایت جامعه جهانی، قدم‌های نخست را در راه پیدایش ملت واحد، دموکراسی و مردمسالاری بر می‌دارد. بدون شک امضای توافق نامه «بن» یک فرصت طلایی و تاریخی بود که مردم افغانستان با عبور از آن، مرحله جدیدی از تاریخ سیاسی خود را آغاز کرده‌اند و جامعه به طرف ثبات، امنیت، استقرار صلح دائمی و حکومت ملی پیش می‌رود. آنچه که امروز در افغانستان جریان دارد، امیدوار کننده است و اگر روند پروژه صلح به همین کیفیت تداوم یابد و مشارکت کلیه اقوام در نظام سیاسی آینده مد نظر قرار گیرد، روند ملت‌سازی و ایجاد ملت واحد که از اهداف و خواسته‌های شهید مزاری بود تحقق پیدا خواهد کرد.

ما امید وار هستیم که بازسازی زیرساخت‌های، فرهنگی، اقتصادی، و نظامی کشور، با باز سازی نهادهای اجتماعی - انسانی همراه بوده و ملت جدید افغانستان بر پایه تأمین وحدت ملی، منافع ملی، علایق و پیوندهای حقیقی و معنوی بنا نهاده شود.

به جاست که مردم افغانستان با پشت سر گذاشتن تجربیات تلخ گذشته و ۲۳ سال جنگ و درگیری، اختلافات خود را کنار بگذارند و برای افغانستان آزاد، آباد و مستقل تلاش نمایند. به این نکته هم نباید توجه داشت، افغانستان با پیشینه تاریخی و فرهنگی که دارد، امروز نیز از سرمایه‌های علمی،

فرهنگی، اقتصادی، آثار تمدنی و باستانی برخوردار می‌باشد که در صورت استفاده درست و بهینه از این امکانات مادی، معنوی و نیروهای فکری و فرهنگی به توسعه افغانستان پس از جنگ سرعت بخشیده و این کشور را در زمره کشورهای پیشرفته و توریستی جهان قرار خواهد داد.

پی نوشت‌ها:

- ۱- ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ج ۱ (انتشارات سمت، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۰)، ص ۲۰۵.
- ۲- حشمت الله عاملی، مبانی علم سیاست، ج ۱ (انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۱، بی جا) ص ۲۶۳.
- ۳- ابوالفضل قاضی، همان، ص ۲۰۵.
- ۴- داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی (انتشارات مروارید، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۸) ص ۳۰۸.
- ۵- آنتونی می، من، افغانستان در زیر سلطه شوروی، ترجمه: اسدالله طاهری (انتشارات شبانیز، چاپ سوم، بی جا، ۱۳۷۰) ص ۶-۷.
- ۶- میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۱ (ناشر: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۱)، ص ۴۷.
- ۷- آنتونی می، من، همان، ص ۹.
- ۸- اولیور رواد، افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه: ابوالحسن سرو قد مقدم، (مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹)، ص ۳۹.
- ۹- آنتونی می، من، همان، ص ۵.
- ۱۰- مجموعه مقالات، افغانستان جنگ و سیاست، ترجمه: محمد حسین پاپلی یزدی (ناشر: مترجم، مشهد، ۱۳۷۲)، ص ۲۶.
- ۱۱- مجموعه مصاحبه‌های استاد مزاری، فریاد عدالت، به کوشش: عبدالغفار لمسی (مؤسسه فرهنگی، تحقیقاتی و آموزشی شهید سجادی، قم، ۱۳۷۳)، ص ۱۰۱.
- ۱۲- همان، ص ۳۳۹.
- ۱۳- همان، ص ۷۸.
- ۱۴- منشور برادری، بنیاد رهبر شهید بابه مزاری، ۱۳۷۹، ص ۷۴.
- ۱۵- احیای هویت، مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید، تهیه تنظیم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (انتشارات سراج، قم، ۱۳۷۴)، ص ۱۴۶.
- ۱۶- حشمت الله عاملی، همان، ص ۲۸۵.
- ۱۷- منشور برادری، همان، ص ۴۶۶.
- ۱۸- همان، ص ۳۱۷.
- ۱۹- فریاد عدالت، همان، ص ۲۵.
- ۲۰- احیای هویت، همان، ص ۶۹.
- ۲۱- منشور برادری، همان، ص ۱۷۴.
- ۲۲- همان، ص ۱۲.
- ۲۳- فریاد عدالت، همان، ص ۶۸.

✽- در این جا مقصود از (کشور) ملت است، برای اینکه وجود کشور مستقل افغانستان را کسی نمی‌تواند انکار کند و آنچه که مورد تردید می‌باشد ملت است. مترجم ظاهراً در ترجمه واژه (State) که لفظ مشترک و بمعنای (کشور و ملت) می‌باشد، دچار اشتباه شده و آن را بمعنای کشور گرفته است.

منطقه‌ای از قبیله اتحادیه اروپا، شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه آسه آن و از سوی دیگر در مسایل محلی و منطقه‌ای به سوی خود مختاری، استقلال نسبی و خودگردانی حرکت می‌کند. این دو حرکت همگرایی و واگرایی در سیستم فدرال به خوبی قابل جمع و تعبیه است. مسایل همگرایی ملی به عهده حکومت مرکزی و امور واگرایی محلی در اختیار ایالات گذاشته می‌شود.

سیستم متمرکز:

در این سیستم تمام قوای سه‌گانه دولتی (مجریه، قضائیه و مقننه) در مرکز کشور

می‌باشد به طوری که هیچ کدام حق مداخله در قلمرو دیگری را ندارد. به عبارت دیگر، از تقسیم عرضی قدرت قوای سه‌گانه به وجود می‌آید و از تقسیم طولی قدرت سیستم فدرالی. بنابر این، یک نظام می‌تواند دارای قوای سه‌گانه مستقل و در عین حال متمرکز و فاقد تقسیمات طولی باشد.

نظام غیر متمرکز یا فدرال، نظامی است که در آن قدرت سیاسی میان دولت مرکزی و ایالات تقسیم می‌شود و دولت مرکزی یا فدرال صرفاً در امور کلان و علایق مشترک کشور مثل سیاست

ضرورتها و واقعیتها بیشتر رعایت شود، تقسیمات اداری آن کشور مفیدتر و کاراتر خواهد بود و اداره آن تسهیل شده و جریان امور بیش از پیش بهبود خواهد



مسأله تقسیمات کشوری برای کشورها موضوع مهمی است. این موضوع عمدتاً در قالب جغرافیای سیاسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. و البته به رشته‌های دیگر مثل جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، علوم سیاسی و اقتصاد اجتماعی نیز کاملاً مربوط می‌شود. بنابر این، موضوع تقسیمات کشوری موضع میان رشته‌ای است و به دلیل پیچیدگی و گستردگی خود در قالب رشته تخصصی نمی‌گنجد. بهترین تقسیمات وقتی صورت خواهد گرفت که از تمامی رشته‌های مربوط کمک گرفته شود. (۱)

شهید مزاری و تقسیمات کشوری

■ اسماعیل حکیمی

متمرکز بوده و تمام واحدهای مناطق دیگر موظفاند از دستورات حکومت مرکزی متابعت نمایند و کلیه اختیارات حکومتی مطابق قانون به حکومت مرکزی واگذار می‌شود. خصوصیات نظام متمرکز به قرار ذیل می‌باشد.

۱- دولت مرکزی تنها مقامی است که صلاحیت وضع قوانین، مقررات و دستورالعملها را دارد.

۲- تشکیل سازمانهای اداری و استخدامی، استخدام و برکناری مأموران دولت به عهده دولت مرکزی است.

۳- بودجه کشور توسط حکومت مرکزی تنظیم می‌شود. بررسی حساب درآمدها و هزینه‌های دستگاهها یعنی حابرسی و ممیزی کلیه اسناد و مدارک دخل و خرج توسط یک دستگاه مستقر در مرکز به عمل می‌آید.

۴- سلسله مراتب اداری به شدت رعایت می‌شود. سلسله مراتب اداری یک رابطه سازمانی است که سرپرستان اداره و افراد زیردست آنها را زنجیروار به یکدیگر متصل می‌سازد و سبب می‌شود دستوراتی که از بالاترین مقام اداری صادر می‌شود، جزء به جزء، به وسیله مأموران پایین دست اجرا شود. در نتیجه این امر، وحدت فرماندهی و انضباط در کل دستگاه حاکم است.

۵- دستورات رؤسای سازمانهای مرکزی در تمام مراحل برای سازمانهای محلی و کارکنان آنها جزاً و کلاً لازم الاجراست. (۵)

معایب این سیستم:

در این سیستم روند کارها به دلیل رعایت سلسله مراتب اداری بسیار کند می‌شود. دستگاه اداری بیش از حد لزوم گسترش می‌یابد. مقررات زیاد و ارجاع کارها به مرکز برای مراجعین هزینه بر، وقت گیر و زحمت آفرین می‌گردد. از طرفی هم مأموران و مسئولان عرصه

خارجی و دفاعی، حراست از استقلال و تمامیت ارضی، بودجه، پرچم و پول مداخله می‌کند. و سایه امور به ایالات واگذار می‌شود.

دولت نیمه متمرکز نیز جایگاهی بین دولتهای متمرکز و فدرال دارد. به این صورت که از یک طرف واحدهای زیر

امروزه اهداف طرح تقسیمات کشوری متعدد و متنوع است. اهدافی مانند تقویت روحیه تفاهم و همکاری در مسایل مشترک ملی، در عین پاسخگویی به نیازها و ضرورتهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی مناطق و ولایات؛ ایجاد توازن بین ولایات از نظر جمعیت و وسعت؛ برقراری تعادل میان تمامی واحدهای اداری از لحاظ بودجه، امکانات و تسهیلات؛ تأمین و گسترش رفاه و آسایش برای کلیه ساکنان کشور و در یک کلام برقراری توازن توسعه در کشور از جمله اهداف مهم تقسیمات کشوری می‌باشد.

مجموعه دولت مرکزی، همچون نظام متمرکز، کاملاً وابسته به دولت مرکزی نیستند و از طرفی هم استقلال عمل آنها نیز به اندازه نظام فدرال نیست. در گذشته، کشورها به صورت متمرکز اداره می‌شدند. اما در دوره مدرن بیشتر به تمرکززدایی گرایش پیدا کرده‌اند.

در ارزیابی صور و اشکال تقسیمات کشوری نمی‌توان به صورت کلی گفت که یکی از این اشکال سه‌گانه بر دیگری برتری مطلق، همه جانبه و همه جایی دارد، بلکه بستگی به شرایط جغرافیایی، ژئوپولیتیکی و طبیعی و عوامل مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و الزامات اجتماعی، قومی و مذهبی دارد. چه بسا، برخی کشورها به شیوه غیر متمرکز بهتر اداره شوند؛ مثل آمریکا و کانادا و برخی دیگر به شیوه متمرکز مثل فرانسه و انگلیس.

امروزه، در جهان دو حرکت دو سویه وجود دارد که در سطح مناطق و کشورها نیز قابل مشاهده است. از یکسو، در مسایل کلی‌تر و مشترک به سمت انسجام و تمرکز پیش می‌رود مثل اتحادیه‌های

یافت.

اشکال رایج نظام تقسیمات کشوری
به تعداد گروه‌های جهان نظام سیاسی- اداری وجود دارد. ولی به طور کلی در سه شکل و دسته بزرگ قرار دارد. شکل متمرکز مثل ایران، کویت، چین و افغانستان در گذشته، نیمه متمرکز نظیر

الجزایر، ترکیه و پاکستان و غیر متمرکز یا فدرال مانند آلمان، استرالیا و آمریکا. نظام اداری متمرکز، نظامی است که در آن تمامی تصمیمات در زمینه کلیه امور عمومی (ملی و محلی) توسط مرکز سیاسی- اداری واحدی که در پایتخت (مرکز کشور) قرار دارد، اتخاذ شده و در سراسر کشور به صورت یکتاوغت و یکسان به اجرا در می‌آید و تفاوت‌های احتمالی بسیار اندک است. دولت مرکزی در این سیستم اگر چه به واحدهای کوچکتری تقسیم می‌شود، ولی این واحدها تحت نظارت دولت مرکزی قرار دارند. در این سیستم تمامی اختیارات حکومتی به عهده مرکز کشور است و کلیه واحدهای تابعه، موجودیت، اختیارات و صلاحیتهای خود را از مرکز می‌گیرند. البته میزان تمرکز در کشورها متفاوت است؛ مثلاً تمرکز اداری در ایران

بیشتر از فرانسه و در فرانسه بیشتر از انگلستان است. ناکفته نماند که این تمرکز اداری، با اصل تفکیک قوا قابل جمع است. زیرا مقصود از تفکیک قوا استقلال قوا و مجزا بودن شان از همدیگر

در تقسیمات اداری کشورها عوامل گوناگونی همچون عوامل طبیعی مثل موقعیت جغرافیایی، وسعت و شکل کشور، توپوگرافی (۲) کمیت و کیفیت مرزها، شبکه آبها، منابع خام و عوامل انسانی نظیر میزان جمعیت، رشد جمعیت، تمرکز و پراکندگی آن، تنوع قومی، فرهنگی و مذهبی، همبستگی ملی و... نقش دارد. (۳)

امروزه اهداف طرح تقسیمات کشوری متعدد و متنوع است. اهدافی مانند تقویت روحیه تفاهم و همکاری در مسایل مشترک ملی، در عین پاسخگویی به نیازها و ضرورتهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی مناطق و ولایات؛ ایجاد توازن بین ولایات از نظر جمعیت و وسعت؛ برقراری تعادل میان تمامی واحدهای اداری از لحاظ بودجه، امکانات و تسهیلات؛ تأمین و گسترش رفاه و آسایش برای کلیه ساکنان کشور و در یک کلام برقراری توازن توسعه در کشور از جمله اهداف مهم تقسیمات کشوری می‌باشد. سهیم ساختن بیشتر مردم و مشارکت برابر آنها در اداره امور کشور و ولایات نیز از مقاصد عمده در تقسیمات کشوری و انتخاب شکل خاصی از نظام سیاسی- اداری برای یک کشور می‌باشد.

تقسیمات کشوری تقسیم بندی داخلی یک کشور است که روی ملاکها و معیارهای خاصی صورت می‌گیرد و عوامل گوناگونی همچون الزامات طبیعی و جغرافیایی نظیر توپوگرافی، وسعت قلمرو و شکل کشور، مسایل انسانی مثل میزان، تمرکز و پراکندگی جمعیت، بافت مذهبی و قومی و ساختار فرهنگی و سیاسی در تقسیم بندی واحدهای اداری در نظر گرفته می‌شود. هر قدر به واقعتهای موجود در یک کشور بیشتر توجه شود و تناسب تقسیمات با

اداری را بی‌رقیب دیده آن را جولانگاه تحمیل تمایلات و خواسته‌های خود می‌سازند.

در این سیستم حکومت مرکزی اغلب تصمیمات حتی مواردی دارای جنبه محلی صرف را خود اتخاذ می‌نماید و افراد محلی را در تصمیم‌گیری مشارکت نمی‌دهد. در نظام متمرکز حکومت مرکزی سعی می‌کند حیطه فکری افراد محدود بماند و فقط یک نوع طرز فکر در میان جامعه رشد یابد. این طرز فکر همان اراده هیأت حاکمه و یا گروه دارای امتیازات خاص است. در چنین نظامی دو نکته، فوق‌العاده جلب توجه می‌کند، یکی اراده کشور طبق اراده صاحبان قدرت و اختیارات و دیگری تربیت مردم بی‌اراده و آلت دست. (۶)

از پیامدهای زیانبار تمرکز شدید اداری، سیاسی و اقتصادی، سلب قوه ابتکار و اختیار از ولایات و مناطق اطراف، مهاجرت مردم به مرکز و تجمع ثروت، نیروی کار و تولید در پایتخت و شهرهای مهم می‌باشد. جذب مغناطیسی ثروتها و شخصیت‌های فعال و مؤثر اطراف به مرکز، خالی شدن دهات و بی‌اعتنا شدن به دیار و ملک خود و بهم خوردن تعادل و توازن سرمایه و جمعیت در کشور و تجمع افراد در مرکز، خود مشکلاتی را برای مرکز ایجاد می‌کند. این مشکلات پیامد منفی افزایش حوایجی از قبیل مسکن، امنیت، ارزاق عمومی، ارتباطات، بهداشت، فرهنگ و کار و وسایل دیگر و... در اثر تجمع سرمایه و افراد در مرکز می‌باشد. این معضلات، بسیاری از پایتختها و شهرهای مهم کشورها را به وضعیت بحرانی و انفجار آمیز رسانده است. (۷)

از جمله عوامل تمرکز سرمایه و افراد در مرکز، مرکزیت اداری است.

سیستم فدرال

در این سیستم علاوه بر تفکیک قوای سه‌گانه دولتی، اعمال قوای حکومتی نیز بین مرکز و ایالات تقسیم می‌شود. واحدهای کوچکتر کشوری (ایالات و حسی قریه‌ها) در محدوده قانون در امور داخلی خود آزاد اند و می‌توانند امور مربوط به محل خود را متناسب با اوضاع و احوال و رسوم و عینیات محلی انجام دهند.

در مورد تقسیم اختیارات میان حکومت فدرال و حکومت‌های ایالات دو شیوه در جهان معمول است. در بعضی کشورها مثل آمریکا اختیارات و موارد صلاحیت دولت فدرال معین شده است و دولت فدرال در غیر آن موارد حق دخالت ندارد. به عبارت دیگر اصل این است که اختیارات مال ایالات است مگر مواردی که صراحتاً به دولت فدرال واگذار شده باشد. اما در بعضی دیگر مثل کانادا جریان برعکس است.

□ تقسیمات اداری افغانستان آکنده از نقص و ایراد است و اصلاح آن نیاز به بازنگری جامع، عمیق و گسترده دارد. به گونه‌ای که تمامی عوامل دخیل در تقسیمات کشوری و مؤثر در تعیین مرکزیت اداری بخصوص عنصر انسانی «جمعیت» باید در تقسیمات لحاظ گردد.

مزایای فدرال

۱- سیستم کنترل و موازنه که در حکومت فدرال وجود دارد، از تمرکز غیر نافع و حتی مضر قوا در دست یک فرد یا گروه جلوگیری نموده، مانع تحدید یا از بین رفتن آزادیهای فردی می‌گردد.

۲- عدم تمرکز اختیارات و قوا از فشار زیاد کار بر دوش دولت مرکزی جلوگیری می‌کند.

۳- سیستم فدرل مانند یک مدرسه تعلیم و تربیت است و اهالی کشور را آماده می‌نماید تا در اداره امور کشور نظارت و دخالت نمایند.

۴- این سیستم از عوامل مهم تضمین اصول دموکراسی است. زیرا از اصول مهم دموکراسی عدم تمرکز بیش از اندازه قدرت در دست یک فرد یا گروه می‌باشد، با توزیع و سرشکستن قدرت، جلو هرگونه استبداد و انحصار طلبی گرفته می‌شود. پس این سیستم برای جوامعی مثل افغانستان که از زیاده خواهی و انحصار طلبی افراد و گروه‌ها رنج می‌برد، می‌تواند یک سیستم بازدارنده مؤثر و فعالی باشد.

۵- در این سیستم استعدادهای توانایی‌های مردم محلی بارور و شکوفا می‌شود و مردم با داشتن خودمختاری، احساس آزادی عمل بیشتری می‌نمایند.

۶- در کشورهای دارای زبانها و اقوام زیاد، فرهنگهای نا متجانس و گوناگون، خواسته‌های سیاسی متنوع و اهداف متعارض، شکل فدراسیونی حکومت بسیار مناسب و موفقیت آمیز می‌باشد. در این نظام حرکت همگرایانه ملی یا جریان و اگراییانه محلی قابل جمع اند و تعارضی بین وحدت ملی و خودمختاری محلی به وجود نمی‌آید. به همین جهت، هیچ کشوری سیستم فدرالی خود را، به دلیل پاسخگو نبودن آن، برای اداره کشور کنار نگذاشته است و در جایی سیستم فدرالی به تمرکز تبدیل نشده است. (۸)

تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که نظامهای اداری کشورهای جهان و یا تقسیمات کشوری ممالک دنیا در سه دسته کلی متمرکز، نیمه متمرکز و فدرال قرار می‌گیرند. و سیستم فدرال از بسیاری جهات برتری دارد و مخصوصاً برای کشورهای دارای چند قومی، زبانی و مذهبی و گوناگونی‌های طبیعی، جغرافیایی و... سیستم مناسبی است.

۵ ولایت (کابل، قندهار، هرات، مزارشریف و قطغن و بدخشان) و ۴ حکومت اعلی (حکومت اعلای مشرقی، جنوبی، فراه و پنج‌انور و مینه) تقسیم شده بود. در این دوره، هزاره‌جات برخلاف سایر مناطق، دارای ولایت یا حکومت اعلای مستقل نبوده است.

در دوران سلطنت ظاهرشاه، در دوره اول (از ۱۳۰۹ تا ۱۳۴۲) تغییرات اندکی به وجود آمد و در کل تفاوت چندانی با دوران نادر خان نداشت.

در سال ۱۳۴۲ که آغاز دوره دوم و دوره مشروطیت بود، تغییر تقسیمات اداری به تصویب دولت انتقالی رسید و کشور به ۲۹ قسمت تحت عنوان ولایت تقسیم و به سه درجه، درجه بندی شد.

تقسیمات اداری فعلی

تقسیمات اداری افغانستان آکنده از نقص و ایراد است و اصلاح آن نیاز به بازنگری جامع، عمیق و گسترده دارد. به گونه‌ای که تمامی عوامل دخیل در تقسیمات کشوری و مؤثر در تعیین مرکزیت اداری بخصوص عنصر انسانی «جمعیت» باید در تقسیمات لحاظ گردد. و هرگونه تغییری در تقسیمات کشوری اعم از تبدیل، ایجاد، الحاق، ادغام و انتزاع واحدهای اداری و تعیین مراکز آن بایستی روی معیار موجه و ملاک مورد قبول صورت گیرد.

ارزیابی تقسیمات اداری در هزاره‌جات

بانگاهی به نقشه افغانستان درمی‌یابیم که در تقسیمات کشوری و تقسیم بندی ولایات افغانستان همچون تقسیمات کشورهای آفریقایی، هدف خاصی تعقیب می‌شده است. هدف از آن، ایجاد سیستم هرمی شکل تبعیض و به ویژه ایجاد تنش و خصومت بین اقوام و مناطق این کشور بوده است. زیرا:

اولاً: موقعیت ولایات نه به صورت طبیعی و رعایت معیارهای تقسیمات کشوری بلکه همگی از مرکز به اطراف تعیین و کشیده شده است و هزاره‌جات به چند قسمت تقسیم شده و هر قسمت به یک منطقه مجاور سپرده شده است. به این صورت، مصالح و منافع مردم این منطقه کاملاً پامال شده است.

ثانیاً: مراکز ولایات این منطقه نه در نقطه وسط ولایت بلکه در دورترین نقاط اطراف (ترنیکوت، میدان شهر، بامیان، چاریکار، بغلان، آپیک، شیرغان و پنج‌چران) و همگی خارج از هزاره‌جات تعیین شده است. در حالی که بسیاری از مناطق در هزاره‌جات شرایط مرکز واقع شدن را بیش از مراکز فعلی دارا می‌باشد. حتی مرکز ولایت بامیان نیز در جای مناسب تعیین نشده است. مرکز این ولایت در قسمت شرقی ولایت واقع شده است. در حالی که یکاولنگ و پنجاب برای مرکزیت ولایت بامیان از هر جهت مناسب‌تر است. بقیه در صفحه ۳۰

اینگونه کشورها با سیستم فدرال بهتر اداره می‌شود و دموکراسی، حقوق اقوام و گروه‌ها و حقوق شهروندی بهتر تأمین می‌شود. باید بینم که افغانستان در گذشته جزء کدام یک از این سه دسته بوده و آیا موفق بوده یا خیر؟ اگر موفق نبوده علل عدم موفقیت آن چه بوده؟

تقسیمات اداری در افغانستان

هدف از تقسیمات اداری رسیدگی بهتر به امور کشور و تأمین تسهیلات، رفاه و آسایش برای مردم می‌باشد. اما تقسیمات اداری افغانستان به عکس به رنجها، مشکلات و گرفتاریهای مردم می‌افزود و باعث تحمیل هزینه‌های زیاد، اطاله کار و اتلاف وقت و انرژی افراد می‌گردد. و سیستم توزیع امکانات و تسهیلات کشور به گونه‌ای بود که اعتبارات ولایات و ولسوالی‌ها براساس واحد اداری و نه وسعت و جمعیت آن اختصاص می‌یافت. در چنین سیستمی به طور طبیعی سهم ولایات و ولسوالی‌های بزرگ و پرجمعیت عادلانه پرداخت نمی‌شد.

تقسیمات اداری منسجم در جغرافیایی کنونی افغانستان از دوران حاکمیت عبدالرحمن آغاز می‌گردد و قبل از او یک اداره سراسری و منسجم وجود نداشته است. عبدالرحمن تمام اختیارات و وظایف را خود وی انجام می‌داد. با آنهم برای تسهیل حفظ و گسترش سلطه خود و سادگی اداره امور، در سراسر کشور ۶۰ اداره حاکم نشین تشکیل داده بود. از مجموع این ۶۰ اداره حدوداً ۱۲ اداره آن در محدوده هزاره جات واقع شده بود. (۹)

در زمان حبیب‌الله خان تغییرات محسوسی در تشکیلات و تقسیمات کشور به وجود نیامد. اما در زمان امان‌الله خان، با توجه به قانون اساسی منصوب آن دوره و سایر اقدامات امان‌الله، تغییراتی به ظاهر دموکراتیک به عمل آمد. و کشور به ۵ ولایت و ۴ حکومت اعلی تقسیم گردید. و در هر قسمت، حکام با صلاحیت کامل، حوزه مأموریت خود را اداره می‌کردند. ماده ۶۳ قانون اساسی امان‌الله خان اداره ولایات را بر دو قاعده مهم «عدم تمرکز قدرت» و «قانونمندی» تحت عنوان سه اصل «غیر مرکزی بودن قدرت ۲- تصریح وظایف و مسؤولیت‌ها و ۳- تصریح صلاحیت‌ها بنا نهاده بود. (۱۰)

در زمان پادشاهی نادرخان، کشور به

بررسی خدمات فرهنگی رهبر شهید^(۱)

■ بصیر احمد دولت آبادی

در ادامه فعالیت‌های کتابخوانی و رایج سازی آن در بین پاسوآدان، ایشان با همکاری طلاب همدوره خود در قم، کتابخانه جوادیه بلخ را تأسیس می‌کنند.

هدف از تأسیس این کتابخانه، جمع‌آوری کتاب نه تنها برای مطالعه طلاب افغانستانی مقیم حوزه علمیه قم بلکه ارسال کتب به داخل کشور است تا در کنار آن، کتابخانه‌ای هم در مزار شریف تأسیس شود که بین طلاب جوان و دانش آموزان مدارس دولتی کتاب توزیع کنند و این کار نیز صورت می‌گیرد.

کتابخانه جوادیه بلخ در قم، تا سالهای سال فعال بود، اما کتابخانه مزارشریف در عصر کودتای تره‌کی با دستگیری مسؤل کتابخانه و ضبط شدن کتب آن، از فعالیت بازماند. کتابفروشی که به توصیه استاد شهید در شهر مزارشریف دایر شد، نیز لو رفته مسدود شد و اموال آن مصادره گردید.

۴- برقرار کردن ارتباط با عناصر فرهنگی- فکری:

شاید کمتر شخصیتی را یافت که در عرصه فرهنگی- فکری در ارتباط با افغانستان فعالیت داشته باشد، استاد شهید با او در ارتباط نشده باشد. چه از طریق تماس‌های مستقیم و چه از طریق نامه و حتی غیر مستقیم و با واسطه به گفته بسیاری از همدوره‌های رهبر شهید، ایشان از توانایی بالایی در ارتباط‌گیری و جاذبه خاصی برای جلب همکاری افراد فرهنگی نسبت به طلاب افغانستان برخوردار است.

نکته در خور توجه این است که استاد شهید از این توانایی خود، هیچگاه به نفع شخصی استفاده نکرد و هیچگاه چیزی برای خود نگرفت. هدف او از این کار و ارتباط‌گیری با شخصیت‌های مختلف منطقه و جهان، کمک به فرهنگ و تاریخ مردم بود. هیچ کس ادعا ندارد که «مزاری» در بیت فلان مرجع تقلید و یا فلان شخصیت با نفوذ حوزه، راه یافت تا برای بهبود وضع زندگی خود و نزدیکان خویش تلاش کرده باشد. او برای بسیاری از طلاب تازه‌وارد به قم و جاهای دیگر شهریه درست می‌کرد، این در حالی بود که خود شهریه نمی‌گرفت!

خدمات استاد شهید، در زمینه کمک و دستگیری از طلاب تازه‌وارد و بی‌بضاعت در خارج از کشور به اندازه‌ای شفاف، روشن و برجسته است که علی‌رغم فضای آلوده سیاسی و جناح‌بندی‌ها، باز هم بسیاری از شخصیت‌ها و حتی مخالفان

از آنچه خواند، با گوش شنید، با چشم دید و از نزدیک احساس نمود. او با انگیزه آشنایی با درد مردم و آشنایی به نیاز مردم کشور و مناطق مختلف به عسکری رفت.

او می‌توانست به عسکری نرسد و مجلای مدرسی کند. ولی طبق پیشنهاد بلخی

استاد شهید با درک این واقعیت که تنها با درس حوزه و کتب مشخص درسی نمی‌توان با واقعیات عینی جامعه و جهان آشنا شد، می‌کوشید تا طلاب جوان را به سوی فرهنگ کتابخوانی بکشاند.

به طلاب جوان توصیه می‌کردند که زبان انگلیسی و ریاضی بیاموزند

بزرگ بر خلاف تمایل خانواده به عسکری رفت و به قول خودش در عسکری چیزی را آموخت که در هیچ جا و هیچ مکتبی نمی‌توان به آن دست یافت و هیچ استاد و معلمی نمی‌تواند آن را تدریس کند.

۲- کشاندن طلاب علوم دینی به سوی کتب جنی حوزه:

استاد شهید با درک این واقعیت که تنها با درس حوزه و کتب مشخص درسی نمی‌توان با واقعیات عینی جامعه و جهان آشنا شد، می‌کوشید تا طلاب جوان را به سوی فرهنگ کتابخوانی بکشاند. البته درک این واقعیت در شرایط کنونی که حوزه خود تلاش می‌کند و حتی برنامه می‌ریزد تا طلاب علاوه بر درس حوزه به کتب جنی رو آورند، بلکه بسیاری از کتب و علوم که تا دیروز برای طلاب ممنوع بود، امروز جزو مواد درسی شده، شاید آسان نباشد، ولی در آن دوره که رهبر شهید این برنامه را روی دست داشت، افراد موافق با این طرح، بسیار محدود بودند. کمتر کسی جرأت می‌نمود سنت شکنی کند.

ایشان به طلاب جوان توصیه می‌کردند که زبان انگلیسی و ریاضی بیاموزند، حال پس از سه دهه، در می‌یابیم که نصایح شان در مورد آموزش زبان خارجی تا چه حد عمیق بوده و امروز اهمیت این کار قابل لمس است. ممکن است بسیاری از طرح‌ها و نظریات ایشان در مورد فعالیت‌های فرهنگی هرگز به مرحله عمل و بهره‌گیری نرسیده باشد، ولی طرح این گونه مسایل در آن عصر، عمق آگاهی و درک ایشان از مشکلات و نیاز جامعه را به نمایش می‌گذازد.

۳- ایجاد کتابخانه و انتقال کتب:

شد و تا مردم هزاره و شیعه زنده باشد، یاد و نام مزاری هم به عنوان یک خدمتگزار صادق این مردم در پهنه گیتی جاودان خواهد بود.

■ فعالیت‌های فرهنگی رهبر شهید قبل از جهاد:



رهبر شهید، مبارزات خود را از همان آغاز، در قالب فعالیت‌های فکری- فرهنگی شروع نمود، مبارزه فکری و فرهنگی را پایه و اساس تمامی فعالیت‌های خود قرار داد. لذا، در دوران تحصیل حتی در همان آوان جوانی- در مدرسه نانوائی چهارکت و بعد مدرسه سلطانیه مزارشریف- بیشتر از درس خوانی به یک چهره مدافع حقوق طلاب شناخته می‌شد. بنابر این، در این دوره نسبتاً طولانی- از عمر خود که از سال ۴۴ آغاز و به سال ۵۷ ختم می‌گردد- به کارهایی اشتغال داشته و به اقداماتی دست یازید که فهرست‌وار آنها را شرح می‌دهیم:

۱- درس و تدریس حوزوی و آموختن تاریخ شفاهی کشور و مردم:

رهبر شهید، مثل هر بچه طلبه دیگر نزد استاد درس خواند و یافته‌ها و داشته‌های خود را به حد توان به طلاب پایین‌تر از خود و به تازه‌واردان در مدرسه منتقل می‌کرد. اما ویژگی او فقط در سخت کوشی درس حوزه و نیز در فراگیری علوم است که دیگران به آن رغبت چندانی نشان نمی‌دادند و شاید هم تعدادی آن را در آن شرایط در حوزه‌های دینی لازم ندانسته، حتی محکوم می‌کردند و آن درس تاریخ و سیاست بود؛ معلوماتی که به سرنوشت آینده مردم کشور ارتباط پیدا می‌کرد.

به گفته خود رهبر شهید، صحبت‌ها و شنیدگی‌ها در مورد سرنوشت مردم و رفتار حکام نسبت به مردم، از زبان بزرگان و موسفیدان، برای او جالب‌تر از درس و کتاب می‌نموده که نزد استادان می‌آموخته است. به راستی بیشترین آموزه‌های رهبر شهید از تاریخ و سرنوشت مردم، جنبه‌های احساسی و لمسی دارد تا خواندنی و آموزشی. چرا که او بیش

اشاره: رهبر شهید، استاد عبدالعلی مزاری قبل از اینکه یک چهره سیاسی- نظامی باشد، یک شخصیت علمی- فرهنگی بود؛ اما نظر به جو غالب سیاسی و داغ بودن کسوف مبارزات مسلحانه و نظامی، به این ویژگی از شخصیت ایشان کمتر توجه شد. دلیل آن دو چیز بود:

اولاً: خود در زندگی خویش در پی مطرح کردن و مطرح شدن نبود، شب و روز مشغول کار بودند.

ثانیاً: دیگران نیز او را نظر به شرایط حاد مبارزه سیاسی- نظامی، بیشتر به عنوان یک مبارز جنگی و یک رهبر فعال سیاسی یافتند تا یک شخصیت علمی- فرهنگی. چون شرایط ایجاب می‌نمود که او بیشتر در سنگرهای داغ جهاد و مبارزه باشد تا در کرسی استادی درس و تحقیق و کتاب. تنها مجال در این زمینه برای او سخنرانی‌ها و مصاحباتی بود که می‌تواند تا حدودی افکار و اندیشه او را بنمایاند. روی این دو اصل، شخصیت علمی- فرهنگی رهبر شهید برای بسیاری از هموطنان و عموم مردم جهان- جز تعداد محدودی- مخفی ماند. براساس همین دید و با درک این واقعیت بود که ما در اولین سالگرد شهادت ایشان، صریحاً به دوستان پیشنهاد کردیم که:

«مزاری فکری را به جهانیان و مردم خود بشناساند، چرا که مزاری سیاسی- نظامی خود معرفی شده است» (۱)

حال نیز پس از ۷ سال تمام بعد از شهادت ایشان این گفته را تکرار می‌کنیم که، طرح‌ها و برنامه‌های فکری- فرهنگی رهبر شهید(ره) با گذشت این همه سال باز هم تازه، ابتکاری و منطبق با شرایط روز می‌نماید. زیرا وحدت ملی، «حکومت فراگیر» با قاعده وسیع اصلاح تفاسیم اداری سابقه، «معیار نفوس» به جای معیار ولسوالی‌ها و... شعارهایی‌اند که امروز جاذبه خاصی دارد، ولی رهبر شهید ده سال قبل این خواسته‌ها را قبل از همه عنوان می‌کرد و فریاد می‌زد.

بنابر این، می‌توان مدعی شد که رهبر شهید به عنوان یک شخصیت فکری و یک عنصر فعال فرهنگی در تاریخ امروز و فردای وطن ما مطرح بوده و خواهد بود، چرا که نظریات او در مورد ساختار حکومت و آینده کشور، هر چه زمان بگذرد و مردم ما آگاه‌تر شوند، روشن‌تر و زنده‌تر خواهد درخشید. با این پیش زمینه می‌پردازیم به بررسی خدمات فرهنگی رهبر شهید در عرصه ملی و بین‌المللی؛ خدمتی که هرگز فراموش نخواهد

فرهنگ مطبوعاتی:

بی‌پرده باید گفت، مردم ما نظریه به شرایط سیاسی حاکم بر کشور و طبق فرمول «رائش از مرکز»، نه تنها در پست‌های اداری کشور راه نداشتند که در عرصه‌های مطبوعاتی و نشراتی نیز زمینه ورود نیافتند. به استثنای مقدار محدودی از افراد که در پایتخت کشور توانستند با مطبوعات آشنا شوند و فعالیت‌های مطبوعاتی انجام دهند، بقیه مردم از این نعمت محروم و حتی بی‌خبر بودند.

رهبر شهید، نشریات را زبان مردم در عرصه داخلی و خارجی می‌دانست. لذا به حد توان در هر جا و در هر زمان دست به ایجاد نشریات مختلف زد که ما فقط به حبل‌الله اشاره می‌کنیم که توانست در دوران جهاد بیش از صد شماره منتشر کند و در تاریخ مطبوعات جهادی از جایگاه خاصی برخوردار باشد. حبل‌الله، علاوه بر اجرای نقش خود در پیام‌رسانی، افراد زیادی را مستقیم و غیر مستقیم تربیت کرد که امروز در بسیاری از نشریات کشور و حتی جهان قلم می‌زنند. اگر روزی شناسنامه حبل‌الله انتشار یابد، خواهیم دید که بسیاری از سر دبیران و مدیر مسؤولان نشریات دیروز و امروز، نخستین مقالات خود را در این «نشریه مادر» به تجربه گرفته‌اند.

۲-۳- چاپ کتب معتبر تاریخی -

سیاسی:

به این نکته باید اشاره کنیم که با نشر کتاب «افغانستان در پنج قرن اخیر» در ایران اکثر قشر کتابخوان کشور به ماهیت تاریخ‌سازی و تاریخ‌نگاری افغانستان آگاه شدند، ولی قبل از آن تعداد کسانی که اهمیت نگاه نو و انتقادی به تاریخ کشور را درک می‌کردند، بسیار محدود بود. استاد شهید از جمله افراد نادری بود که قبل از زمان به اهمیت موضوع پی‌برده، در این راه اهتمام ورزید. طبق ادعای افرادی آگاه و با در نظر داشت اسناد و مدارکی موجود، افغانستان در مسیر تاریخ اثر مرحوم غبار، توسط استاد شهید به ایران آورده شد و از روی همان نسخه توسط کانون مهاجر چاپ شد. این کتاب، با وجود برخی نقایص یکی از منابع مورد اعتماد مردم در گذشته و آینده به حساب می‌آید.

تکملة صفحات اخیر جلد سوم «سراج التواریخ»، «کتاب وقایع افغانستان»، «انکشاف ولایات مرکزی» (هزاره‌جات)، «دین تریاک نیست...» از دیگر کتبی است که باید نشر آنها را مروهون تلاش‌های رهبر شهید بدانیم. استاد شهید با آگاهی از تاریخ غمبار کشور و با شناخت از تحریف تاریخ، سعی داشت جامعه را با تاریخ واقعی کشور آشنا سازد.

۲-۴- تلاش خستگی‌ناپذیر در راه

جذب دانش آموزان افغانستانی در مدارس

احیا و راه‌اندازی مؤسسه آموزشی، مخالفت با جهاد محسوب می‌گردید. اگر به گذشته برگردیم، بسیاری از جنگ‌های خانمان‌سوز داخلی، ریشه‌اش به همین تفاوت برداشت در باره راه‌اندازی مدارس و فعالیت‌های مشابه بر می‌گردد. ولی رهبر شهید بی‌پاکانه در مسیری گام گذاشت که هر کس جرأت آن را نداشت، او در محیطی مدارس را احیا نمود که رقبای سیاسی او، فعالیت‌های فرهنگی را به آواز الاغ تشبیه می‌کردند، وقتی الاغ شان عرعری می‌زد با چوب بر فرق حیوان



می‌کوبیدند که «فرهنگ می‌خواند»!

استاد شهید، با تحمل تمامی اتهامات و به جان خریدن صدمات و ضربات سخت سیاسی، در اولین اقدامات در مناطق آزاد شده، تربیت کادرهای فرهنگی را از دو طریق روی دست گرفت. در جایی که شرایط مساعد بود برنامه دانش‌آموزی را راه‌انداخت؛ یعنی دانش‌آموزان توسط معلمان و با استفاده از ابزار و لوازم درسی آموزش می‌یافتند، ولی در سنگرها و مناطق جنگی و نا مساعد، برنامه‌ها از شیوه دانش‌اندوزی در سنین مختلف و در زمانهای متفاوت، دنبال می‌شد.

طرح آموزش از طریق دانش‌اندوزی، شاید در جهان سابقه طلایی داشته و در اکثر کشورهای انقلابی تجربه شده بود، ولی در افغانستان با آن پیشینه درد آور فرهنگی، هر چند اقدام ضروری می‌نمود ولی اجرای آن دشواری‌هایی را نیز به دنبال داشت. به لحاظ اینکه در بسیاری از مناطق هزاره‌جات قبل از جهاد هم مکتب وجود نداشت تا با شیوه دانش‌اندوزی، تخریب آن جبران گردد.

با تمامی مشکلات، طرح دانش‌اندوزی توانسته بود، مجاهدین اولیه را که تحت رهبری استاد شهید و همفکران او قرار داشتند به حدی برساند که یک فرد بی‌سواد دیروزی در ظرف چند ماه خواندن و نوشتن بیاموزد، قرآن بخواند، آیات را حفظ کند و بتواند در جمع اظهار عقیده نماید. اگر کسانی چند حدیث و روایت و خطبه‌های نهج‌البلاغه و آیات قرآن را حفظ دارند، بیشتر محصول همان دوره و از ثمرات شیوه دانش‌اندوزی است.

۲-۲- ایجاد نشریات مختلف برای رشد

نگارنده نظر به شرایط سنی و تفاوت حوزه درسی و آموزشی، بیشتر در همین دوره دوم با رهبر شهید آشنایی یافته و حشر و نشر داشته است. لذا صحبت از این دوره براساس گفته‌ها و شنیده‌های دیگران نیست، بلکه بیشتر براساس مشاهدات و ملموسات شخصی می‌باشد. اگر مبالغه نشود، باید بگویم در بسیاری از اقدامات فرهنگی استاد شهید در این برهه از تاریخ زندگی ایشان، اگر دخیل نبوده‌ام به طور حتم به نحوی در جریان بوده‌ام و گزارش‌های آنها را فهرست‌وار در دفتر

سیاسی ایشان به این واقعیت معترف‌اند. اما نظر به شرایط و جو غالب سیاسی و گروهی، نمی‌خواهند که این قضایا به شکل آشکار و علنی مطرح شده و در رسانه‌های خبری نشر شود. در حالی که در صحبت‌های خصوصی، همه از این خدمات به نیکی یاد می‌کنند. و موفقیت خود را مروهون همکاری استاد شهید می‌دانند.

۵- رایج سازی فرهنگ سخنرانی برای بیان دردها و آرماتها:

ممکن است در ذهن برخی این طور مطرح شود که بسیاری از این اقدامات که به استاد شهید نسبت داده می‌شود، از قبل رایج بوده و یا کسان دیگری نیز در ترویج آن نقش داشته‌اند. ارتباط دادن آنها به استاد شهید یک نوع افراط گری دوستانه محسوب گردد. در این ارتباط باید گفت، ما نقش دیگران را انکار نمی‌کنیم و همین طور از سابقه بسیاری از رسومات نیز غافل نیستیم، ولی استاد شهید ویژگی داشت که کمتر دیگران داشتند و آن این بود که تلاش‌هایش بیشتر جنبه اجتماعی داشت تا فردی.

همین ویژگی سبب ماندگاری نام و یاد او در تاریخ کشور شد، وگرنه کسانی بودند و هستند که اقدامات یاد شده را به حد کمال انجام دادند، اما صرفاً برای شخص خود و در نهایت برای خانواده خود. سخنرانهای برجسته‌ای بوده و هستند که تلاش‌شان در این بوده که خودشان مطرح شوند و مطرح باشند، ولی هدف استاد شهید بیشتر این بود که همگی این فن را یاد بگیرند. همدوره‌های ایشان، خاطره‌های جالبی از دوران رایج سازی فرهنگ سخنرانی دارند که استاد شهید توصیه می‌کرده که در برنامه‌های محرم به عنوان سخنران شرکت کنند و سود چندی در پی دارد، علاوه بر سود مادی، فواید معنوی را نیز در پی می‌آورد.

در دوران جهاد، ایشان می‌کوشید تا تمامی افراد، شیوه سخن گفتن در جمع را یاد بگیرند. لذا برنامه عمومی برای تمامی افراد بود که در جمع سخنرانی کنند و صحبت‌های او ضبط می‌شد و خود استاد به دقت تمام به حرف‌های یکایک از افراد عادی گوش می‌داد و توصیه می‌کرد که به تمرین ادامه دهند (۲) باید اذعان نمود که فعالیت‌های فرهنگی رهبر شهید در دوران قبل از جهاد برای بسیاری از جوانان امروز ما، بسیار روشن است.

۳- فعالیت‌های فرهنگی رهبر شهید در عصر جهاد:

برخلاف دوره اولیه چهارده ساله (از ۴۴ تا ۵۸-۵۷) فعالیت‌های دوره دوم رهبر شهید (دهه جهاد) کاملاً شفاف و روشن است. حتی سند و مدرک کتبی آن نیز موجود بوده که می‌تواند به آگاهی بیشتر خواننده کمک کند.

دولتی ایران:

شاید روزی فرارسد که اسناد و مدارک محرمانه دولتی در اختیار عموم قرار گیرد و واقعیت‌ها بیشتر روشن شود. ولی بدون مبالغه باید خاطر نشان ساخت که تلاش‌های رهبر شهید در مورد جذب دانش‌آموزان مهاجرین در مدارس ایران، تا هنوز برای بسیاری از مهاجرین آنطور که شاید و باید روشن نیست. در حالی که هیچ کس به اندازه ایشان در این راه تلاش نکرد و نظریات کسی دیگر به اندازه نظر ایشان در این زمینه مؤثر هم نبوده است. (۴)

استاد شهید به این باور بود که هرگاه افراد یک جامعه انقلابی باسواد نباشند، به زودترین فرصت، دشمن آنها را فریب داده، انقلاب را به انحراف می‌کشاند. روی این جهت دوره مهاجرت را بهترین فرصت برای باسواد شدن و باسواد ساختن افراد جامعه می‌دانست. با تماسهای مکرر و فراوان با مسئولین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران سعی داشت، زمینه را در این باره فراهم سازد که با تلاشهای مستمر ایشان علاوه بر دوره ابتدایی و راهنمایی و متوسطه، تعداد محدودی از دانشجویان در دانشگاه‌ها نیز راه یافتند، البته با تأخیر چون دانشگاهها چند سالی تعطیل بود و دانشجویان مهاجرین را جذب نمی‌کردند.

۲-۵- تلاش ناموفق رهبر شهید در زمینه راه‌اندازی شبکه رادیویی:

تنها طرحی که استاد شهید هرگز موفق به اجرای آن نشد، راه‌اندازی دستگاه فرستنده رادیویی بود. با اینکه تا آخرین لحظات زندگی از این امر مهم غافل نماند، ولی نظریه بدلایلی گوناگون از جمله محکومیت تاریخی هزاره‌ها و شیعیان افغانستان، نتوانست در هزاره‌جات فرستنده رادیویی ببرد.

در سال ۶۰ او خیلی امیدوار بود که می‌تواند یک ایستگاه رادیویی را به مناطق آزاد شده منتقل کند، به همین منظور تعدادی را برای آموزش و یادگیری مابیل فنی رادیو با خود به ایران آورد که نگارنده یکی از آنها بود، ولی با تمامی تلاشها موفق به این کار نشد. علاوه بر دریافت فرستنده رادیویی که خود مشکل بزرگ به حساب می‌رفت، در زمینه انتقال آن به هزاره‌جات مشکل لاینحلی به وجود آمد که تا پایان جهاد این مشکل بر طرف نشد و این در حالی بود که در ساحات دیگر افغانستان چندین فرستنده رادیویی از سوی مجاهدین مقیم پاکستان فعالیت می‌کرد.

پس از پیروزی مجاهدین بازار هم هزاره‌جات و حزب وحدت نتوانست فرستنده رادیویی را نصیب کند. در صورتی که احزاب و گروههای دیگر هرکدام برای خود یا از قبل رادیو داشتند و یا اینکه رادیوهای ولایات و

مرکز را تصاحب کردند چون در هزاره‌جات نه از سوی دولت‌های گذشته رادیویی وجود داشت نه از سوی احزاب، لذا از این نعمت تبلیغی محروم ماند.

استاد شهید به اندازه‌ای در باره راه‌اندازی دستگاه رادیویی در هزاره‌جات تلاش کرد و مصر بود که تعداد زیادی کادیلک و برنامه‌های فرستنده‌های رادیویی را از مهاجرین و آشنایان خود در غرب خواسته بود، تا دریابد که کدام نوع آن در هزاره‌جات کار برد دارد و انتقال کدام نوع آن آسان‌تر است. با تمامی تلاشها موفق به راه‌اندازی رادیو در هزاره‌جات نمی‌شود، این کار خود اهمیت رادیو را به نمایش می‌گذارد که تا چه حد به سرنوشت آینده مردم مؤثر است.

■ - خدمات فرهنگی رهبر شهید در قالب حزب وحدت:

گرچه خدمات فرهنگی رهبر شهید قبل از تشکیل حزب وحدت نیز جنبه ملی داشت و برای تمام هزاره‌ها، شیعیان و در کل مردم افغانستان بود، ولی نظریه محدودیت‌های گروهی و جناحی، نمی‌توانست تمامی مناطق و تمام مردم را احتوا کند. پس از تشکیل حزب وحدت اسلامی در سال ۱۳۶۸ش

اینجا بود که حزب وحدت کار نشراتی را دوباره از صفر شروع کرد. اولین نشریه حزب وحدت در خارج از کشور تجلی وحدت بود، گرچه قبل از او بولتن خبری سازمان نصر به بولتن خبری حزب وحدت تغییر نام داده بود، ولی ساختار تشکیلاتی آن کاملاً با ساختار حزب وحدت فرق می‌کرد. پس از تجلی وحدت، هفته نامه وحدت به وجود آمد و بعد نشریات دیگر حزب که ما اسامی آنها را در شناسنامه احزاب ذکر کرده‌ایم.

با اینکه امروز بسیاری از آن نشریات از چاپ باز مانده و برخی جزو تاریخ شده، ولی نقش مؤثر استاد شهید در ایجاد آن همه نشریه در زمانی بسیار کوتاه قابل درک است و از سوی دیگر شور و شوق مردم ما را نیز به نمایش می‌گذارد که چگونه به آینده و سرنوشت خود امیدوار بودند.

۳-۲- تربیت کادرهای مختلف فنی-هنری:

در این دوره افراد زیادی در رشته‌های مختلف هنری مشغول به اندوختن و آموزش شدند و کادراهایی نیز تربیه شد که اینک هر کدام برای خود در مؤسسات مختلف کار می‌کنند و هیچکدام به

افراد یک جامعه انقلابی باسواد نباشند، به زودترین فرصت، دشمن آنها را فریب داده، انقلاب را به انحراف می‌کشاند. روی این جهت دوره مهاجرت را بهترین فرصت برای باسواد شدن و باسواد ساختن افراد جامعه می‌دانست.

زمینه‌ها اشاره ندارند. ناگفته نماند کم نیستند افرادی که طبق برنامه و دستور رهبر شهید در آموزشگاهها راه یافته تربیت شدند و بعدها علیه خود او کار نمودند، ولی افرادی هم تربیت شدند که این خدمات رهبر شهید را هرگز از یاد نبردند و موفقیت خود را مرهون تلاشهای ایشان می‌دانند.

۳-۳- تأسیس مجتمع آموزش عالی شهید علامه بلخی:

استاد شهید با درک این واقعیت که در آینده کشور مدرک و تخصص نقش عمده را بازی می‌کند و احزاب مقیم پاکستان هرکدام برای خود دانشگاهی دارند که افراد را مدرک می‌دهد در غرب هم تعدد زیادی وارد دانشگاه‌ها شده‌اند ولی در ایران مهاجرین از این نعمت محروم‌اند. لذا تلاش نمود اولاً دیپلومه‌های افغانستانی مقیم ایران در دانشگاههای ایران راه یابند، ثانیاً با تأسیس مجتمع آموزش عالی شهید علامه بلخی در قم در رشته حقوق طلاب جوان و مستعد را در این زمینه به طور خصوصی تربیت نماید تا در آینده، مصدر خدمات سودمندی گردند.

گرچه مجتمع، آموزشی عالی شهید علامه بلخی، توانست به حیات خود بیش از یک دوره ادامه دهد و تنها یک رشته آن فعال شد و رشته‌های دیگر آن با رفتن استاد شهید به داخل کشور از طرح به عمل نگرایید، ولی نفس این اقدام، بسیار به‌جا و ضروری بوده و این ذهنیت را به وجود آورد که طلاب علوم دینی باید در امور سیاسی- اجتماعی کشور نقش عمده و فعال داشته باشند.

از این رو، بسیاری از کسانی که با ختم دوره اول این مجتمع و تعطیل شدن آن نتوانستند مدرک دریافت کنند، به تلاش افتادند با شامل شدن در مؤسسات مشابه در کشور ایران، با ختم دوره، مدرک دریافت کردند و این خود یک گام بلند به حساب می‌آید. واضح است که هرگاه طرح رهبر شهید با کار شکنی مواجه نمی‌شد، امروز ما تعداد زیادی از افراد با تخصص‌های بالا در زمینه‌های حقوق، علوم سیاسی و مدیریت دولتی و... داشتیم.

۳-۴- فرستادن دانشجویان به آذربایجان و ترکیه:

با اینکه رهبر شهید در غرب کابل با مشکلات جنگ دست و پنجه نرم می‌کرد ولی هیچگاه از امر حیاتی تربیت افراد برای آینده غافل نبود. لذا به دستور ایشان طرح انتقال افراد به کشورهای دیگر برای ادامه تحصیل روی دست گرفته شد. هرچند این طرح در کوتاه مدت ثمر چندانی نداشت و از آن بیشتر افراد موجود غرض‌ورز استفاده نمود، افراد بخصوصی را فرستادند که بیشتر جنبه قومی و گروهی داشت، ولی راه را برای آینده مردم ما باز نمود.

شاید بسیاری از کسانی که با استفاده از این بورسیه‌ها به خارج رفتند و ضمن درس زمینه پنهانگی شان فراهم شد، از نگاه سیاسی مخالف رهبر شهید باشند، ولی این واقعیت را هرگز انکار نکردند که رهبر شهید زمینه‌ساز آن بوده است و این را اعتراف می‌کنند.

۳-۵- تأسیس مدرسه بزرگ دینی خاتم الانبیاء در کابل:

در زمان اقتدار سیاسی رهبر شهید در غرب کابل، سنگ تهداب بزرگ‌ترین مدرسه دینی افغانستان به نام خاتم الانبیاء در غرب کابل توسط ایشان گذاشته شد که نظریه به شرایط پیش آمده و جنگهای شوم داخلی کار آن به تعویق افتاد. ممکن است کسانی دیگری در طرح این مؤسسه بزرگ نقش داشته باشد، ولی بدون موافقت رهبر شهید این مؤسسه نمی‌توانست راه افتد. لذا در تأسیس این مؤسسه، نقش رهبر شهید بسیار برجسته و اصلی است.

اقدامات فرهنگی رهبر شهید در دوره حزب وحدت به این چند نمونه خلاصه نمی‌شود، ولی ما صرفاً به عنوان یادآوری به آنها اشاره کردیم. نکته قابل ذکر اینکه

پی نوشتها:

۱- قصه هجران، تهیه و تدوین رهروان خط سرخ شهید بابیه مزار، بخش بهسود به مناسبت اولین سالگرد شهادت رهبر شهید

۲- مجله صراط شماره‌های مختلف، به نقل از کتاب از چهارکت تا شیران همراه با اسناد مزاری اثر نگارنده.

۳- طبق گزارشات رسانه‌های خبری جهان از مجموع ۱۹۸ مدارس افغانستان، پس از کودتای تره‌کی و شروع انقلاب اسلامی بیشتر از ۳۰۰۰ باب مکتب تخریب شد و در عصر طالبان تقریباً تمامی مدارس تعطیل شدند.

۴- خود در زمینه تلاشهایش در باره جذب دانش آموزان و دانشجویان مهاجرین در مدارس دولتی ایران می‌گوید: «از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا به حال (۱۳۶۵) ما به نوبه خود تلاشهایی در این باره داشتیم... به اثر همان تلاشها بود که شهید رجایی- خدا رحمتش کند- زحمات فراوانی در این باره کشیدند و سألۀ دانش آموزان را حل نمودند که این نعمت بسیار بزرگ برای ملت مهاجر ما محسوب می‌گردد»

مصابحه چاپ شده رهبر شهید با مجله حبل‌الله در سال ۱۳۶۵

۵- زاهدی می‌گوید: وقتی فریاد «مزاری رهبر» را شنیدیم با خود آرام گریستم... این سألۀ مزاری رهبر یعنی چه؟ یعنی هزاره‌ها به این نقطه رسیده‌اند که روی یک نفر، آگاهانه، عالمانه، فهمیده، بدون فشار دیگران توافق می‌نمایند که این برای من یک جهان ارزش دارد اگر بعیرم دیگر غمی ندارم... شعار مزاری رهبر اینگونه معنی دارد و این برای من یک افتخار است نه به این دلیل که حضرت استاد مزاری رهبر می‌شود به این دلیل که اراده ملی و آزاد برای مردم مقام ما به وجود آمده است. من به این موضوع افتخار می‌کنم و اگر بعیرم دیگر آرزویی ندارم، سخنرانی آقای زاهدی در غرب کابل به تاریخ ۱۳۷۳/۳/۵ منتشره جزوه نگاهی به هویت سیاسی شیعیان افغانستان- مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان ص ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹.

گرچه آقای زاهدی بعدها حرف خود را پس گرفت و از آن تحلیل جامعه‌شناختی خود اظهار ندامت و پشیمانی نمود، ولی واقعیت این بود که مردم ما در آن شرایط به آن حد از شعور سیاسی رسیده بودند که خود رهبر خویش را انتخاب کنند. موضع گیری آن روز مردم و شعارهای شان در ارتباط با رهبریت استاد «مزاری» ثمره فعالیت‌های سیاسی دوران سه ساله غرب کابل بود، چون کارهای فرهنگی دیر حاصل می‌دهد و شاید هم ده‌ها سال بعد که شعور مردم ما از این هم بالاتر برود، «مزاری» برای شان بیشتر مطرح باشد تا امروز. چرا که بسیاری از طرح‌ها و نظریات استاد شهید هرچند ساده و عوام فهم به نظر می‌آیند، ولی درک آنها به زمان بیشتر نیاز دارد که فعلاً فرصت آن فرا نرسیده است تا شکافته شود، چنانچه ما حرف‌های شهید علامه بلخی را در باره وحدت ملی تازه درک می‌کنیم.

شهید را مطرح کند؛ ولی نه او به این فکر بود و نه هم عقل ما قدمی داد، چون در آن روزگار جز خدا و کار برای خدا، چیزی برای ما مطرح نبود.

بنابر این، اگر هم اسناد و مدارکی مانده که بعدها به بزرگ شدن رهبر شهید کمک کرده، از قبیل عکس و فیلم و یا چاپ مصاحبه‌ها و... عمدی نبوده، بلکه اتفاقی صورت گرفته است. ما سخنرانی‌های استاد را به خاطر این ضبط نمی‌کردیم که فردا چاپ شود، او بزرگ گردد، بلکه برای استفاده خود بچه‌ها ضبط می‌کردیم و امروز خود این نوارها یکی از اسناد مهم به حساب می‌آیند.

به هرحال، چیزی برجسا مانده با آن همه فعالیت فرهنگی رهبر شهید بسیار ناچیز و ناقص است. این خود این واقعیت را به نمایش می‌گذارد که «مزاری» رهبری نبود که تعدادی او را با زور تبلیغات رهبر ساخته باشند، بلکه او را مردم رهبر ساخت همان طوری که آقای زاهدی قبیل از انصراف از گفته‌های خود، گفته بود. (۵) مردم او را به رهبری پذیرفتند، لذا آثار برجسا مانده از رهبر شهید بیشتر سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها پیامها و عکسها و فیلم‌هایی است که در مجامع عمومی ایراد شده و جمع آوری شده است و ایشان به طور طبیعی و خود جوش در بین مردم جا یافته و در قلب شان مأوا گرفته است.

این مطلب را نیز لازم به تذکر می‌دانم که گفته شود آنچه از اسناد و مدارک در ارتباط با رهبر شهید که مال مردم و حق مردم ما بود و در اختیار کسانی از طرفداران رهبر شهید قرار داشت، در ارایه آن به مردم کوتاهی نشده است. ممکن است اعمال سلیقه، برخی کارها را ناخوشایند ساخته باشد و برخی اسناد حذف شده باشد، ولی غرضی جز ارایه خدمات چیزی نبوده است. منتهی با سلیقه‌های مختلف. با این هم آثار برجسا مانده از این قرار است:

- مجموعه سخنرانی‌ها: اکثریت این نوارها پیاده و چاپ شده
- مصاحبه‌ها:
- پیام‌ها و اعلامیه‌ها
- درس‌های پراکنده تاریخی- سیاسی: هنوز منتشر نشده و بسیاری شان گم شده است.
- عکسها و فیلم: اکثر در اختیار عموم قرار گرفته است.
- مجموعه یاد داشتهای دوران تحصیل به قلم خودش: منتشر نشده است.
- نامه‌ها و مکاتبات: هنوز منتشر نشده است.

این بود فشرده مطالبی که می‌توان در باره خدمات فرهنگی رهبر شهید ارایه کرد که مشروح آن در کتابی از چهارکت تا شیران همراه با اسناد مزاری، از مزار بگویم یا مزاری و شناسنامه حبل‌الله درج شده است.

و کم شد و آنچه باقی مانده خود اسناد مهمی به حساب می‌آیند که شاید روزی در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

۲-۴- اهمیت ویژه قابل بودن به اسناد و مدارک ملی:

استاد شهید به اسناد و مدارک ملی بسیار اهمیت قابل بودند، در این زمینه تلاشهای زیادی نموده به دوستان خود در خارج از کشور- اروپا و آمریکا- توصیه می‌کرد که اسناد و مدارک را از موزه‌ها و کتابخانه‌های دنیا جمع آوری کنند.

ایشان به این باور بودند که اسناد چه سودمند و چه مفت، سرمایه ملی مردم ماست و باید نسل‌های بعدی از ماهیت آنها آگاهی داشته باشند. با همین دید و انگیزه در غرب کابل اسناد و مدارک فراوانی جمع آوری گردید که می‌توانست بسیاری از واقعیت‌های کتمان شده تاریخ را افشا کند، اما متأسفانه در حادثه «علوم اجتماعی» همه حریق شده، از بین رفتند.

۳-۴- ارتباط مکاتباتی با بسیاری از افراد، حتی افراد نا آشنا:

از خصوصیات دیگر ایشان این بود که با افرادی که به نحوی با افغانستان سروکار دارند، در ارتباط شوند. جالب اینکه زیر برگ تمامی نامه‌ها حفظ می‌شد و همین طور نامه‌های طرف را نیز بایگانی می‌کردیم.

قبلاً یادآور شدیم که در جابجایی و کوچ کشی‌ها بسیاری از این مدارک از بین رفته، ولی آنچه باقی مانده در صورت مساعد بودن شرایط و امکانات می‌تواند، چندین جلد کتاب شود. اگر روزی این نامه‌های دو طرفه جمع بندی و نشر شوند، شاید ما به حقایقی دست یابیم که در شرایط فعلی کمتر به آن توجه داریم.

■ آثار برجسا مانده فرهنگی رهبر شهید: متأسفانه شرایط فرصت این را به رهبر شهید نداد که اسناد و مدارک مربوط به خودش را جمع آوری کند. او اصلاً در این فکر نبود. شاید تعدادی بگویند حبل‌الله به همین منظور تشکیل شد و تأسیس گردید. واقعیت این بود که ما، در حبل‌الله آنقدر حبل‌اللهی تربیت شده بودیم که استاد شهید را مثل یک فرد عادی نگاه می‌کردیم و خود هم بیش از این از ما توقع نداشت. اگر هم داشت به ما نگفته بود و ما هم آنقدر ساده و صادق بودیم که در باره خودشان کار نکردیم.

روی این اصل، در حبل‌الله اصل بر این نبود که استاد شهید بزرگ شود و تمام فعالیت‌ها حول محور او بچرخد. ما آن روز به راستی برای خدا کار می‌کردیم و بزرگ کردن کسی مورد نظر نبود، اگر هم افرادی برجسته می‌شد، بیشتر جنبه اعتقادی و فکری داشت تا منافع و مصالح سیاسی. با اینکه ما در حبل‌الله امکانات زیادی داشتیم که از نگاه عکس، فیلم و نشریات می‌توانست استاد

تمام دوره فعالیت‌های فرهنگی رهبر شهید، بیش از ۲۵ سال نیست چون عمر ایشان طولانی نبود، او فقط ۴۷ سال در این جهان زیست، ولی در ربع قرن با در نظر داشت کمبودها و مشکلات دست و پاگیر، کارهایی را انجام داد که افراد زیادی در شرایط مشابه و داشتن امکانات قادر به انجام ده درصد آن نیز نخواهد بود. این ۲۵ سال هم زمانی نبوده که رهبر شهید از مشغله‌های دیگر فارغ بوده و صرف به کارهای فرهنگی پرداخته باشد، بلکه در کنار مبارزات داغ سیاسی- نظامی، این اقدامات انجام گرفته است که خود یک شاهکار به حساب می‌آید.

ما وقتی به اهمیت کارهای فرهنگی رهبر شهید بیشتر آشنا می‌شویم، پی می‌بریم که میزان کار انجام شده را در زمان مشخص با کار افراد دیگر و مدعی رهبری جامعه در همان دوره و در همان مقدار زمان مقایسه کنیم نه اینکه با امکانات کشورهای دیگر و مردم دیگر بسنجیم.

■ ویژگی‌های منحصر به فرد فرهنگی رهبر شهید:

همان طوری که در مقدمه اشاره کردیم، رهبر شهید تا امروز بیشتر به عنوان یک شخصیت سیاسی- نظامی در افکار عمومی مطرح بوده و شخصیت فکری- فرهنگی ایشان تازه مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. از این رو، کمتر در باره خصوصیات فرهنگی ایشان بحث و تحقیق صورت گرفته است.

استاد شهید یک سری ویژگی‌هایی داشت که نه تنها به افراد سیاسی کمتر یافت می‌شود که بسیاری از عناصر فرهنگی هم از این ویژگی بی بهره‌اند. این یک ادعا نیست، بلکه سند و مدرک آن نیز موجود است که به چند نمونه آن به عنوان مثال اشاره می‌کنیم:

۱-۴- حفظ و نگهداری تمامی دست نوشته‌ها و آثار فرهنگی:

ایشان تمامی دست نوشته‌ها و حتی بریده روزنامه‌ها، نوار مصاحبه‌ها یادداشت‌های عادی و روزمره- شامل آدرس‌ها، اسامی، شماره‌های تلفن و... را حفظ می‌کردند که در جمع این آثار، اسناد مهم هم وجود داشت، ولی چیزهایی هم بود که هرگز به درد نمی‌خورد ولی ایشان راضی نمی‌شدند که دور ریخته شود.

ما به این کاسخ پاره‌ها اهمیت نمی‌دادیم، ولی طبق دستور ایشان ملزم به حفظ آنها بودیم، با اینکه در آن شرایط این اوراق هیچ ارزشی نداشت، ولی بعدها دریافتیم که از نگاه تاریخی این اوراق عادی و بی‌کاره اهمیت بسزای دارد. متأسفانه قسمت عمده این ورق پاره‌ها که در آن روز بی فایده می‌نمود و حالا مهم در جریان کوچ کشی‌های حبل‌الله و فعل و انفعالات این مؤسسه و نشریه، از بین رفت

اذان

■ موحد بلخی

تیره و کدر شده است آسمان قریه مان
 غول وحشت است و غم میزبان قریه مان

دختران مست ایل مخته می کنند باز
 در غروب آخرین پهلوان قریه مان

یا حسین را دخیل بسته اند صف به صف
 این چنین غریب و تلخ مادران قریه مان

طعمه تلخ دود آه میدهد کنون عیان
 در ردیف بغض و شب خوان و نان قریه مان

نیست جاری شفق شعله ور در آسمان
 آنکه سرخ می تپد هست جان قریه مان

بشت ما اگر چه زخم گشت از هجوم شب
 صبح را صلا زند کهکشان قریه مان

صبح را صلا زند از ضمیر کربلا...
 نای پاره پاره راهبان قریه مان

سبز می شود زمین هفت رنگ عاقبت
 تا همیشه، تا خدا از اذان قریه مان.

۱۳۷۳



مجال ماه

■ عبدالشکور نظری

تقسیم کن زمین و زمان را و ماه را
 آینه آب، پنجره را و نگاه را

ما از تبار آینه های شکسته ایم
 تکثیر گشته در خود ماییم آه را

ای سرنوشت گم شده در معبر فصول
 کی می دهد نشان من خسته راه را

بی تو غروب سهم من از آسمان شده است
 لبریز از غمان توأم هر چه چاه را

وقتی که هر چه آینگی جرم می شود
 تعریف کن دوباره ثواب و گناه را

از رنگها جهان نوی کن بنا بیا
 از من بگیر چشم سفید و سیاه را

بی تو ببین که فرصت لبخند و شعر نیست
 تقسیم کن مجال شکوفای ماه را



غروب

حکیمه عارفی

وقتی که رخت بستی و رفتی غروب شد
 خورشید پشت پرده شب میخکوب شد

بیراهن سپید گل باغ آرزو
 در زیر پای نانیها پایکوب شد

بادی حریص دامنی از گل به خانه برد
 جنگل پس از قدم بدش تکه چوب شد

آن خاطرات سبز که در چوب حک شدند
 افسوس سهم گشنة ترین دارکوب شد

آن التهاب سرخ و پر از درد اشکها
 در حوض های تشنه چشم رسوب شد

آن شب تمام پنجره های شکسته نیز
 با چشم های خسته من رفت و روب شد

اما سحر شکفته شد از چشم های من
 یک بوته یاس سرخ و دوباره غروب شد

باران نیامده است که خالی شود دلم

■ علی احمد ابراهیمی

ابری ترین هوای تو را گریه می کنم
 بی برگی فضای تو را گریه می کنم

مشقی پر از صلابت سبز صداستی
 پژواک ناله های تو را گریه می کنم

روزی که نخل قامت شب را تبر گرفت
 یک چاه، های های تو را گریه می کنم

آه از سکوت ایل نفسگیر بادها
 طوفانی از صدای تو را گریه می کنم

سنگم و در اجابت شعر و خدای خود
 تا بوده غصه های تو را گریه می کنم

باران نیامده است که خالی شود دلم
 ابری ترین هوای تو را گریه می کنم

هر سونگری کوه، ولی خورشیدش...؟
 محمد تقی اکبری

(۱)

یاد تو همیشه بهار است مرا
 دلپازترین عطر دیار است مرا

دلپسته دشت کابلیم چون بلبل
 چون سرخگلی شور مزار است مرا



(۲)

چشمان تو گفت: نوبهار آمده است
 دیدیم که سنگها به بار آمده است

بنگر ز افق که سرخگل های جهان
 امروز به آغوش مزار آمده است

(۳)

جوی و شتک باد... کجا شد بیدش؟
 کلکین شب و دود... چه شد امیدش؟

ای دوست هنوز باد چشم تو بخیر
 هرسو نگری کوه، ولی خورشیدش...؟

(۴)

هر قدر نشستیم در این باغ حزین
 خورشید نروید ز پشت پرچین

ای چشم تو صبح، رو به «چنداول» کن
 یا دامن غم ز «دشت برچی» برچین

حماسه حضور مردم در کابل

شخصیت‌های متنفذ و موسفیدان کابل با حضور در مقر حزب وحدت اسلامی با استاد خلیلی دیدار و مراتب خرسندی خود را از حضور استاد خلیلی در کابل ابراز داشتند.

همچنین در همین روز استاد خلیلی و هیأت همراه در ضیافتی که از سوی ریس اداره موقت آقای کرزی به افتخار حضور دبیرکل حزب وحدت اسلامی ترتیب داده بود شرکت نموده و اوضاع عمومی کشور را مورد بحث قرار دادند.

گفتنی است که در این ضیافت تمام اعضای کابینه و هیأت رهبری اداره موقت حضور داشته و هر یک جداگانه حضور استاد خلیلی را خوش آمد گفتند.

روز دوشنبه در سلسله ملاقات‌هایی که در مقر حزب وحدت انجام شد، سفیر دولت بریتانیا و مسئول سیاسی سفارت آن کشور با استاد خلیلی دیدار و گفت‌وگو نمودند. همچنین ملاقات‌هایی با سید اسحاق گیلانی و وزیر زراعت، محترم سید حسین انوری و محترم دکتر صادق مدیر عضو کمیسیون تدویر لوی جرگه به طور جداگانه در مقر حزب وحدت اسلامی انجام گرفت.

گفتنی است که در خلال این ملاقات‌ها، دیدارهای مردمی نیز ادامه یافت.

روز سه شنبه ضمن ادامه ملاقات مردمی خلیلی به‌صورت جداگانه با آقای طاهران سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران و هیأت رهبری سفارت، قاری بابا والی ولایت غزنی، و تعدادی از اعضای کمیسیون تدویر لوی جرگه دیدار و گفت‌وگو نمودند.

روز چهارشنبه آقای اخضر ابراهیمی نماینده ویژه ملل متحد در امور افغانستان و آقای مایکل در مقر حزب وحدت اسلامی حضور یافته و با استاد خلیلی دیدار نمودند. در این روز ملاقات‌های مردمی و محصلین و شخصیت‌های ملی به‌طور فشرده همچنان ادامه یافت.

روز پنجشنبه قبل از مراسم تجلیل از شهادت رهبر شهید، سفیر آمریکا و مسؤول سیاسی آن سفارت در مقر استاد خلیلی حضور یافته و در ارتباط با اوضاع عمومی با ایشان گفت‌وگو نمودند.

روز پنجشنبه گردهمایی بزرگ ملی به مناسبت هفتمین سالروز شهادت مظلومانه بزرگ پرچمدار عدالت‌خواهی در کشور، در مسجد محمدیه واقع در تپه سلام برگزار گردید. در این گردهمایی که بیش از یکصد هزار جمعیت برآورد گردیده بود، شخصیت‌های سیاسی، رهبران احزاب، دولتمردان عالی‌رتبه و علمای شهر کابل شرکت ورزیده بودند.

حضور اقشار مختلف مردم از اقوام کشور اعم از پشتون، تاجیک، هزاره و ازبک بیش از هر چیز در این مراسم قابل توجه بود. محفل با تلاوتی آبیانی از کلام نور آغاز شد و با مقاله محترم سعادت و خواهر پادشا و سرود گروه سرود بابیه مزار و گروه سرود شهبین هزاره ادامه یافت. همچنین در این محفل محترم سید اسحاق گیلانی رهبر شورای وحدت و تقام ملی در رابطه با فعالیت‌های سیاسی و جایابی اخلاقی شهید مزاری و اوضاع عمومی کشور صحبت نمودند.

پایه و مضامین



با تشریف‌آوری دبیرکل حزب وحدت اسلامی در کابل، به مناسبت هفتمین سالگرد شهادت مظلومانه رهبر شهید بابیه مزاری، حماسه حضور مردم با یاد مزاری از نقطه نقطه کابل جوشیدن گرفت. باور سترگی به‌بار نشست و بار دیگر قاعده مردمی بودن حزب وحدت اسلامی به‌رهبری استاد خلیلی، ریشه‌هایش را تا اعماق اجتماع به اثبات رساند. زن و مرد پیرو جوان همه آمده بودند تا تعهد خویش را به میراث مزاری تجدید نمایند. از بدو ورود استاد خلیلی و هیأت همراه به کابل اقشار مختلف مردم کابل دسته‌دسته می‌آمدند تا یار دیرین مزاری را از نزدیک دیدار و مراتب حق شناسی و قدردانی خود را به حزب وحدت اسلامی اعلام کنند.

روز دوشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۱۷ ساعت دو نیم بعد از ظهر بود که استاد خلیلی و هیأت همراه وارد میدان هوای کابل گردیده و از سوی لوی درستی وزارت دفاع محترم جنرال آصف دلاور و هیأت رهبری اردوی افغانستان، معاونت تشریفات اداره موقت، ریاست نمایندگی حزب وحدت اسلامی حجت‌الاسلام والمسلمین واعظی، محترم شفق سرپلی، نمایندگی آیات عظام، قوماندانان و جمعی از متذقین کابل و دیگر شخصیت‌های حزبی مورد استقبال قرار گرفته تا مقر حزب وحدت اسلامی در کارته‌آ همراهی گردید.

بلافاصله بعد از ورود به نمایندگی حزب وحدت اسلامی، محترم جنرال فهیم وزیر دفاع، محترم جنرال عبدالرشید دوستم معاون وزیر دفاع و جمعی از جنرالان در مقر استاد خلیلی حضور یافته و مراتب خوش‌آمدگویی خود را به حضور رهبری حزب وحدت تقدیم داشت و از وی خواستند که به دعوت وزارت دفاع به افتخار اوشان شرکت نمایند.

سلسله ملاقات‌های مردمی تا هفت روز ادامه یافت و بعد از آن استاد خلیلی در حالی که آقای واعظی ریاست شورای نمایندگی حزب وحدت اسلامی در کابل، محترم حاج علی میرزایی ریاست امور خارجه بامیان ایشان را همراهی می‌نمودند به قصد شرکت در ضیافت وزارت دفاع ره‌پار گردیدند.

روز یکشنبه ملاقات‌ها با اقشار مختلف مردم کابل از سر گرفته شد انجمن ورزشکاران انجمن خواهران، انجمن محصلین و جوانان و دیگر

ویژگی‌های رهبر شهید

محمد نعیم فصیحی

هفت سال قبل گروه مستمکر طالبان یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های کشور را به شهادت رسانید حقوق عدالت‌خواهی و برادری را نشان تیر درد منشاء خود قرار داد، رهبر شهید یکی از ارکان عمده چهار و از استوانه‌های بزرگ انقلاب ماه بود. با شهادت مزاری بزرگ ضایعه جبران‌ناپذیر در تاریخ ملت ماه یوقوع پیوست بگونه که هیچگاه نمیتوان فقدان آن ابر مرد تاریخ را جبران نمود و این خلأ را پر ساخت، ویژگی‌های که در شخصیت او وجود داشت او را از بسیاری کسانی که خود را رهبر قلمداد میکرد متمایز ساخته بود و میلیون‌ها انسان رنج دیده دل‌باخته او گردیده بود و خواسته‌های خود را در چهره‌ای مزاری یافته بود، او درد میلیون‌ها انسان رنج دیده تاریخ را در دل داشت مقاومت‌های او دلیل صدق این گفتار است. در این مقاله می‌خواهم به چند ویژگی مهم استاد شهید اشاره کنم:

نخستین ویژگی رهبر شهید، قاطعیت و شجاعت او بود که هرگز در راه خود ضعف و سستی و تزلزل نشان نداد با قاطعیت می‌ایستاد و با شجاعت پیش میرفت و هرگز بیم و هراس و ترس در دل راه نمی‌داد و همین قاطعیت و شجاعت و دلیری او بود که مردم ما در تمام حوادث ناگوار و ناملایمات زندگی او را پشتوانه خود احساس میکرد و به راستی که او پشتوانه مردم ما بود. او شیری بود که می‌غریه و از غرش او پشت دشمنان مردم می‌لرزید و مو بر سرشان راست می‌شد.

ویژگی دیگری او، ساده‌زیستی و پارسایی بود، او از میان‌توده‌های پر خواسته بود که فقر و محرومیت شیوه معمولی زندگی آنها شده بود و از میان‌مردمانی پر خواسته بود که خانه‌شان گلین و غذای‌شان جوین، و لباس‌شان پشمین و زندگی‌شان مبتنی بر سادگی و بی‌آرایش، پاکدامنی بود. او درمیان مردم بزرگ شده بود که شاه‌ها و والی، و ولسوال، عسکر، ارباب و داروغه همگی دست‌بست هم داده بودند، خون این مردم محروم را می‌مکیدن تنها رنج و محرومیت و بدبختی و گرسنگی و قحطی را برای آنها به ارمغان می‌آوردند او بار این همه رنج و محنت را بر ذره ذره وجود این مردم پاکدل و زجر کشیده به خوبی احساس و لمس کرده بود. بنا بر این زندگی او هم زندگی همین مردم بود چنانکه درد او درد این مردم بود لذا زندگی ساده و عاری از هرگونه تجملات داشت.

سابقه جهاد و مبارزه از ویژگی‌های دیگری او بود، او از همان اوایل انقلاب از بارزترین شخصیت‌های دلیر و مدیر با کفایت مردم را بسوی فتح سنگ‌های دشمن هدایت و رهبری میکرد او از روز نخست انقلاب تا لحظه شهادت بطوری مستمر در سنگر در کنار مردم بود آنچه به عنوان یک نقطه عطف بسیار روشن که چهره استاد مزاری راه تابناک و جاودانه ساختن گام تاریخی بود که در راه وحدت برداشت او در طول انقلاب از تفرقه و اختلاف رنج میبرد و

همواره بر اتحاد و یکپارچگی مردم و مجاهدین تأکید داشت تفرقه را آفت خطرناک برای جامعه می‌دانست. اما آنچه در سال ۶۸ در بامیان انجام شد نقش مؤثری که رهبری شهید در این تحول تاریخی و سر نوشت ساز به عهده گرفت فوق‌العاده مهم و تعیین‌کننده و فراموش‌ناشدنی است. او در این راه آنچنان استوار و قاطع و مصمم گام برداشت که تمام موانع و مشکلات را یکی پس از دیگری تحمل و برای تحقق این آرمان از هیچ تلاش دریغ نورزید، از آنجا که زندگی استاد شهید برای همگان می‌تواند آموزنده باشد، سزاوار است که از نمودارهای پیش‌کسوتان مخلص خویش اخصاً استاد شهید الگو بگیریم از تجارب آنان استفاده کرده و از خلیات و روحیات آنان به عنوان سبیلها و نمونه‌های موفق درس بگیریم.

رهبر شهید پرچمداری حرکت‌های مبارزاتی ملت ماه بود. آنچه که ملت را به مزاری دل‌بسته کرده بود صداقت عملی و صراحت و شخصیت خود ساخته او بود، او به حزب و ریاست نمی‌لادید بلکه او برای تثبیت هویت مذهبی و ملی تفکر میکرد. اگر مزاری از انقلاب سخن میگفت اگر از تعهد به آرمان مردم سخن میگفت خودش عملاً پیش قدم بود. رهبری هم حراوت دارد و هم مراوت دارد کسی که در حالات‌ها رهبر اما در سرراوت‌ها عاقبت طلب و گوشه‌گیر وی فرصت طلب یش نیست اما حضور همیشه در صحنه مزاری تعهد او را در برابر آرمان مردم به اثبات رسانید. بزرگترین ویژگی مزاری همانگونه که مردم به آن باور داشت این بود که وی علم و عمل قول و قلم را باهم وفق داده بود مردم با دیدن این صداقت عملی آشفته او گردیده رهبر شهید آینه روشن از جدیت به شمار می‌رفت دشمنان از مزاری مأیوس بودند به خوبی دانسته بود که او بخاطر تعهد به آرمان مردم خود اهل معامله سیاسی باکسی نیست. اگر دفتر وزین زندگی رهبر شهید را ورق بزنیم، نکات روشن و آموزنده و انسان‌ساز است که نمونه‌های عینی یک انسان خود ساخته در او هویدا است او یک مجاهد خستگی‌ناشناس یک روحانی آگاه و متعهد و مسؤول بود که گام‌هایش در تمام لوح، فرود زندگی ملو از کلام و پیام و الهام است از این نظر حدیث زندگی او یک الگو یک فرهنگ یک تاریخ یک تقدیه است اما آنچه بیش از سایر ویژگی‌های او در سطر سطر زندگی او تعلق داشت، او با قناتی به بلندای آفتاب رسیه به وسعت کویر و آرامش به گونه آسمان در مقابل زور مدبران و زور گویان استادگی کرد، سدی پا بر جای بود که غرش سیلاب‌ها و هجوم طوفان‌ها همت مردمش را سراسر زندگی‌اش در میان آتش بلاری مبارزه سپری گشت حیات‌اش با مبارزه عجین گشته بود. رهبر شهید به عنوان یک فریادگر پر شور در عصر قحطی فریاد یک صبیانگری باک در عصر اخوت و یک قهرمان ستم‌سوز در زمان پخنتان ستم می‌تواند الگوی جالب و نمونه عالی برای ما باشد. یادش گرامی باد.

مظلومیت قاید شهید استاد مزاری پس از شهادت

فاطمه سجادی

امروز در حالی هفتمین سالگرد شهادت استاد شهید مزاری سترگ و یاروان وفادارش را به سوگ می‌نشینم که سرزمین مان افغانستان وارد مرحله دیگری از تاریخ سراسر تلاطم و تحول خویش گشته و در این ایام، صاحبان قدرت و سیاست کشور در حال بررسی طرح‌ها و پروژه‌های عظیم سازندگی و بازسازی و چگونگی ترمیم جراحات عمیق وارده بر پیکره مرز و بوم در خون نشسته‌اند می‌باشند. آتش کینه‌نوز جنگ‌های داخلی ظاهر آرو به خاموشی گراییده و دیگر از آن رقابت‌های سیاستمداران خبری نیست و اگر هست جرأت بروز و ظهور نیست و جهان با شک و تردید همچنان به آینده مبهم این دیار و مردمان خسته‌اش می‌نگرد.

این سمینار جهت گرامیداشت یاد و نام شهید عظیم الشانی برگزار می‌گردد که سالهای گرانقدر عمرش را با الهام از مکتب تشیع در جهاد و مبارزه‌ای آگاهانه برای پویایی ارزشهای ناب اسلامی و سرنگونی و نابودی آثار کفر و الحاد، استعمار و استبداد و برقراری صلح و امنیت و آرامش و احقاق حقوق از دست رفته محرومین سپری نمود. انسان بزرگی که در اوج کشمکش‌ها و جنگ‌های خونین و جدال‌های آتشین گروه‌های جهادی، مقاوم و استوار و بی هراس، با اتخاذ سیاست صلح طلبی و عدالت خواهی، با همه توان در برابر تهاجمات بی امان داخلی ایستاد و ذره‌ای از این مسیر و خط مشی عدول نکرد و همواره بزرگترین پشتیبان بود برای توده‌های مستضعف جامعه و از معدود کسانی بود که حامی و مشوق فرهیختگان جوان جامعه محسوب می‌شد و با همه وجود برای جلب و جذب نیروهای فعال جوان و سوق دادن آنها به سوی ارزش‌ها و ادای علمی، سعی در فراهم نمودن تسهیلات و امکانات ویژه برای تحصیل علم و دانش‌ورزی و پژوهش و فن‌آموزی در داخل و خارج می‌شود. شخصیت بزرگواری که در مجموعه جنگ‌های داخلی و در فضای آتش و دود و راکت همراه با همراهان متفکر خویش به طرح و برگزاری سمینارهای ملی تخصصی ویژه جوانان و بانوان جامعه با کیفیتی عالی

راز نام من

زینب مزاری

کجايد ای شهيدان خدایي
بلاجوان دشت کربلايي
پدر، بگذار تا بار ديگر غصه هاي
تنهائي بعد از رفتن که قلب کوچک مرا
داغدار کرده، در هجر تو با ياران و
همسنگران قسمت کنم. کاش دوبال از
ملايکه براي من فرستادي تا شب ميان
هزاران ستاره به جستجويت پرواز کنم.
بايد تو را پيدا کنم برای تو صدها
حديث از درد و آه در سينه دارم. در کجا
جويمت، برای يک بار ديدنت؟ قلب
کوچک مرا شاد کن.
پدر، از تو بسيار گفته‌اند؛ از رزم و
حماسه‌ات، از مهرباني و بندگي خالصانه‌ات.
من در فهم بسياري از اوصاف تو مانده‌ام. نه
تو را ديدم و نه حتي يک بار دست مهرباني
تو را بر سر لمس نموده‌ام. در تعجب مانده‌ام
که به راستي تو که بوده‌اي؟
امروز فقط می دانم تو سبزترين جوانه
نياز من در عبور زماني و کسی قادر نيست
تا لحظه‌اي تو را از ميان آسمان‌ها به زمين
آورد، تا در آغوشت، زينب آسوده خاطر،

بغض مانده در گلو را سيلابي از اشک کند.
چشمات را هرگز ندیده‌ام، اما هميشه نگاه
مهربانت را ميان قاب عکس می‌جويم.
ای نياز زينبت در رؤيای شبانه
کودکانه‌ام، ای تفسير بغضي بسته در گلويم،
ای که همه تو را فاستاده خوانند.
زينبت، جز آه و فراق هيچ نمی شناسد.
در آخرين پرواز خود، وفای به عهد
نمودی. بعد از رفتن تو، گرد پتيمي بر سر
بچه‌هاي جبهه نشست. فرزندانت نيز
ميهوت از فراق سالهائي تلخ نداشتن پدر را
سپري کند.
ای خلاصه خوبی‌ها، اگر نبود نگاه
صميمی و آوای صبورى مادر بر گوش
جان، زينب از دوری تو در تب حادثه دوام
نداشت. تو رفتی و من، نشان تو را بارها از
مادر پرسيدم. اسرازي که در محتوای نام
من است، جز صبورى، هيچ نشانی نيست.
ای باغبان، ای بصير روح و جان من، در
راهی که رفته‌اي ما نيز وفادار خواهيم ماند و
دلهای عشق و ايشاری را که کاشته‌اي، باهم
مراقبت خواهيم نمود.

قطعه ادبی

..... ■ علی نبوی سنگجاری
آفتاب! آهنگ طراوت سحر به کرامت عشقت سردستان خموش آلاله‌ها را در نورديد. از راه
رسيدی آرام و مطمئن گو اينکه کوله‌بار آرمان سربداران راست قامت و دريادان را حمل کسردی
و به همراه آوردی. از راه رسيدی در حالی که در اشعات زنده کنندات، رقم صافترين قطره‌ها
حک شده است. تو... بی هيچ نيامدی بلکه ثمره سوز سينه‌چاکان و شکم گرسنه‌های آن سرزمين
از قافله دار کاروان تا سربازان گمنام و بی رايی آن آب و خاک که چون پروانه‌اي برای وصل و
رسيدنت بال و پر سوزانند.
آفتاب! آمدنت خون‌به‌پوش علمداري است که تا بود، تايدن فراگيرت را فرياد
کرد. افسوس که چهل زمان عاجز از درک آن بود.
آفتاب! ای که از و واژه مقدس آزادی و آزادگی را که ارمغان هزاران آلاله وطن است تعبير
می کنم. اکنون که آسمان سرخ و دشت سياه و شهر خموش و چشمان بی‌فروغ خسته از راه
مردمان سرزمين پس از دو دهه و اندي خاکستر شدن و به باد رفتن و بی‌همه چيز شدن، چشم
به افق دوخته‌اند تا حرارتی از آفتاب بينند. بيا و خوب بنگار! مردمان در اين پهنديت سياه سرد
و سهمگين چه شب‌هائي را سحر کردند و يخ زدند و مردند و تراژدی تاريخ شدند. ولی حتی
سپيدهدم افق را هم نديدند. سياه‌دشتی که يک قبيله مردم از وقت پاي آمدنت تمام هستی خود
را به پشت کرد و به ميدان آورد و در اين کوير بی‌کران از دست داد. درد نبود تو را ما وقتی
احساس کردیم و فرياد کردیم و با اين فرياد جان دادیم. که ديگران مست سراب بی‌آب بودند و
فکر می کردند می شود زمينی را که سياه و سياه باشد، کاشت و کشت!
اگر در آن تاريکستان يخزده و رکود کسی را توان وطاقت شيدن فرياد ما نبود و عاجز تر از
آن بود که بفهمد ما چي را فرياد می کنيم و به پای چي ايستاده‌ايم، امروز درک آن برای همه
واضح و مبرهن است. ده سال قبل از لاپلاي دغدغه‌هاي قدرخواهانه و ناسيوناليستي اربابان
انحصار و تحجر آهنگي بلند بود و به گوش جهانيان می خورد و بيداری وهوشياری می‌داد! ما
عاشق قیافه هيچ کسی نيستيم، ما می خواهيم در افغانستان حقوق تمام مليت‌ها در نظر گرفته شود.
که ديگران سر نيزه و زور را در اخلاقي خود پسنديده بودند.
اين است که گذر زمان بعد از يک ده از آن روزگار اندیشه هاي او را به تفسير گرفته و راه
استقلال و آزادی و تماميت ارضی افغانستان را تکاپو می‌نمايد.
هفتين سايلاد غروب غمگين رهبر فرزاني‌ها به همه فرزانيگان و روندگان راه آن عزيز تسليت باد!

بیانیه انجمن اسلامی زنان ولایت بلخ به مناسبت هفتمین سالگرد شهادت استاد مزاری (ره)

بسم الله الرحمن الرحيم

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلا.

هفتمین سالگرد شهادت پر افتخار پیشوای بزرگ انقلاب و بنیانگذار عدالت اجتماعی و قافله سالار شهیدان استاد عبدالعلی مزاری و یاران همزمش را به پیشگاه ولی عصر (ع) منسوب و مسؤولین اداره موقت افغانستان و ملت رنج دیده و شهید پرور افغانستان علی الخصوص عاشقان راه و آرمانهای مقدس آن شهید زنده یاد تسلیت عرض نموده و مراتب تأثر و تأسف خود را ابراز می داریم.

بستر زمان و تاریخ هیچگاه از وجود مردان بزرگ و انسانهای تاریخ ساز خالی نبوده است، هستند انسانهای افتخار آفرین که در طول زندگی پرفراز و نشیب خویش سختی ها و مرارت های بسیاری را برای سربلندی مردم خویش تحمل کرده اند و کسانی هم هستند که ننگ و ذلت را قبول کرده اند که یکی شکوه و تاج ارتقا را در دوره زندگی و مرگ بدست می آورد و دیگری لعنت و نفرت فراچنگ می آورد.

ما در یک سرزمینی زندگی می کنیم که مردانی از تبار شجاعان و دلیران صحنه گردان تاریخ خویش می شوند و عظمت و شوکت می آفرینند و تاج محبوبیت و مقبولیت را نصیب مردمش می گردانند که مردم در زمان حیاتش سر به فرمانش می گذارند و زمان مماتش گریبان چاک و دیدگان نمناک می دارند. یکی از مردان سلسله هایل و خیل شجاع و مردم دوست، مرحوم شهید استاد عبدالعلی مزاری رهبر فقید و محبوب حزب وحدت اسلامی بود. او که زاده کوهستان و سرزمین رنج و فقر بود با مقوله های بی عدالتی، ظلم، تبعیض و ستم به خوبی آشنایی داشت و صلاحیت را نیز از سلسله بی نوایان و ریسان بدوشان پابره و کرباس پوش چشیده و احساس کرده بود. مجموعه این عوامل شخصیت او را تکوین و او را در پی آن داشت تا ریشه های این ستم انسان سوز را خاتمه داده و برای رهایی از این همه ظلم و اجحاف تاریخی مردانه و دلیر همانند سرو برافرازد و با زخمهای تیر و تیشه بر زمین خمیده نگردد و در برابر سنگین ترین طوفانها و سیلاب های ستم نگهبان گلهای آزادی و رهایی از چنگال قدرتمندان تاریخ باشد. او مردی بود که تنها و مظلومانه هدف تیرهای زهرآلود دشمنان قرار گرفته بود چون وجود او ره آورد یک قرن مظلومیت و محرومیت یک ملت بود. چه شکایا و صبور با رادمردی و دلوری خود را در قلب آتش افکند و لحظه ای سنگر عزت و افتخار را رها نکرد، تا جایی که از خدا خواست تا خون خود را به عنوان علامت وفاداری و عشق به مردم در میان آنان بریزد. او کوهی از استقامت و مردانگی بود و با اطمینان به حقانیت راه، لحظاتی در عزم او تزلزل و خلل راه نیافت. و هنگامی که همانند شیر در چنگال رویاهان قرار گرفت با هیبت شیر نظاره گر شکنجه خویش و انتقام کینه توزانه دشمنان مردم بود و راستی که، در مسلخ عشق جز نیکو را نکشند/ رویه صفات زشت خو را نکشند. / و اگر عاشق صادقی ز مردن مگریز/ مردار بسود هرا نکه او را نکشند.

اینک در هفتمین سالگرد شهادت این مرد بزرگ و رهبر عالی قدر قرار داریم، بجاست که از طرف انجمن فرهنگی زنان ولایت بلخ با اظهار اندوه و تأسف عمیق خویش از شهادت پرافتخارش، ملت را به یک نمونه از اندیشه آن شهید والا مقام در مورد زن آگاه نموده و سخن را پایان ببریم. آن رهبر خردمند و فرزانه به نقش زن بسی ارج و احترام قایل بود و خود در زمانی که اکثریت رهبران جهادی با نام زن مخالف بودند، او با الهام از تعلیمات دین مبین اسلام برای طبقه زنان جایگاه مخصوص قایل بوده و حتی در صدر رهبری و شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی با ارشادات شخص شخص وی زنان نیز راه یافته و در عرصه های مختلف دارای ایفای نقش شدند، که این نشانه پیش عقیق و سرگ استاد شهید در رابطه با نقش زن در اجتماع بود. در اخیر بار دیگر به نمایندگی از زنان غیور افغانستان شهادت آن رادمرد تاریخ را تسلیت گفته برای آن شهید، علو درجات و برای رهروان آن توفیقات مزید خواهانیم.

والسلام علیکم و علی جمیع الابرار

(انجمن اسلامی زنان ولایت بلخ ۱۳۸۰/۱۲/۲۲)

پیام استر جنرال الحاج عبدالرشید دوستم به مناسبت هفتمین سالگرد شهادت استاد مزاری (ره)

بسم الله الرحمن الرحيم

هموطنان با شهادت و متدین، خواهران و برادران عزیز، السلام علیکم و رحمت الله و برکاته!

دفاع از آزادی و استقلال و نوامیس ملی، مبارزه در راه حق و عدالت اجتماعی و بیگانه ستیزی از جمله خصایل ذاتی مردم غیور و آزادی دوست و وطن پرست ماست. در درازای تاریخ چند هزار ساله سرزمین باستانی ما هر زمانی که آزادی و استقلال و ارزشهای ملی مردم ما مورد تجاوز و تهاجم بیگانگان قرار گرفته، این مردم سلحشور مردانه وار به دفاع برخاسته و به بهای خون خویش از آن حفاظت و حراست بعمل آورده است. در گرما گرم این نبردهای آزادی خواهانه و حق طلبانه، مردان دلیری از میان این مردم با شهادت قد برافراشته و درفش مبارزه را تا پیروزی نهایی بر دشمن اجنبی و دست یابی به صلح پایدار و عدالت اجتماعی و تأمین حقوق حقه خویش در اهتزاز نگهداشته است.

شهید استاد عبدالعلی مزاری از چنان مردان سلحشوری است که از کوره مبارزه با بی عدالتی و تجاوز بیگانگان پخته و آبدیده بدرآمد. او به خاطر آزادی و آبادی میهنی و احقاق حقوق حقه همه اقوام و ملیت های با هم برادر افغانستان، اتحاد و یکپارچگی همه ملیت ها، گروه های سیاسی و نظامی به خاطر برآورده شدن آرمان های مشترک ملی و میهنی همه آنها به مبارزه بی امان پرداخت. شهید استاد عبدالعلی مزاری با تعهد راستین، عشق بی کران به ملت و میهن و عقیده راسخ به ارزشهای والای اسلامی و شعار برادری و برابری در صفوف مقاومت جانبازانه ایستادگی کرد. او از گروه بندیش و گروه گریایی ها، تک روی ها و پراکندگی در صفوف تنظیم ها و احزاب جهادی رنج می برد و همواره اتحاد، همدستی و یکپارچگی همه نیروهای ملی و مسلمان را خواستار بود. به خاطر نبل به این آرزو در ایجاد و بنیانگذاری حزب وحدت اسلامی افغانستان نقش بسزایی ایفا نمود و به حیث یک رهبر مدبر و شناخته شده آن حزب مبارز گردید.

شادروان استاد مزاری در سالهای پس از پیروزی جهاد و تشکیل دولت اسلامی نیز همواره از حقوق همه اقوام و ملیت های مستضعف و با هم برادر افغانستان دفاع نمود به ویژه از موضع جنبش ملی - افغانستان در آن سالها پشتیبانی همه جانبه به عمل آورد. این موضع گیری و عملکرد دلیرانه شهید استاد مزاری را مردم مظلوم و حق شناس افغانستان و به ویژه ملیت ها و اقوام ساکن در سمت شمال کشور هرگز فراموش نخواهند کرد. او دوست بزرگ و صمیمی جنبش ملی - اسلامی افغانستان و رهبری آن بود. این دوستی را با دفاع و حمایت همه جانبه از مواضع جنبش ملی - اسلامی افغانستان مبنی بر عدالت اجتماعی و تأمین حقوق مشروع همه ملیت ها و اقوام ساکن کشور بارها و بارها به اثبات رسانید. از همین جاست که شهید استاد مزاری در قلوب اعضای جنبش ملی - اسلامی

افغانستان و همه مردم صفحات شمال محبوبیت خاص و احترام خدشه ناپذیری نسبت بخود کسب نموده است. هنگامی که هفت سال پیش (در امروز) گروه تبهکار طالبان دهشت افکن اولین بار تا دروازه های کابل پیش آمدند، استاد مزاری و یاران هم آوردش نخستین قربانی های این گروه تروریستی گردیدند و به دست این جانیان خون آشام مظلومانه به شهادت رسیدند.

فاجعه بزرگ در حیات مردم و میهن ما از همان تاریخ آغاز یافت تا اینکه چندی بعد پایتخت زیبای کشور شهر کابل و پس از دو سال ساحات وسیعی از صفحات شمال کشور به تصرف غاصبانه این گروه دهشت افکن و باند جهنمی القاعده درآمد. هزاران انسان بی گناه قتل عام گردیدند و خانمان ها بر باد گشت، هستی مادی و معنوی میهنی به باد فنا رفت و باز هم این نیروهای ملی و وطن پرست و کافه ملت افغانستان بودند که به یاری خدا و با قوت ایمان بی هراس به مبارزه علیه طالبان ویرانگر و شبکه القاعده این دشمنان سوگند خورده تمدن بشری و بشریت تمدن تا پای جان ایستادگی کردند و حماسه آفریدند و سرانجام آزادی و استقلال را به مردم بلاکشیده خود به ارمغان آوردند.

هموطنان غیور، برادران و خواهران گرامی! پیروزی چشمگیری که اخیراً به یاری و نصرت پروردگار توانا و دادگر و همت آزاد مردان رزم آور در همدستی با ائتلاف جهانی و مبارزه علیه تروریسم و دهشت افگنی نصیب مردم مسلمان گردید، ثمره اتحاد و اتفاق همدلی و یکپارچگی، صداقت و صمیمیت ماست. با صیانت و پاسداری از این وحدت و یکپارچگی همدلی و همیاری آن شاء الله به کسب پیروزی ها و افتخارات نوین و بزرگتری در عرصه ملی و بین المللی نایل خواهیم آمد. بیایید در این محفل با شکل یادبود از هفتمین سالروز شهادت المناک بزرگمرد مبارزه راه حق و عدالت، آزادی و استقلال کشور شهید استاد عبدالعلی مزاری یکبار دیگر تجدید پیمان کنیم و در راه تحکیم پایه های اداره موقت افغانستان و در پی آن دولت انتقالی که مثل حاکمیت و وحدت ملی و استقلال کشوراند از هیچ گونه سعی و تلاش و همکاری صادقانه دریغ نورزیم تا بدین وسیله به تحقق بخشیدن آرمانهای والای کشور و شهدای گلگون کفن ما چون شهید استاد عبدالعلی مزاری و شهید انجنیر احمدشاه مسعود که جانهای شیرین خود را در راه آن گذاشتند نایل آیم و مردم خسته از جنگ و بلاکشیده ما به زندگی امن و فارغ از جنگ و جدال، آزادی و دموکراسی واقعی دست یابند. شاد باد روان های پاک شهدای راه آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی در کشور شهید استاد عبدالعلی مزاری و شهید احمدشاه مسعود و من الله التوفیق.

استر جنرال الحاج عبدالرشید دوستم رهبر جنبش ملی - اسلامی افغانستان و معاون وزارت دفاع ملی و قومندان عمومی اپراتیفی صفحات شمال افغانستان.

مزار شریف - ۱۳۸۰/۱۲/۲۲

پیام الحاج جمعه خان همدرد عضو شورای عالی رهبری زون شمال در پیوند

با هفتمین سالگرد شهادت مظلومانه استاد عبدالملی مزاری رحمت الله علیه

بسم الله الرحمن الرحيم

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله
امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون

حاضرین محترم برادران و خواهران گرانقدر! ملت آزاده و قهرمان افغانستان در پاسداری از آزادی و استقلال و وطن پرستی و بیگانه ستیزی خود در تمام ادوار تاریخ شهرت جهانی دارند و در راه دفاع از وطن، دین و استقلال و نوامیس ملی خود از سر و جان می گذرند؛ زیرا مرگ را بر زندگی اسارت بار و ذلت آور ترجیح می دهند. این خصلت ذاتی مردم و ملیت ها و اقوام با هم برادر افغانستان اعم از پشتون ها، تاجیک ها و ازبک ها و هزاره ها و دیگران می باشند. در تاریخ دیرین سرزمین ما مشکلاتی فراوانی می توان یافت که دل بر این ادعاست. اما گاه نامه معاصر کشور خود آینه تمام نمای مبارزات قهرمانان و شهامت ها و حق طلبی ها و عدالت خواهی های مردم مسلمان ممت کشیده افغانستان است. در جریان این مبارزات و مجاهدت های شجاعانه مردم در دفاع از آزادی و استقلال میهنی در برابر تجاوز بیگانگان برای دست یابی به عدالت اجتماعی و تأمین تساوی حقوق همه ملیت ها و اقوام ساکن این مرز و بوم، دلیر مردانی سر برآوردند که بر افکار و عملکردهای خویش نمونه و الگوی برجسته و باز به نسل های آینده این ملت گردیدند. از آن جمله است مبارز و جهادگر نستوه راه آزادی و استقلال کشور، مدافع جانباز حقوق حق همه ملیت ها و اقوام افغانستان، اسوه مقاومت و پایداری شهید زنده یاد استاد عبدالملی مزاری رهبر فقید حزب وحدت اسلامی افغانستان.

شهید استاد عبدالملی مزاری از میان مردم مظلوم و رنج کشیده این سرزمین برخاست و دردها و آلام مردم بیچاره و ستم کش را نه تنها از نزدیک آشنایی یافت بلکه آن را شخصاً لمس کرد و در مورد درمان و مداوای آن اندیشید. واقعیت اجتماعی وطن خود افغانستان را به خوبی درک می کرد و به مردم مسلمان این میهن صرف نظر از تلفات و تلفات ملی و نژادی و لسانی و مذهبی آنها عشق می ورزید و همزیستی برادرانه همه ملیت ها و اقوام ساکن این مرز و بوم را صمیمانه آرزو می کرد. او دوستی، اتحاد و یکپارچگی ملت ها را در تساوی حقوق و برادری آنها می دید و خواستار عدالت اجتماعی در کشور بود. شهید استاد مزاری با این هدف روشن انسانی و اسلامی به کوره راه مبارزه گام نهاد و

من حیث یک روحانی مبارز و سیاستمدار آگاه و عدالت خواه متبازر گردید. در مبارزه علیه تجاوز ارتش سرخ شوروی وقت، درفش مقاومت برافراشت و جهاد گران را بدور خود جمع نمود و عمیقانه خواستار وحدت و همدلی و یکپارچگی تمام نیروهای ملی جهادگر در مبارزه علیه بیگانگان و اعمال آنها در کشور بود. او در سالهای جهاد با کسب تجربه فراوان به بسیج و متحد ساختن مردم و گروه های جهادی پرداخت و سرانجام به تأسیس حزب وحدت اسلامی افغانستان توفیق یافت و به رهبری آن حزب برگزیده شد. هدف از تشکیل دولت اسلامی نیز با طرح اصل سهم گیری تمام ملیت ها و اقوام در چوکات دولت به تناسب شعاع وجودی شان از تساوی حقوق و برابری همه ملیت ها دفاع نمود و با هیچ کشوری و تحت تأثیر هیچگونه شرایطی از موضع بر حق و حق طلبی مشروع خود هرگز عدول نکرد تا جان در این راه گذاشت.

طالبان مزدور در نخستین پوروش غاصبانه خود بسوی دروازه های کابل در اواخر سال ۱۳۷۲ استاد مزاری و یارانش را با حیل و ترفند بدام انداختند و چگونه رقت انگیز به شهادت رسانیدند. انالله و الیه راجعون.

اینک هفت سال تمام از آن حادثه غم انگیز می گذرد در این مدت طالبان جنایت پیشه و باند دهشت افگن القاعده به سرکردگی اسامه بن لادن در اکثر نقاط وطن عزیز ما افغانستان تسلط غاصبانه یافتند و با طرز تفکر متحجرانه خود به اصطلاح امارت خود را به وجود آوردند با کشتار جمعی انسانهای بی گناه خون بسیار ریختند و تخم نفاق میان ملت ها و اقوام ساکن در کشور واحد ما افغانستان پاشیدند. باید خاطرنشان ساخت که طالبان مزدور و خود فروخته نماینده هیچیک از ملیت های افغانستان از جمله پشتونها نبودند آنها دشمنان کینه توز آزادی و استقلال، ترقی و پیشرفت فرهنگ مادی و معنوی میهن ما بودند و با هرگونه دفاع از آزادی و استقلال وطن و حمایت از فرهنگ دیرین شان و افتخارات ملی ناشایسته دشمنی می ورزیدند. هیچ یک از اقوام و ملیت های ساکن کشور عزیز ما افغانستان از آن جمله پشتونها از شر این گروه تبهکاران ایمن نبودند. همه می دانند که طالبان نه تنها فقط استاد مزاری و سایر شخصیت های متعلق به ملیت های مختلف را به قتل رسانیدند

پیام الحاج عطا محمد قومندان کل اردوی نمبر ۷

اجازه بدهید از جانب خود و از جانب منسوبین قول اردوی نمبر ۷ و معاونت اول گروه اپراتیفی شمال، مفتعین سالروز شهادت مرحوم مزاری فقید دبیرکل حزب وحدت اسلامی افغانستان را به پیشگاه محترم خلیلی صاحب و منسوبین حزب وحدت اسلامی افغانستان تسلیت بگویم.

امروز روز تجلیل شخصیت بزرگواری است که شهادت را قبول کرد و اما ذلت را نپذیرفت افتخار جاویدانی را کسب اما تسلیم زورگویان نشد. دست آزادی را بلند کرد و از دشمن ذیون نهراسید. شهادت و مرگ را استقبال کرد و ملتش را و مردمش را محکوم نداشت. این مرد بزرگ، مزاری شهید است. استاد مزاری فقید در بدو انقلاب اسلامی به خاطر نجات مردم مسلمان از زیر یوغ کمونیسم جهانخواه دست به مبارزه زد. تلاشها و زحمات بی پایان را در این راستا نمود. من شاهد جنگها و مبارزات مزاری فقید هستم. هنگامی که دشمن به تعرضاتش به سنگرداغ استاد ذبیح الله شهید ادامه می داد او به سنگر می شتافت و قاطعانه سنگر تازه ای را در مقابل دشمن می گشود و به رفیق و برادر همسنگرش ذبیح الله شهید یاری می رسانید.

آری استاد مزاری مرد راستین جهاد و مبارزه و مقاومت بود او در دشوارترین شرایط که دشمنان وحشی دین و فرهنگ عرصه را بر مسلمانان همزمش و ملت مظلومش تنگ ساخته بودند چون کوه های بلند ایستاد و روایت ایستادگی و شجاعت را با فریاد رایش به دشمنان کور دل بیگانه رسانید. این شخصیت والای ملت مظلوم و ستمدیده همه ای سختی ها را بر خود هموار کرد و گرسنگی ها و سختی و ریزش بیبهای متواتر دشمن را پذیرا شد تا ملت او و مردم او و همسنگرهای جهادگرش در تاریخ به نیکی یاد شوند و باورهایش حراست و حفاظت گردد. مزاری شهید مرد مقاومت و ایستادگی بود به قول و قرار خود ایستادگی داشت حفظ دین و آبرو و تمامیت ارضی کشور را بالاتر از هر چیز دیگر دانسته تقاضا و پیوند را با دشمنان زیون حرام می دانست از آنجا بود که این مرد باشهامت نزد پیروانش جای زرف داشت. رفتار و مناسبات مزاری فقید با سایر مجاهدین صمیمانه و مخلصانه بود به ویژه با اسطوره شهادت و شهامت استاد ذبیح الله شهید تقاضا و پیوندهای عمیق و گسست ناپذیری داشت. و در جریان نبرد و دفاع از سرزمین مقدسش به مقافعه و همکاری تنگاتنگ عمل می کرد. جریان مبارزات بی هم و دشوار با قوای سرخ شوروی سابق و همربکان فرومایه اش، مزاری فقید را به پختگی کامل رسانید از آنجا بود که طالب نمایان بیگانه پرست و مزدور، موجودیت این چنین شخصیت بزرگ را تحمل ناپذیر دانستند، تمام حیل و نیزنگها بر ضد او روا داشت و با دستاورد دین مقدس اسلام و برخلاف پرنسپهای حقوق بشر زمینه شهادت مظلومانه وی را فراهم آوردند و با قساوت قلب برخلاف همه موازین به شهادت رسانیدند. این قساوت و بی ایمانی از فرهنگ های بیگانه پرست بود. چنانچه این بداندیشه ها چهره زشت خود را هویدا ساختند و شخصیت برجسته و اسطوره مقاومت، شهامت، قهرمان مبارزه و جهاد و فرزند راستین ملت، احمدشاه مسعود را به درجه رفیع شهادت رسانیدند و یکبار دیگر هویت خود را به جهاتیان و جهان آشکار ساختند. ما امروز در حالی که از هفتمین سال شهادت مزاری فقید یاد می آوریم و خاطرات تلخ وحشیان تاریخ بار دیگر در ذهن تلاطم می گردد، شهادت و شهامت قهرمان مردان تاریخ یکبار دیگر در یادها زنده می گردد.

روان شان شاد و راه شان پر رهرو باد.

قومندانی نمبر ۷، معاونت اول اپراتیفی شمال به همه مسلمانان دنیا و خانواده های عزیزان شهیدان گلگون قباای اسلام اطمینان می دهد که از دست آوردهای انقلاب که ثمره خون آنان است حمایت و حراست نموده، آرزومند گسترش صلح و اعمار مجدد کشور عزیز تحت رهبری اداره موقت افغانستان می باشد. در اخیر این روز بزرگ را به همه مردم داغ دیده تسلیت می گویم. والسلام.

پیام سید حسن شاه مسرور مؤول عمومی سیاسی- نظامی ولایت بلخ حرکت اسلامی

فرارسیدن هفتمین سالگرد شهادت شهید والامقام استاد عبدالعلی مزاری رهبر فقید حزب وحدت اسلامی را به ملت مظلوم و زجر کشیده افغانستان و مسؤولین محترم حزب وحدت اسلامی و اقارب آن شهید تسلیت عرض می‌داریم.

گرچه ملت ما در این راستا شهادت زیادی را برای براندازی بنیان ظلم و ستم و بیدادگری دشمنان ملت؛ یعنی گروهک بدنام طالبان تقدیم کردند که در واقع امروز تسایج خون آن شهیدان عزیز را دیده و می‌بینم. شهادت برای مردانی که در راه رضای خدا و برچیدن بساط ظلم جهاد می‌کنند، افتخار است. همین خون‌ها بودند که لرزه بر اندام حکومت ضد انسانی طالبان انداخت

و از ریشه نابودش کرد. اگر ملت ما در این راستا قربانی‌های همانند مزاری‌ها و مسعودها و سید اسدالله‌ها هدیه نمی‌کرد، پیروزی به این زودی امکان پذیر نبود. لذا آنان بودند که مردانه جان شیرین خود را برای آزادی مردم خویش در طبق اخلاص گذاشتند و آزادی که بهترین نعمت الهی برای مردم است به ارمنان آوردند. بناء امیدوارم یاز ماندگان آن شهیدان عزیز با وحدت و همبستگی راه آنان را ادامه داده و افتخارات و دست‌آورد آنان را ارج نهند.

والسلام علیکم
سید حسن شاه مسرور
مؤول عمومی، سیاسی، نظامی ولایت
بلخ حرکت اسلامی افغانستان
۱۳۸۰/۱۲/۲۲

پیام همدردی دگر جنرال گل محمد پهلوان به مناسبت هفتمین سالگرد شهادت مظلومانه استاد

عبدالعلی مزاری رهبر فقید حزب وحدت اسلامی افغانستان

برادران عزتمند! هفت سال قبل در این روز واقعه اسفبار که قلوب عموم برادران آزادی و جهادگران راه حق و عدالت را داغدار ساخت، حادثه غمبار ۲۲ حوت است که در این روز دستان کثیف و شیطانی به نام طالب‌نماها به خون ابرمرد میدان مقاومت ملی، مبارز نستوه و پیشوای جهاد آلوده شد. و جان‌های استخدام شده اجانب بار دیگر چهره پلید و سفاک خود را در چنان نمایان ساختند که در تاریخ وطن مورد تفرین هر باشندۀ این دیار و جهان بشریت آزادی دوست و عدالت خواهی قرار گرفتند.

آری ای برادر راهی که ما می‌رویم راه اسلام، راه عدالت و راه مردم رنج‌دیده ماست؛ راهی می‌دارند.

است که بابه مزاری شهید با قامت رسا و با غرور آن را انتخاب کرد. در این راه مردانه قدم گذاشت و با صبری و استواری با افتخار تا پای جان بدون اندکترین تزلزل و هراس آن را پیمود و همه باشندگان خطه باستانی را در این راه به اخوت و وحدت دعوت نمود و خود در این راه نمونه بود هرچند تأسف که پسر است که اولاد وطن دیگر صدای وحدت انگیز بابه مزاری را نمی‌شنوند، اما راه بابا روشن و مکتب آن زنده و راهیان این راه و پیروان این مکتب نیرومندتر و پرتوان‌تر از گذشته با سربلندی در این راه می‌روند و لئوای آزادی را بر افراشته نگه می‌دارند.

منصوبین حزب وحدت اسلامی افغانستان؛ ما با ابراز عمیق‌ترین همدردی و تأثر فراوان به شما پیروان مکتب شهید مزاری اعلام می‌داریم که در راه تحقق بزرگترین آرمان اسلامی و انسانی تان در راه تأمین حقوق حق همه ملیت‌های ساکن در کشور شما را تنها نخواهیم گذاشت. ما به روح پرتوخت آن بزرگمرد معرکه عدالت خواهی اتحاد تحیه نموده و از بارگاه ایزد یکتا جایش را بهشت برین خواسته به شما راهیان راه عدالت و آزادی که در راه مبارزه بر حق تان موفقیت و سرافرازی مزید را خواستاریم و من الله التوفیق.

دگر جنرال گل محمد پهلوان
۱۳۸۰/۱۲/۲۲

قطعنامه سمینار «پنجره‌ای به آفتاب»

- ۱- ما تداوم خط مبارزاتی رهبر شهید را یگانه راه مبارزه اصیل، اسلامی، ملی و عدالتخواهی می‌دانیم که آن رادمرد بزرگ در طول زندگی پربرکت و حماسه ساز خود، ترسیم کرد و با شهادت پر افتخار خود بیمه نمود. اینک بر ماست که خط فکری و مبارزاتی او را تداوم و چراغ راه آینده خود قرار دهیم.
 - ۲- ما پس از سقوط حاکمیت سیاه طالبان در افغانستان، آرمانهای رهبر شهید را در حال بارور شدن می‌دانیم و درخت وحدت ملی از خون مبارزان جهاد و مقاومت اسلامی و ملی آبیاری گردیده است، بدین جهت ما از تصمیم دولت موقت افغانستان که رهبر شهید را به عنوان یکی از سه نماد وحدت و مقاومت ملی معرفی نموده است حمایت و پشتیبانی می‌کنیم.
 - ۳- ما تخریب حرم رهبر شهید را یکی از جنایات بزرگ طالبان می‌دانیم و ضمن انزجار از این جنایت، از کابینه دولت موقت، مسؤولین حزب وحدت اسلامی، تجار، کسبه، مهندسين و مردم شریف افغانستان می‌خواهیم که در بازسازی حرم رهبر شهید مشارکت نموده و با تلاشهای جدی گامهای عملی بردارند.
 - ۴- ما از دولت موقت افغانستان و کمیسیون بین‌المللی حقوق بشر می‌خواهیم تا هرچه زودتر عاملان شهادت رهبر شهید و یاران باوفایش را شناسایی و به محکمه عدالت بپارند.
 - ۵- از کشورها و مجامع بین‌المللی می‌خواهیم که به وعده‌های داده شده در سمینار بازسازی افغانستان در ژاپن گام‌های عملی بردارند و مردم افغانستان را در بازسازی کشور ویران شده شان تنها نگذارند.
 - ۶- در طول حاکمیت سیاه طالبان، بر زنان و کودکان افغانستان بدترین جفاها روا داشته شده، زنان از فعالیتهای اجتماعی بازداشته شد و کودکان از تحصیل مکتب محروم شدند، از دولت موقت و اندادگران بین‌المللی می‌خواهیم تا تلاشهای جدی را در زمینه گسترش مکتب، خانه‌های بهداشت، جذب و تربیت نیروهای آموزشی در سراسر کشور انجام داده و زمینه مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان افغانستان را فراهم سازند.
 - ۷- تدویر و تصمیات لوی جرگه و تشکیل دولت ۱۸ ماهه زمانی می‌تواند راهگشای ثبات، امنیت، حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور باشد که در آن حضور تمامی اقوام کشور به تعداد نفوس شان، تمثیل شده باشد و مردم سالاری، عدالت اجتماعی و ارزشهای اسلامی را سرلوحه کار خویش قرار داده و همگان را در قدرت شریک نمایند.
 - ۸- ما از کشورهای دوست و همسایه خود و مخصوصاً جمهوری اسلامی ایران و پاکستان می‌خواهیم که برنامه بازگشت مهاجرین افغانی را مطابق شرایط و اوضاع افغانستان مد نظر قرار دهند، تا مشکلات تازه‌ای برای دولت نوپیدا افغانستان و دیگر ارگانهای امدادی به وجود نیاید.
 - ۹- ما تشکیل ارتش ملی افغانستان را یگانه راه حفظ استقلال، تمامیت ارضی، و مدافع مرز و بوم کشور خود می‌دانیم. از این جهت ضمن حمایت از ارتش ملی، خواهان ترکیب عادلانه در ساختار ارتش بر مبنای حضور فیزیکی و مبارزاتی همه اقوام کشور در سایه توانایی‌ها، تخصص‌ها و لیاقت‌های افراد، هستیم.
- هفت سال از عروج خونین و ملکوتی ابرمرد تاریخ مقاومت اسلامی و ملی افغانستان رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری (ره) و یاران با وفایش می‌گذرد. ابرمردی که در دوران جهاد و سپیده دم پیروزی بر تجاوزگران ارتش سرخ شوروی و رژیم کمونیستی کابل، خط روشن مبارزه را ترسیم کرد و به اهداف مبارزاتی خود ثابت قدم و استوار باقی ماند. راست قامتی که چه در دوران جهاد ضد روسی و چه در دوران مقاومت عدالت‌خواهی، هرگز در برابر دشمن قامت خم نکرد و چون کوه بابا استوار و سربلند و سرافراز در برابر توطئه‌ها و تهاجمات سنگین نظامی ایستادگی نمود و خط روشن عدالتخواهی را ترسیم کرد.
- او از متن توده‌های محروم کشور برخاسته بود و خدمت و دفاع از آرمانها و خواسته‌های آنان را وظیفه اصلی کسانی می‌دانست که قدم در راه مبارزه گذاشته‌اند. از نظر او اصالت مبارزه فقط در چهره مردم و خواسته‌های مشروع و به حق آنان معنا پیدا می‌کرد؛ بر این اساس بود که رهبر شهید هرگز مردم غرب کابل را در کوران حوادث تنها نگذاشت و به آنان تمهید سپرد که خوشن در کنار آنان ریخته شود و سرانجام با یاران باوفایش شهید ابوذر غزنوی، شهید عید محمد ابراهیمی، شهید اخلاصی، شهید سیدعلی علوی، شهید جان محمد ترکمنی و شهید جعفری لومانی میثاق شهادت را در کنار مردم امضا کردند.
- در آن زمانۀ قدرت طلبی، استاد عبدالعلی مزاری یگانه رهبری بود که با نگرش انسانی و مکتبی به سیاست و مبارزه، بر سه اصل محوری «هویت یابی ملی»، «عدالت اجتماعی» و «رفع تبعیض در تمام زمینه‌ها» تأکید می‌کرد و بر آن استوار و ثابت قدم باقی ماند.
- او رفع تبعیض را در ساختار تقسیمات کشوری، اداری، نظامی، آموزشی و کتمان هویت مذهبی و قومی و نیز سایر حقوق شهروندی فریاد کشید.
- در کشوری که اقوام مختلف در آن زیست می‌کنند، هویت یابی ملی در سایه هویت یافتن اقوام، احترام متقابل، رعایت حقوق شهروندی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز معنا و مفهوم پیدا می‌کند. تصویر هویت یابی از نظر رهبر شهید چنین عینیت می‌یابد.
- ما طرفدار برادری همه ملیت‌ها هستیم، برای ملیت‌های افغانستان حقوق مساوی قابل هستیم، طبق شعاع وجودی شان سهم داشته باشند، حق خواهی برای یک ملت به معنای برادری است، ما دشمنی بین ملیت‌ها را فاجعه می‌دانیم.
- اینک پس از هفت سال از برکت خون رهبر شهید و یارانش، آرمانها و خواسته‌های مردم در حال تحقق است و بر همین اساس بود که سمینار «پنجره‌ای به آفتاب» در راستای تبیین اندیشه‌های رهبر شهید برگزار گردید، تا جمعی از اندیشمندان، محققین و قلم به دستان جامعه ما بتوانند گوشه‌هایی از افکار، اندیشه، هدف و آرمانی را که او دنبال می‌کرد، به ارزیابی علمی و نقد قرار دهند. تا با تبیین اندیشه مبارزاتی آن رادمرد بزرگ، اهداف و آرمانهای مردم و ملت افغانستان را که در آرمان رهبر شهید تبلور یافته بود، ادامه داده و تحقق ببخشیم و در قطعنامه پایانی سمینار «پنجره‌ای به آفتاب» اعلام می‌کنیم:

معیارهای شرکت در لویه جرگه اضطراری

(مصاحبه اختصاصی رادیو بی.بی.سی با محمد اسماعیل قاسمیار رییس کمیسیون تدویر لویه جرگه به تاریخ ۱۳۸۱/۱/۱۱)



امروز در افغانستان قانونی که اعضای لویه جرگه بر اساس آن انتخاب می‌شود، اعلام شد. بر اساس این مقررات از شمار حدود ۱۵۰۰ نماینده لویه جرگه ۱۰۵۱ نفر آن بر اساس آرای مستقیم و سری انتخاب می‌شوند. بقیه که یک سوم مجموع نمایندگان را تشکیل می‌دهند، از طریق نهادهای اجتماعی، فرهنگی، ملی و مذهبی انتخاب می‌شوند.

زنان افغان ۱۶۰ نماینده، مهاجران و پناهندگان افغان در پاکستان، ایران و سایر کشورها ۱۰۰ نماینده، مؤسسات و سازمان‌های اجتماعی، علمی و فرهنگی و دینی ۱۲۰ نماینده، شخصیت‌های با اعتبار ۲۰ نماینده، کوچی‌ها ۲۵، بیجاشدگان داخلی ۶ و اقلیت‌های مذهبی ۴ نماینده به لویه جرگه اضطراری افغانستان که تا ۸ هفته دیگر برگزار می‌شود، خواهند فرستاد.

همکارم عبدالله شادان در مورد مقررات لویه جرگه و چگونگی برگزاری آن با اسماعیل قاسمیار رییس کمیسیون برگزاری لویه جرگه گفت‌وگو کرد و در آغاز از او پرسید که زنان نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند، چرا تنها ۱۶۰ نماینده به لویه جرگه می‌فرستند؟

■ جامعه ما یک جامعه سنتی هست. وقتی که شما به لویه جرگه‌های سابق نظر بکنید، مثلاً ما در لویه جرگه ۱۳۴۳ چهار زن وجود داشت، در لویه جرگه ۱۳۵۵ در حدود ۱۲ زن در لویه جرگه راه یافتند. در لویه جرگه‌های بعدی تعداد، قدری تفاوت پیدا می‌کند.

در این شکی نیست که نیمی از جامعه ما را زنان تشکیل می‌دهند و واقعاً اینها قربانی‌هایی هم داده‌اند، مصیبت‌ها دیده‌اند، آرزو داشتیم که از آنها نماینده بیشتر بیایند. اما شرایطی که حاکم است و با در نظر داشت اینکه باز هم همین گام یک گام برجسته است، یک عده چشمگیر تقریباً راه پیدا می‌کنند، در این لویه جرگه.

■ قرار بود که لویه جرگه اضطراری باشد و بیشتر متکی باشد بر انتصاب، چگونه شد که یکباره انتخابی شد، چه دلایلی وجود داشت، چه فشارهایی وجود داشت یا چه امکاناتی وجود داشت که انتخابی شود؟

■ در موافقتنامه «بن» از انتخابات غیر مستقیم صحبت شده و امکان انتصاب هم مد نظر گرفته شده. در اینجا هم ما مخلوطی از هر دو را داریم، متشی بیشتر انتخاب غیر مستقیم. شما می‌فهمید که در ولسوالی‌ها که یک واحد اداری است و ما آن را یک حوزه انتخاباتی قبول کرده ایم، در اینجا انتخاباتی که صورت می‌گیرد دو مرحله ای است. در یک مرحله از دهات اگر یک کرسی داشته باشند، مثلاً ۲۰ نفر از اینها به همان شکل عنعنوی که با هم می‌نشینند در یک مسجد، در یک مکتب و صحبت از یک نماینده می‌کنند و در موردش صحبت می‌شود و تأیید می‌شود، دعا می‌دهند و آن را روان می‌کنند. باز آنها می‌آیند در مرکز ولسوالی در آنجا ما البته باز

صندوق‌هایی داریم که باز همین ۲۰ نفر بنشینند و یک یا دو تا کاندیدی که هست به شکل مستقیم و سری رأی بدهند و هر کاندیدی که بیشتر رأی بیاورد یقیناً به لویه جرگه اضطراری راه پیدا خواهد کرد. ■ کدام آدم‌ها می‌توانند شرکت کنند و چه کسانی نمی‌توانند در این انتخابات شرکت کنند؟ ■ یک عده اوصافی برای کسی که می‌خواهد کاندیدا شود، پیش بینی کرده‌ایم، مثلاً ۲۲ سالگی را تکمیل کرده باشد، به اساسات و ارزشهای موافقتنامه «بن» پایبند باشد، به حلقات تروریست ارتباط نداشته باشد، به ترویج قاچاق مواد مخدر، نقض حقوق بشر، جنایات جنگی، تاراج دارایی‌های عامه و قاچاق آثار باستانی و

حماسه حضور مردم در کابل

نگار رادیو آزادی، به صورت جداگانه با دبیرکل حزب وحت دیدار کردند.

همچنین نماینده حکومت اسپانیا با حضور در مقر استاد خلیلی، گفت‌وگو و مذاکره مفصلی با ایشان داشت. در این روز نیز ملاقات‌های مردمی طبق روزهای قبل ادامه یافت.

روز شنبه استاد خلیلی با حضور در مقر شورای ائتلاف با مسئولین این شورا به شمول آیت الله پروانی، استاد اکبری، استاد عرفانی، آقای کاظمی وزیر تجارت، آقای انوری وزیر زراعت، حجت‌الاسلام والمسلمین آقای جاوید، آقای واعظی شهرستانی، آقای فیاض ارزگانی و آقای سید مرتضوی، ملاقات نموده و در رابطه با اوضاع سیاسی کشور مذاکره و گفت‌وگو کردند.

همچنین در ادامه ملاقات‌های مردمی محترم جنرال وزیر دفاع دولت موقت، با حضور در مقر استاد خلیلی با ایشان مذاکره و گفت‌وگو مفصلی را در ارتباط با اوضاع جاری انجام دادند.

روز دوشنبه ضمن سلسله ملاقات‌هایی با مردم آقای دکتر صادق مدیر و محترم زلمی خلیل‌زاد نماینده رییس جمهوری آمریکا در افغانستان، در مقر حزب وحدت اسلامی با استاد خلیلی دیدار و گفت‌وگو نمودند. در این ملاقات که سفیر کبیر آمریکا و مسؤول سیاسی این سفارت حضور داشتند، سفیر جدید معرفی و پیرامون تحکیم امنیت در افغانستان گفت‌وگو نمودند.

طبق راپور واصله ساعت ۱۰ قبل از ظهر دبیرکل حزب وحدت اسلامی و هیأت همراه با بدرقه شخصیت‌های سیاسی و دولتی از میدان هوایی، کابل پایتخت را به مقصد بامیان ترک کردند.

خبرنگار خبرگزاری وحدت اسلامی - کابل

فرهنگی مبادرت نکرده باشد طور مستقیم یا غیر مستقیم نزد مردم مشهور به قتل مردم بی گناه نباشد. ■ افراد مربوط به رژیم برکنار شده طالبان، می‌توانند در انتخابات لویه جرگه شرکت کنند؟

■ ما خصوصاً راجع به کدام گروه سیاسی یا گروه‌ها صحبت نکردیم، نه به یک گروه گفته‌ایم که محروم است یا واجد شرایط است، ما این شرایط را به شکل آفاقی پیش بینی کرده‌ایم، هر افغانی که این شرایط شش گانه را که عرض کردم دارا باشد، می‌تواند کاندید شود و مردم هم به او رأی بدهد.

■ این شرایط را کس تشخیص می‌دهد که یک فرد واجد چنین شرایطی هست؟

■ هیأت‌های انتخاباتی که بر انتخابات نظارت می‌کند، یعنی در ۸ شهر مثلاً کابل، مزار، هشتاد از نماینده پوهنتون، معارف، اشخاص بی طرف و خیر خواه، دو نفر عضو کمیسیون تدویر لویه جرگه، همچنین مکانیزم نظارت سازمان ملل متحد و کسانی که شاهدین بین‌المللی هستند، آنها البته شاهد هستند و اینهایی که در ترکیب هیأت نظارت یا حلقه نظارتی مرکزی ساحوی قرار دارند، اینها بررسی می‌کنند، رسیدگی می‌کنند.

■ آقای قاسمیار! شما چگونه می‌توانید تضمین کنید، که قومندان‌ها و فرماندهان گروه‌های مسلح به خصوص در ولایات افغانستان بر این انتخابات، بر آزاد بودنش، بر عادلانه بودنش به نفع خود اثر نمی‌گذارند؟

■ اولاً ما گفتیم که باید بر انتخابات نظارت شود و دوم پیش بینی شده که باید ملل متحد هم با نیروهای امنیت ملی، اینها هم همکاری می‌کنند. کمک می‌کنند به اینکه یک فضای مطمئن عاری از اعمال زور و فشار ایجاد شود، برای اینکه انتخابات آزادانه، عادلانه و متصفانه صورت بگیرد.

بقیه از صفحه ۱۸

در هیچ یک از ولایات منطقه هزاره جات دسترسی سریع، آسان و یکسان به مرکز ولایات برای مردم میسر نیست. به عنوان مثال، فاصله ترینکوت با مرز شمالی ولایت بامیان ۱۲ برابر فاصله آن مرکز با مرز جنوبی ولایت است و ۹۵٪ جمعیت در قسمت شمال مرکز ولایت واقع شده است. همین طور فاصله مرز شرقی ولایت میدان با مرکز آن ۲۰ برابر فاصله مرز غربی آن است. تعیین مراکز ولایات در خارج از هزاره جات این مردم را از بودجه، امکانات و تسهیلات اختصاص یافته به مراکز ولایات مثل مدرسه، شفاخانه و احیاناً دانشگاه، پروژه های عمرانی و تسهیلات اداری و... محروم ساخته است. و باعث شده که این مردم برای کارهای اداری، هزینه، وقت و زحمات زیادی را متحمل شوند. و همان طور که استاد شهید می فرماید از مشارکت در امور کشور و داشتن نماینده نیز محروم شوند:

«واحدهای اداری گذشته ظالمانه بوده مثلاً یک واحد اداری که پنج هزار نفوس داشته یک نماینده مستحق بوده و یک واحد اداری دیگر که یکصد و شصت هزار نفوس داشته، آن هم یک نماینده استحقاق داشت.» (۱۱)

با این توضیحات روشن شد که نحوه انتخاب مراکز ولایات و شیوه حوزه بندی هر ولایت تضاد کامل با تقسیمات کشوری مدرن و سیستم اداری امروزی دارد. و حقوق بنیادین مردم افغانستان بیش از حد تضییع شده است.

از ویژگیهای یک واحد اداری این است که مرکز آن در وسط قلمرو واحد اداری و در نقطه مرکزی آن باشد که عموم مردم تحت پوشش آن واحد اداری دسترسی یکسان به آن داشته باشند. بنابراین، انتخاب مثلاً منطقه ترینکوت به عنوان مرکز ولایت ارزگان که در جنوبی ترین قسمت آن ولایت قرار دارد و از نگاه تعداد جمعیت و شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و وضعیت جغرافیایی مناسب نیست، توجیهی منطقی ندارد. منطقه ترینکوت از نظر توپوگرافی نیز به دلیل وجود راه های طولانی و صعب العبور و رودهای بزرگ میان این منطقه و بخش اعظم ارزگان که امکانات تردد مثل پل و جاده هم برخوردار نیست، و لذا انتخاب آن به عنوان مرکز ارزگان که به قیمت آسایش جمعیت اندک و رنج و عذاب اکثریت مردم تمام می شود، مناسب نیست.

ثالثاً «مردم هزاره جات که بخشی قابل توجه جمعیت کشور را تشکیل می دهند (طبق ادعای خود هزاره ها یک چهارم و حتی یک سوم و مطابق توافق ائتلاف هفتگانه و هشتگانه در پیشاور و تهاام روند صلح بن یک چهارم تا یک پنجم) از

جمعیت کشور را تشکیل می دهند حتی یک ولایت که مرکزیتش در منطقه خودشان باشد، ندارند. در حالی که در زمان عبدالرحمن یک پنجم مراکز ادارات در هزاره جات بوده است. (۱۲) واحد از ۶۰ واحد اداری) بنابر این، اگر واقعیت ها در نظر گرفته شود، مطابق جمعیت این مردم از مجموع ۳۰ ولایت باید ۶ تا ۷ ولایت به هزاره جات تعلق یابد.

نقد و ارزیابی سیستم اداری مناسب برای افغانستان

نظام بسط و متمرکز برای کشوری مناسب است که از هر جهت یکنواخت و یکدست باشد و تفاوت های قومی، زبانی، مذهبی و منطقه ای در آن بسیار اندک باشد. اما در کشوری مثل افغانستان این پیش زمینه وجود ندارد، بلکه تجربه سیستم متمرکز در افغانستان ناموفق بوده و این کشور در طول تاریخ نتوانسته از یک دولت مرکزی استوار و کسار آمد برخوردار گردد. اعمال فشار و اجبار نیز

فدرالی می دانست و در همین رابطه کلیات طرح قانون اساسی دولت فدرال را در قالب شش ریاست که توسط حزب وحدت در سال ۱۳۷۲ به طور مفصل تدوین گردید، تأیید نمود. شهید مزاری علاوه بر شناخت دقیق از جامعه و کشور افغانستان از مزایا و معایب سیستم های متمرکز و فدرال نیز درک کامل و درستی داشت. درک درست وی از این دو نظام و توجهش به ویژگیهای آن دو از بیانات ایشان به طور صریح و یا ضمنی فهمیده می شود:

«تنها راه ثبات و به وجود آوردن مرکزیت، اعمال سیستم فدرال است و ما آن را تنها راه حل می دانیم که تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان را در پی دارد.

یکی از اصول فدرالیسم این است که حاکمیت های مختلف در ارتباط با حاکمیت مرکزی به کار ادامه می دهند که

از ویژگیهای یک واحد اداری این است که مرکز آن در وسط قلمرو واحد اداری و در نقطه مرکزی آن باشد که عموم مردم تحت پوشش آن واحد اداری دسترسی یکسان به آن داشته باشند. بنابر این، انتخاب مثلاً منطقه ترینکوت به عنوان مرکز ولایت ارزگان که در جنوبی ترین قسمت آن ولایت قرار دارد و از نگاه تعداد جمعیت و شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و وضعیت جغرافیایی مناسب نیست، توجیهی منطقی ندارد.

این مورد هم اکنون در افغانستان صادق است. در ولایات مختلف افغانستان حاکمیت های مختلف وجود دارد که باید قانع شوند و راه قانع شدن آنها سیستم فدرالی است.» (۱۲)

«ما سیستم فدرالی را که در آن حقوق همه مردم افغانستان رعایت شده و سیستم انحصاری قدرت را در هم می شکنند، مناسب ترین ساختار سیاسی برای آینده افغانستان می دانیم. در این سیستم که با توجه به واقعیت های جامعه افغانستان و بافت و ترکیب قومی، مذهبی و محلی آن پیشنهاد می گردد، بسیاری از مشکلات کنونی حل گردیده و خواسته های برحق کلیه ملیت ها و اقوام افغانستان مبتنی بر سهم گیری در تصمیم گیری های سیاسی مربوط به کشورشان تحقق می یابد.» (۱۳)

منتقدین طرح فدرال برای ساختار اداری افغانستان به جای ارزیابی درست آن طرح و تأمل در باره کارایی آن، به اشکال تراشی و برچسب زنی می پردازند و می گویند طرح فدرال باعث تجزیه کشور و تقسیم آن میان گروه های قومی عمده و در نهایت انضمام و ادغام در کشورهای همسایه و همزاد می گردد و یا سبب تعارض

دائمی بین اقوام و جابه جایی اجباری و گسترده آنها می شود. و در نتیجه مشکل اقلیت و اکثریت هیچگاه حل نمی شود.

برچسب تجزیه طلبی روی خواسته ایجاد نظام فدرال توسط رهبر شهید که پیشنهادها و کارهای مهمی برای تقویت وحدت ملی و تمامیت ارضی انجام داد، واقعاً بی پایه است. بخصوص اینکه قوم هزاره شیعه که وی به آن تعلق دارد هیچ متحد نژادی در خارج از افغانستان به صورت یک کشور و دولت مستقل ندارد. و از این نظر، تجزیه طلبی به تمام معنی به ضرر این مردم تمام می شود.

با بررسی دقیق نظام فدرال و مقایسه سنجیده آن با نظام متمرکز و تطبیق آن با اوضاع افغانستان و با عنایت به گوناگونی های جدی و شدید زبانی، قومی، مذهبی و منطقه ای و در کل تفاوت های عظیم فرهنگی، اجتماعی و جغرافیایی مردم افغانستان و همچنین با توجه به تجربه عدم کارایی سیستم بسط در گذشته، ساختار فدرالی بهترین گزینه به نظر می رسد.

پاورقیها:

- ۱- دکتر جواد اطاعت، روزنامه انتخاب، پنج شنبه ۱۳۸۰/۱۰/۶.
- ۲- تعریف واژه توپوگرافی (topography) در آکسفورد: خصوصیات ظاهری یک محل یا یک ناحیه بخصوص موقعیت رودها، کوهها، جادهها، ساختمانها و... (Oxford Advanced Learners Dictionary)
- ۳- دکتر جواد اطاعت، همان
- ۴- علی نیامی و یوسف دانش، سازمانهای محلی تطبیقی، تهران، دانشکده علوم و مدیریت بازرگانی، ۱۳۴۴
- ۵- دکتر کریم سنجایی، حقوق اداری ایران، تهران، انتشارات زهره، ۱۳۴۲، ص ۶۷
- ۶- علی رضا بشارت، بحثی در باره تمرکز و عدم تمرکز، مجله وحید، سال اول، ص ۵۸، به نقل از حکومت های محلی و عدم تمرکز، ص ۱۰۱
- ۷- دکتر منوچهر طباطبائی مؤتمنی، حقوق اداری، تهران، ۱۳۷۹، انتشارات سمت، چاپ ششم، ص ۷۳
- ۸- ابوالقاسم طاهری، حکومت های محلی و عدم تمرکز، ۱۳۷۰، ص ۹۵
- ۹- مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، مجله سراج، ش ۱۳ و ۱۴، ص ۱۵
- ۱۰- مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، قوانین اساسی افغانستان، ص ۹۲
- ۱۱- مجله سراج، همان، ص ۵۶
- ۱۲- بصیر احمد دولت آبادی، شناسنامه افغانستان، چاپ اول، ۱۳۷۱، قم تمام آمار و ارقام در باره مساحت و جمعیت کشور از این کتاب نقل شده است.
- ۱۳- عبدالغفار لملی، فریاد عدالت، ص ۲۰۲
- ۱۴- عبدالغفار لملی، فریاد عدالت، ص ۳۸-۳۷
- ۱۵- همان، ص ۱۱۳

وقوع زلزله در شمال کشور، هزاران کشته و زخمی بر جای گذاشت

به گزارش منابع خبری از شمال افغانستان دوشنبه شب پنجم ماه حمل ۱۳۸۱ زلزله‌ای با قدرت ۷.۵ درجه در مقیاس ریشتر شهر نهرین و توابع آن را در ولایت بغلان لرزاند و موجب خسارات و تلفات زیاد گردید.

بر اساس این گزارش پس لرزه‌های پی در پی نیز چند روز پس از وقوع زلزله، ادامه داشته و بر تعداد قربانیان حادثه افزود. همچنین این پس لرزه‌ها باعث خرابی بسیاری از خانه‌های آسیب دیده شده و مردم مجبور شدند از ترس فروریختن خانه‌های شان، شب‌ها را در فضای باز و در هوای سرد به سر برند.

بر اساس آخرین آمار اعلام شده، زلزله در حدود ۳ هزار کشته، ۵ هزار زخمی و هزاران آواره برجای گذاشت و بیش از ۹۸ درصد خانه‌های مردم شهر نهرین تخریب شده و به ۶۰ روستای اطراف آن نیز خسارات جدی وارد آمد.

به گزارش برخی از رسانه‌های خبری در حالی که مردم شهر نهرین به شدت نیازمند کمک‌های فوری بودند، بسته بودن سرک‌های اصلی متبیه به نهرین ارسال کمک به منطقه زلزله زده را با مشکل مواجه کرده و مردم به شدت از کمبود مواد غذایی پوشاک و چادر رنج می‌برند.

خبرگزاری جمهوری اسلامی به تاریخ ۱۳۸۱/۱/۱۹ در این زمینه گزارش داد: «کمک‌رسانی به برخی از روستاها به دلیل مسدود شدن جاده‌ها حتی با چهارپایان نیز امکان پذیر نیست و مردم منطقه مجبورند برای دریافت کمک‌های ارسالی، مسافت زیادی را طی کرده و به محل‌های توزیع مراجعه کنند.

در حالی که کشورهای مختلفی برای کمک به مناطق زلزله‌زده اعلام آمادگی و محموله‌های پزشکی و غذایی را به منطقه ارسال کرده‌اند، ولی وسعت فاجعه به حدی است که این کمک‌ها کافی نیست.

این در حالی است که اکیپ‌های امداد رسانی وزارت داخله اداره موقت و نیروهای بین‌المللی موسوم به «ایساف» مشغول کمک‌رسانی به مردم منطقه هستند و از سوی کشورهای آمریکا، روسیه، جاپان، ایتالیا، آلمان، فرانسه، جمهوری اسلامی ایران و چند کشور دیگر نیز کمک‌هایی به منطقه ارسال شده است.

در پی وقوع زلزله در ولایت بغلان بسیاری از کشورهای جهان با ارسال پیام تسلیت به آقای کزری رئیس اداره موقت افغانستان، ضمن ابراز همدردی با مردم افغانستان حادثه

مذکور را به وی و ملت افغانستان تسلیت گفتند.

در همین زمینه «کوفی عنان» دبیر کل سازمان ملل متحد و «هانگ سونگ سو» رئیس مجمع عمومی سازمان ملل روز سه شنبه (۱۳۸۱/۱/۱۶) در بیانیه‌های جداگانه‌ای، وقوع زلزله در کشور را به دولت و ملت افغانستان تسلیت گفته و آمادگی این سازمان را برای کمک به مردم حادثه دیده اعلام کردند.

دبیر کل سازمان ملل متحد در بیانیه‌ای خود با اشاره به آلوده‌ش از وقوع زلزله در شمال کشور اعلام کرد که از نمایندگی سازمان ملل در کابل خواسته است، از هیچ تلاش ممکن برای کمک به حادثه دیدگان دریغ نرود.

وی افزود: «معاون نمایند ویزه دبیر کل در امور افغانستان جلسه‌ای با نهادهای سازمان ملل متحد در افغانستان و سازمان‌های غیر دولتی به منظور کمک به اداره موقت افغانستان برای برخورد با این تراژدی در کشوری که در سالیان اخیر رنج‌های بسیاری به خود دیده است، تشکیل

مراسم عزاداری برای گرامی داشت قربانیان حادثه در سراسر کشور برگزار شد.

از سوی دیگر «کون کندی» رئیس اداره کمک‌های بشردوستانه سازمان ملل متحد روز چهارشنبه (۱۳۸۱/۱/۱۷) با اشاره به وجود مشکل برای کمک رسانی به زلزله زدگان، در مورد تلفات



پنجشنبه (۱۳۸۱/۱/۱۸) را عزای ناشی از زلزله گفت: «بر اساس آخرین عمومی اعلام کرد و برای احترام به قربانیان این حادثه، در این روز بیروقت افغانستان بر بالای وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی در داخل کشور و می‌رسد.

سفارت خانه‌های افغانستان در خارج به صورت نیمه افراشته درآمد و میزان ۹۰ درصد از زلزله آسیب دیده

است. در این حال «یونیسیف» صندوق کودکان سازمان ملل متحد نیز با انتشار اطلاعیه‌ای به تاریخ ۱۳۸۱/۱/۱۷ با اشاره به ورود دومین محموله کمک این سازمان به منطقه از وضع کودکان حادثه دیده به شدت ابراز نگرانی کرد. «کارول بلاسی» مدیر اجرایی یونیسیف گفت: «اکنون نگرانی عمده ما باید دور نگهداشتن کودکان از مرگ ناشی از بیماری‌ها باشد.

وی افزود: «کودکان در افغانستان به حد کافی رنج برده‌اند و بسیاری از آنان خانواده و خانه‌های خود را از دست داده‌اند و بسیاری دیگر با مشکلات روانی روبه‌رو هستند.

قابل ذکر است که آمار قربانیان حادثه تاکنون از سوی اداره موقت افغانستان تأیید نشده و اعلام رسمی از سوی این اداره تا حال در این زمینه صورت نگرفته است. در این حال آخرین گزارش از منطقه حاکی است که بامداد روز جمعه (۱۳۸۱/۱/۲۳) بار دیگر منطقه نهرین را یک زلزله دیگر به قدرت ۵/۸ درجه در مقیاس ریشتر لرزاند. این زلزله که مرکز آن در روستای «دوآبی» از توابع نهرین گزارش شده، دست کم ۴۲ کشته و بیش از ۱۰۰ زخمی برجای گذاشته است.

کشف گورهای دسته جمعی در ولایت بامیان

کشف این گورها پس از کشف گورهای دسته‌جمعی در منطقه غوربند ولایت پروان و میدان هوای شینند در غرب کشور از قتل عام گسترده مردم افغانستان توسط گروه طالبان و سیاست تصفیه نژادی از سوی این گروه برده برمی‌دارد.

این در حالی است که علی‌رغم جنایات ضد بشری رهبران طالبان، تا کنون از سوی هیچ دادگاهی علیه آنان دادخواستی برای نقض گسترده حقوق بشر صادر نشده و پس از فروپاشی این گروه از سرنوشت رهبران آن کمترین اطلاعی در دست نیست. گر چند اعمال ضد بشری طالبان به صورت مکرر از سوی مجامع جهانی و سازمان ملل متحد محکوم شده است.

در این حال آخرین گزارش‌ها حاکی است که هیأت مشترک سازمان ملل و اداره موقت از این گورها در روستای «داوودی» بازدید و حد اقل وجود ۶ جسد را تأیید کرده‌اند. دفتر سازمان ملل در کابل اعلام کرد که علی‌رغم درخواست مردم محلی برای دفن اجساد، یک هیأت کالبدشناسی را به منطقه خواهد فرستاد تا در زمینه بیشتر تحقیق نماید.

شهر بامیان در یک صد و بیست کیلو متری شمال غرب کابل به خاطر وجود مجسمه‌های باستانی بودا در آن از شهرت جهانی برخوردار بود، اما این مجسمه‌ها نیز حدود یک سال پیش توسط گروه طالبان منجر شده و به تلی از سنگریزه تبدیل شدند.

گورها محل دفن افراد محلی است که حدود یک ماه قبل از سقوط رژیم طالبان در ماه دسامبر سال ۲۰۰۱ میلادی، به دست نیروهای این گروه قتل عام شدند.

به گزارش رسیده از کابل، یک هیأت از سوی کمیاریای حقوق بشر سازمان ملل متحد با تعدادی از مقامات وزارت داخله اداره موقت افغانستان عازم محل شده‌اند، تا در باره جزئیات این حادثه تحقیق کنند.

به گزارش رسانه‌های خبری از مناطق مرکزی افغانستان، سه گور دسته‌جمعی در ولایت بامیان در مرکز کشور کشف شده است. بر اساس گزارش‌های رسیده، در این گورهای جمعی که در نزدیکی تندیس‌های قزو افتاده بود کشف شده اند، اجساد دست کم ۳۵ نفر یافت شده‌اند.

مانوئل دالمیداک سیلوا، سخنگوی سازمان ملل متحد گفته است: به نظر اهالی محل، این

برگزاری مراسم سالگرد رهبر شهید توسط کمیسیون امور زنان

به مناسبت هفتمین سالگرد شهادت رهبر شهید استاد مزاری (ره) و یاران فداکارش مراسم گرامی داشت و یاد بودی توسط کمیسیون امور زنان حزب وحدت اسلامی افغانستان به تاریخ ۸۰/۱۲/۲۴ در منزل رهبر شهید برگزار گردید. در این مراسم که باحضور مادر و اعضای بیت معظم رهبر شهید (ره) و یگانه یادگار ایشان «زینب مزاری» برگزار گردیده بود، جمع کثیری از مسئولان حوزه‌ها، اعضای فرهنگی، مدیران مکاتب، اعضای دفتر، مسؤول کمیسیون امور زنان، اعضای نسوان شوروی مرکزی حزب وحدت اسلامی نیز حضور داشتند.

مراسم با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید توسط خواهر نظری آغاز گردید. سپس خواهر توکلی، مقاله‌ای پیرامون مبارزات آزادی بخشی و عدالت

خواهری رهبر شهید و جریان شهادتش توسط دشمنان مردم افغانستان ارایه نمود. در ادامه برنامه، سرودهایی در رثای رهبر شهید (ره)، توسط گروه سرود مکتب حضرت معصومه (س) و مکتب شهیده «شیرین آغه» و سرود هزارگی توسط گروه سرود حوزه حضرت زینب (س) این کمیسیون، اجرا گردید. مراسم با سخنرانی خاتم صاری ادامه پیدا کرد، سپس یک قاب عکس که تصویر رهبر شهید و یگانه فرزندان، زینب مزاری توسط خواهر گلشوم نظری طراحی و نقاشی شده بود، توسط خاتم مبارز مسؤول کمیسیون امور زنان به خواهر زینب مزاری اهدا گردید. خواهر زینب مزاری دکلمه‌ای حماسی و جگرسوزی قرائت نمود و از احسانات مؤلانه خواهران و تلاش‌های مؤلین کمیسیون امور زنان قدر دانی نمود.

گزارشات رسیده از عملیات تروریستی در افغانستان

بر اساس گزارش های رسیده از گردیز در ولایت پکتیا روز دوشنبه (۱۳۸۱/۱/۱۹) یک بمب گذار انتحاری با حمله به یک مقر نیروهای آمریکایی در شهر گردیز، بمبی را منفجر کرد که در نتیجه آن خود بمب گذار و یک سرباز آمریکایی کشته شدند، اما از تعداد زخمی ها هنوز گزارشی مخابره نشده است.

در تحولی دیگر در شمال کشور نیز یک کارمند سازمان ملل متحد در مزار شریف به ضرب گلوله افراد ناشناس کشته شده است.

دفتر سازمان ملل متحد در کابل در اطلاعیه ای اعلام کرد که بامداد روز چهارشنبه (۱۳۸۱/۱/۲۱) تعدادی افراد ناشناس با هجوم به خانه «سید شاه علی» از کارمندان این سازمان وی را به قتل رسانده اند. این سازمان اعلام کرد که مهاجمین قصد سرقت نداشتند، زیرا به گفته اعضای خانواده مقتول، در حالی که مهاجمین قادر به سرقت اجناس خانه بودند اما به این کار اقدام نکردند.

بامیان بیش از هرجای کشور رنج دیده و قربانی داده است

حامد کرزی رئیس اداره موقت:

«بامیان بیشتر از هر جای کشور رنج دیده و بیش از هرجای دیگر قربانی داده است»

آقای کرزی اضافه کرد: «ما افغانستانی نمی خواهیم که بخشی از آن تروتمند و پیشرفته باشد و در مناطق دیگر مردم در فقر بسر برند. کشور ما باید به همه مردم متعلق باشد. همه مردم از شمال و جنوب باید دارای حقوق مساوی باشند و بتوانند سرنوشت خود را تعیین کنند»

رئیس اداره موقت افغانستان تاکید کرد: «باید همه دارای حقوق سیاسی یکسان باشند و از حق رأی و مشارکت سیاسی در دولت برخوردار شوند»

بامیان ولایت مرکزی افغانستان و مقر اصلی حزب وحدت اسلامی افغانستان می باشد. به گفته کارشناسان استقبال گسترده اهالی بامیان که از هواداران حزب وحدت اسلامی هستند، از آقای کرزی و هیأت همراه نشانگر پشتیبانی به تمام معنی این حزب از اداره موقت و مشارکت در فعالیت های آن برای بازسازی کشور می باشد.



نه چندان دور این شهر گفت: «بامیان جایی بود که در آن مجسمه های بزرگ و قدیمی بودا قرار داشت و توسط طالبان منهدم شد. در بامیان حکومت طالبان به کشتار و ارباب فرقه های تبدیل شده بود. وی افزود: «آنان خانه ها را به آتش کشیدند و مردم غیر نظامی را تنها

به گزارش منابع خبری وحدت اسلامی از ولایت بامیان، حامد کرزی رئیس اداره موقت افغانستان در صدر یک هیأت بلند پایه روز سه شنبه (۱۳۸۰/۱/۲۰) وارد شهر بامیان در مرکز کشور شد.

به گزارش رسانه های خبری مردم بامیان از آقای کرزی و هیأت همراه استقبال گرمی به عمل آورده و صداهای نعره از اهالی بامیان برای استقبال از وی صف کشیده بودند، که حضور زنان و کودکان در میان استقبال کنندگان بسیار چشمگیر بود. سفر آقای کرزی به بامیان به دنبال کشف چند گور دسته جمعی در بامیان صورت گرفت که میراث به جامانده از زمان حکومت طالبان بر این منطقه است.

طالبان در زمان حکومت خود، بر بامیان ونواحی اطراف آن صداهای نعره را قتل عام کرده و سیاست زمین سوخته را در بامیان و اطراف آن پیاده کردند. یک خبر نگار غربی در گزارش خود از سفر رئیس اداره موقت افغانستان به بامیان در مورد سرگذشت

گزارشی از برگزاری مراسم عزاداری ابا عبدالله الحسین (ع) در افغانستان

مراسم عاشورای حسینی در ولایات مختلف افغانستان به طور گسترده و با شرکت انبوه مردم عزادار برگزار گردید. عزاداران با شرکت در مراسم عزاداری سالار شهیدان در ماتم فرزندان گرامی پیامبر اسلام (ص) و اهل بیتش به مرثیه سرایی و نوحه خوانی پرداخته و سرشک اندوه از دیدگان جاری ساختند. وعاظ و سخنرانان نیز در سراسر کشور از فضایل و فداکاری های سالاری شهیدان سخن گفته و مردم را به پیروی از آن حضرت فراخوانده و یاد آور شدند که پیروی از راه و سیره آن حضرت باعث نجات و آزادی کشور از سیطره شوم گروه طالبان و چنگال تروریسم بین المللی گردید.

در این حال گزارش رسیده از کابل حاکی است، مراسم عاشورای حسینی در این شهر در تمام تکایا و مساجد آن به خصوص در غرب کابل به طور کم سابقه و با شرکت هزاران تن از دوستداران اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بر گزار گردید.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی «حامد کرزی» رئیس اداره موقت افغانستان، روز یکشنبه (۱۳۸۰/۱/۴) با حضور در جمع عاشقان اباعبدالله الحسین (ع) در حسینة قلعه فتح الله در کابل به ایراد سخنرانی پرداخته و با اشاره به فضایل آن حضرت مردم را به پیروی از راه و آرمان آن حضرت فراخواند.

وی افزود: «ما همه مسلمانیم شیعه و سنی برادر یکدیگرند. خدای واحد، قرآن واحد و قبله واحد را قبول داریم و هرگز نباید اختلافات فرعی فقهی باعث اختلاف و منازعه های مذهبی شود». رئیس اداره موقت افغانستان گفت: «نبرد امام حسین (ع)، نبرد بین دو نفر برای قدرت نبود، بلکه نبردی میان حق و باطل بود».

آقای کرزی افزود: «در این جنگ، امام حسین نماینده حق، انصاف، عدالت، پاکی و حقیقت و یزید نیز مظهر زور گویی، فساد، انحراف و کج روی بود». وی گفت: «هر چند امام حسین در این جنگ به شهادت رسید، اما بنیاد ستم را واژگون کرد».

رئیس اداره موقت افغانستان، در باره مبارزات قهرمانانه بزرگان اسلام در راه نجات مردم از ظلم و تحقیر آزادی و دموکراسی، گفت: «اگر امام حسین در این جنگ آرام می نشست و با یزید بیعت می کرد، به یقین از نظر ظاهری، زندگی آرامی را سپری می کرد».

وی افزود: «امام حسین در کربلا به شهادت رسید، خانواده اش را به اسارت گرفتند، به خاطر اینکه اگر با یزید مبارزه نکند، موجب انحراف اسلام، دین و اعتقادات همه مسلمانان می شود».

وی افزود: «امام حسین می دانست که

پیامبر اسلام برای بارور شدن دین اسلام چه زحماتی را متحمل شدند و در این راه چه خونهای مقدسی ریخته شده. بنا بر این با یزید به مبارزه برخاست و بیعت نکرد. یزید و عواملش نیز جنگ کربلا را بر امام حسین تحمیل کردند».

رئیس اداره موقت اضافه کرد: «امام حسین به خوبی می دانست که با نیروی اندکی که دارد، در این جنگ به شهادت می رسد، ولی جنگ را بر زندگی دلبار ترجیح داد و برای امر به معروف و نهی از منکر قیام و به روش جدش عمل کرد».

آقای کرزی گفت: «من به عنوان رئیس اداره موقت افغانستان می خواهم که با الهام از امام حسین در برابر انواع مظالم، زورگویی، تنگی سالاری، رشوه گیری، قوم گرایی، منطقه گرایی، تعصب های دینی و مذهبی و سایر بی عدالتی ها باستید و دست به دست هم دهید و کشور خود را مرکز و مهد آزادی، دموکراسی، امنیت، رفاه، ترقی و تمدن کنید. اکنون جهان در کنار ما و شما ایستاده است».

در این مراسم، همچنین «محمد اسماعیل قاسم یار» رئیس تدوین لویه جرگه، هدایت امین ارسلان وزیر مالیه، دکتر سید مخدوم رهین وزیر اطلاعات و فرهنگ، سید مصطفی کاظمی وزیر تجارت و سید محمد علی جاوید وزیر مشاور اداره موقت نیز حضور داشتند.

هفته نامه

سیاسی، اجتماعی، فرهنگی
صاحب امتیاز:
مؤسسه شهید مزاری «ره»

مدیر مسئول:

محمدصابر عرفانی

معاون مدیر مسئول:

غلامسخی حلیمی

مدیر تحریریه:

محمد بشیر رحیمی

زیر نظر:

هیأت تحریریه

صندوق پستی:

ایران- قم ۳۷۱۸۵/۳۳۸۲

پست الکترونیکی:

hambastagi@hotmail.com

تلفن: ۷۷۲۳۷۵۱

قیمت: ۵۰ تومان

شماره پانکی:

بانک ملی ایران، شعبه حجتیه قم، کد:

۲۷۱۱ شماره حساب قرض الحسنه

۲۶۷ - ۸۶ - حلیمی